

### در تدارک همه‌جانبه براندازی صدام حسین!

محمود صالحی

در صفحه ۱۲

## دستگاه تواب‌سازی محکوم است

عباس عبدی از رهبران جبهه مشارکت، پس از حدود ۵۰ روز زندان انفرادی، در محاکمه پرونده موسوم به نظرسنجی، متنی را قرائت کرد که در آن آمده است اقدام به نظرسنجی از سوی موسسه تحت مسئولیت عبدی و سایر مستهمن، «فراندموم

ساختار شکن» و نیز «خروج از حاکمیت»، خطاست. این متن می‌افزاید اگر از ناحیه نظرسنجی، ضرری متوجه کشور شده باشد، عبدی آماده جبران خطای خویش است. قرائت این متن از سوی اکثر ناظران، عقب‌نشینی از ادامه در صفحه ۲



عکس از تجمن دانشجویان دانشگاه علم و صنعت ایران

## نگاهی به حرکات و اعتراضات دانشجویی

در صفحه ۳

## دستگیری علیرضا جباری عضو کانون نویسندگان ایران

خواسته‌اند. دختر جباری حدس می‌زند که دستگیری پدرش مربوط به مصاحبه او با مجله شهروند در رابطه با یکی از دوستانش و زندان او می‌باشد. همسر علیرضا جباری اعلام کرد که تا روشن شدن وضعیت همسرش به تحصن در مقابل پلیس ۱۱۰ اقدام خواهد کرد.

نشده است. دختر جباری اعلام کرد که خاندهاش توسط افراد ناشناسی که پدرش را همراهی می‌کردند مورد بازرسی کامل قرار گرفت. او فقط یک بار به خانه تلفن کرده و نتوانسته صحبت کند زیرا بلافاصله ماموری گوشی را گرفته و حرف رمسز کامپیوتر پدرش را

در تاریخ ۷ دی علیرضا جباری یکی از اعضای کانون نویسندگان از سوی افراد ناشناس بازداشت شد. جواد مجابی عضو کانون گفت که این سومین عضو کانون است که طی این روزها بازداشت می‌شود. هیچ نهادی حاضر به پذیرش مسئولیت بازداشت وی

## شورای عالی انقلاب فرهنگی

### سانسور در اینترنت را قانونی کرد

شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایجاد کمیته‌ای از ۳ وزارتخانه، به سانسور اینترنتی دست می‌زند. در آخرین نشست شورا به ریاست هاشمی شاهرودی، نایب رئیس این شورا، تصویب و ایجاد کمیته‌ای برای شناسایی پایگاه‌های (سایت‌های) خبری غیر مجاز اعلام شد. کمیته وظیفه‌دار با تنوع موجود در سایت‌های خبری مقابله کند و بر حسب مصوبات شورای عالی

انقلاب فرهنگی «صیانت فرهنگ ملی و اسلامی» را حفظ نماید. مسئولیت کمیته به وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و نمایندگان از وزارت ارشاد و صدا و سیما جمهوری اسلامی در این کمیته عضویت دارند. مقابله اجرایی با سایت‌های خبری پس از معرفی و شناسایی به وزارت پست و تلگراف محول شده است.

به دنبال سفر هیاتی از اتحادیه اروپا

### طرح قانون سنگسار زنان متوقف شد

اروپا با ایران را منوط به بهبود وضعیت زنان و وضعیت حقوق بشر در ایران دانست. پس از ابلاغ عدم اجرای حکم سنگسار از سوی رئیس قوه قضاییه به قضات حقوق بشر از اروپا در باره وضعیت حقوق بشر با مقامات حکومتی مذاکره کرد، بهبود روابط اقتصادی و سیاسی

پس از مسافرت هییتی از اروپا به ایران، رئیس قوه قضاییه به قضات سراسر کشور اعلام کرد که مجازات سنگسار را متوقف کنند. این هیئت که از سوی اتحادیه اروپا در باره وضعیت حقوق بشر با مقامات حکومتی مذاکره کرد، بهبود روابط اقتصادی و سیاسی

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اغتشاش آفرینی حکومت فقها و ایذا هموطنان عرب

در شهر اهواز را محکوم می‌کنیم

خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط دستگیرشدگان هستیم

در روزهای اخیر در اثر حمله ۹۲ تیم عملیاتی نیروهای انتظامی، در هسکاری با بسیج، دادگستری و ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان خوزستان، به عده‌ای از مردم و فروشندگان سی - دی و نوارهای موسیقی عربی در محله دایره اهواز، که ساکنان آن اکثر هموطنان عرب هستند، فضای ملتهب و ناآرامی در این شهر حاکم شده است. در جریان عملیات مذکور، که به بیان اجرایی طرح ویژه مبارزه با مفاسد اجتماعی انجام گرفت، مهاجمان به مردم و کسبه به ضرب و شتم آنان و حتی کودکان اقدام کرده، آسیب بسیاری به فروشگاه‌ها رسانده و شماری از فروشندگان را دستگیر کردند. پس از آن نیز نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش اعتراض بحق گروهی از هموطنان عرب به این حمله وحشیانه را با خشونت بسیار پاسخ گفته و شمار زیادی از آنان را دستگیر و روانه زندان می‌کنند.

این وحشیگری حکومت فقها علیه اقلیت‌های ملی اولین مورد از این دست نیست. همین چندی پیش نیز تعداد زیادی از فعالان ملی آذری تنها بخاطر بزرگداشت ۲۱ آذر دستگیر و روانه زندان شدند و هنوز خبری از وضع تعدادی از آنان در دست نیست.

ایجاد تقارن بین ملیت‌های ساکن ایران، استقرار فضای سنگین سیاسی از طریق ایجاد رعب و وحشت در میان اقلیت‌های ملی غیر فارس، تحقیر آنان، سرکوب مطالبات و ایجاد موانع متعدد در برابر گسترش فرهنگ و زبان مادری آنها روش متداول در حاکمیت اسلامی بوده است. اکنون حکومت فقها این روش را برای ایجاد تشنج و تمهیدی برای بقای بیشتر خود بکار گرفته است. سکوت دولت و اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر چنین تمهیدات جنایتکارانه‌ای تنها به موافقت آنان در سرکوب اقلیت‌های ملی تلقی خواهد شد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این اقدامات علیه اقلیت‌های ملی را قاطعانه محکوم می‌کند و همه مردم ایران را به همبستگی برای مقابله با سرکوبگری نیروهای ضدملی فرا می‌خواند.

ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط دستگیرشدگان و جبران خسارات وارده به مردم و کسبه و تعقیب عاملان این رویدادها هستیم. ما نیروهای دادخواه و دمکرات کشورمان را به اعتراض علیه این دمدشپها فرا می‌خوانیم.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳۸۰ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲

### در این شماره

بیرامون مقاله «دوسایست و دوکتمان در برابر هم»

به زعم نویسنده مقاله:

فعالیت مشترک در سازمان سیاسی آری!  
در تشکل فراگیر نه!

بهروز خلیق

در صفحه ۷

«بلدا» پاس و سیاسی امید در جان و جهان ایرانی

خسرو یاقریور

در صفحه ۶

چه باید کرد؟  
نجات ما در اتحاد ماست

کیانوش توکلی

در صفحه ۸

صندوق بین‌المللی پول  
به وجود عدم تعادل‌های تحمل‌ناپذیر جهانی اعتراف می‌کند

بهوش ب. کنوان

در صفحه ۱۲

## آتش‌سوزی در زندان گرگان ۲۷ کشته برجای گذاشت

بنا به خبری که در یکی از روزنامه‌ها درج شده بود، ۸۰ درصد زندانیان سیاسی بوده‌اند. پس از درج خبر آتش‌سوزی، اطلاع‌رسانی بیشتر حول این امر عملاً به فراموشی سپرده شد و مسئولین مرگ ۲۷ انسان معرفی نشدند.

سیم‌های برقی روی داده است. مدیرکل زندان‌های استان گلستان عباسعلی عرب ضمن تأیید خبر از دادن هرگونه اطلاع بیشتری خودداری کرد. و آن را به گودرزی، قاضی این پرونده محمول کرد. وی نیز دادن اطلاعات را به آینده موکول کرد.

در آتش‌سوزی که در روز نهم دی ماه در زندان گرگان به وقوع پیوست، ۲۷ تن کشته و بیش از ۵۰ تن زخمی شدند. این حادثه در ساعت ۳ و ۲۰ دقیقه بامداد در زندان گرگان روی داد. مقامات اعلام کرده‌اند که این آتش‌سوزی بر اثر اتصال

**جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران**

**گفتگوی سیاسی**

**برنامه‌های متنوع هنری**

زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳  
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶  
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

مکان: آلمان - بن  
Beuel-Brücken Forum  
Friedrich-Breuer Str:17

## کودتا؟ برای چه؟

از هنگامی که خاتمی رئیس‌جمهور شده است، هر از چندی اصلاح‌طلبان یا برخی از نیروهای اپوزیسیون نسبت به احتمال وقوع «کودتا» هشدار می‌دهند. برخی از نیروهای اقتدارگرا نیز با اظهارات خود به نگرانی‌ها از اینکه ممکن است بخش افراطی نیروهای فقه‌مندی حاکم، بخواهند کار را یکسره و حکومت را به سود محافظه‌کاران و اقتدارگرایان، یکدست کنند، دامن می‌زنند و به نظر می‌رسد در انتشار چنین اظهاراتی، تعمدی در کار است.

آخرین نمونه‌های چنین گفته‌هایی، سخنان حجت‌الاسلام فاکر در مقایسه شرایط کنونی با شرایط سال ۶۰ و نیز دزدان‌گردانندگان روزنامه کیهان از ضرورت «پالایش» فضای سیاسی کشور از نیروهایی مانند جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی است. این گفته‌ها باعث شده است که بار دیگر هشداردهندگان در مورد خطر کودتا یا اقدامات شبه کودتایی، فعال شوند.

آیا این خطرات جدی است و ممکن است شبی مردم ایران بخواهند و هنگام بیداری در صبح روز بعد، بشنوند که رئیس‌جمهور برکنار، مجلس منحل و صدها تن از اصلاح‌طلبان در یک حرکت دستگیر شده‌اند؟ برای آنکه بدین پرسش پاسخ دهیم و دریابیم احتمال وقوع کودتا از سوی نیروهای محافظه‌کار و اقتدارگرا تا چه حد جدی است، باید آنچه را این نیروها با چنین کودتایی به دست می‌آورند و آنچه را از دست می‌دهند با آنچه امروز دارند و ندارند مقایسه کنیم. تهدیدکنندگان به «تصفیه» و «پالایش»، بر خلاف تصور اولیه‌ای که ممکن است با مشاهده حرکات آنان ایجاد شود، بسیار حساب‌شده عمل می‌کنند و همه اقدامات آنان از یک مرکز واحد هدایت می‌شود. اگر از سوی این نیروها کودتا یا اقدامی شبه کودتایی صورت گیرد، دقیقاً بر اساس ارزیابی حساب‌شده از اوضاع و با آگاهی کامل است. تصور نیروهای «کنترل‌نشده‌ای» که بر اساس «عسوق مذهبی» و «احساسات» عمل می‌کنند، در مورد اقتدارگرایان امروز در ایران خطاست. آنها در استراتژی و تاکتیک خود از احساسات و اندیشه‌های عقب‌مانده بخشی از جامعه بهره می‌گیرند، اما خود با بهره‌گیری از دو دهه تجربه حکومتی، به خوبی می‌دانند که چه می‌خواهند و چگونه باید بدان دست یابند. از این رو کاربست مدل عقلایی در ارزیابی حرکات آنان، انگیزه حرکت اقتدارگرایان را قبل از هر چیز، شرم و غریزه بقاست که تشکیل می‌دهد.

آنچه اقتدارگرایان در یک اقدام کودتایی ممکن است به دست آورند اگر چنین اقدامی علیرغم همه ریسک‌های غیرقابل پیش‌بینی آن موفق شود قبل از هر چیز رهاشدن گریبانشان از نیرویی در حکومت است که بر خلاف رویه قبل از دوم خرداد ۷۶، هر از گاهی نوری بر برخی زوایای تاریخ در حکومت جمهوری اسلامی می‌افکند. البته این نور از هنگامی که امثال اکبر کنجی و عمادالدین باقی به زندان افتاده‌اند و ده‌ها نشریه تعطیل شده‌اند، بسیار کم‌سوتر شده است، اما منکر تأثیر ایدایی آن بر حکمرانی اقتدارگرایان نمی‌تواند شد.

به نظر نمی‌رسد در صورت وقوع کودتا نیز محافظه‌کاران بتوانند یا ادامه در صفحه ۲

## کودتا؟ برای چه؟

ادامه از صفحه اول

بخواهند قوه مجریه را به گونه‌ای اداره کنند که تفاوتی اساسی با سیاست‌های دولت خاتمی داشته باشد. قوه مجریه در ایران قبل از هر چیز متولی اقتصاد دولتی است و در عرصه‌های امنیتی و نظامی چندان محلی از اعراب ندارد. دولت فعلی اقتصاد کشور را کمابیش مانند زمانی اداره می‌کند که محافظه‌کاران در ائتلاف با کارگزاران حول رفسنجانی زمام امور اجرایی را در دست داشتند، با تفاوت‌های جزئی در اینجا و آنجا. دولت خاتمی اساساً نتوانسته یا نخواسته است منافع باند‌های مافیایی قدرت و ثروت از قبیل مولتفه و انجمن اسلامی بازار را به گونه‌ای به خطر افکند که آنان به فکر اعمال شبه‌کودتایی بیافتند. منافع سودجویانه این محافل، هم اینک نیز تامین شده است و آنان نیازی نمی‌بینند که صرفاً برای سودجویی بیشتر، ریسک اقداماتی مانند کودتا را به جان بخرند.

تا آنجا که به مجلس مربوط می‌شود، اساساً بازگرداندن مجلس به ترکیب دوره پنجم با اعمال شبه‌کودتایی میسر نیست. محافظه‌کاران با روال فعلی، بسیار بیشتر شانس افزایش نفوذ خود در مجلس هفتم را دارند تا با دست‌زدن به یک کودتا. در همین شرایط فعلی نیز زره‌خانه محافظه‌کاران برای خنثی‌کردن اصلاح‌طلبان در قوه مقننه و احتمالاً کسب مجده موقعیت برتر در مجلس، شامل بسیاری از سلاح‌هاست که کاربرد آنها منوط به اقدام غیرقابل محاسبه و خطرناکی مانند کودتای نیست. سلاح نظارت استصوابی هنوز در دست محافظه‌کاران است. شورای نگهبان با این سلاح قادر است به گونه‌ای کاملاً قانونی و بدون ریسکی در حد خطرات کودتا، بر ترکیب مجلس آینده تأثیر بگذارد. محافظه‌کاران همچنین می‌توانند تلاش اصلاح‌طلبان برای لغو نظارت استصوابی را عقیم بگذارند. آنها شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را در کنترل خود دارند. بعید است اصلاح‌طلبان بتوانند در برابر وتوی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، مطابق اصل ۵۹ قانون اساسی، دو سوم آرای مجلس را برای فرارندوم بسیج کنند و رهبر را نیز وادارند که فرمان همه‌پرسی در مورد نظارت استصوابی را امضا کند (امری که برای برگزاری فرارندوم ضروری است).

دستگیر کردن و به زندان افکندن اصلاح‌طلبان نیز هدفی نیست که ارزش کودتا را داشته باشد، چرا که این امر از حدود سه سال پیش متحقق شده است. و محافظه‌کاران با در دست داشتن یک قوه قضائیه غیر پایبند به قانون، عملاً هر کس را که اراده کند می‌توانند به زندان بفرستند و از دور رقابت سیاسی خارج کنند.

بنابراین، آنچه محافظه‌کاران امروز ندارند و با یک کودتا احتمالاً به دست می‌آورند، چیزی نیست جز یک سکوت گورستانی در سطح نهادهای حکومتی. آیا این هدف که دستیابی بدان به هیچ وجه حتی با بسیج همه نیروهای دارای توان اقدام کودتایی نیز حتمی نیست، ارزش پرداختن بهای کودتا را دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، باید دید بهایی که محافظه‌کاران باید برای کودتا بپردازند، چیست.

نخستین و مهم‌ترین اثر کودتا، از میان رفتن مشروعیت قانونی سلطه محافظه‌کاران است. کاری که کودتا می‌تواند انجام دهد، این است که قدرت فائقه و هشدار درصدی قانونی را با قدرت مطلقه و صد در صدی غیرقانونی عوض کند. این معامله به سود محافظه‌کاران و اقتدارگرایان نیست. یکسره از دست دادن مبنای قدرت قانونی، برای محافظه‌کاران بخت بزرگی است. هم در داخل و هم در خارج از کشور، یک حکومت غیرقانونی آسیب‌پذیری بسیار بیشتری دارد تا حکومتی با ترکیب و هیات فعلی حکومت جمهوری اسلامی. در صورت از دست رفتن مشروعیت قانونی حکومت بر اساس قانون اساسی فعلی، مردم ایران بسیار آشکارتر و انکارناپذیرتر از امروز، حق قیام در برابر حکومت و متوسل شدن به حمایت بین‌المللی را خواهند داشت. در شرایط بین‌المللی امروز، چنین تحولی می‌تواند ناقوس مرگ نظام حاکم را به صدا در آورد. از هنگام سرکوب جنبش دمکراسی چین در سال ۱۹۸۹ بدین سو، چنین سرکوبی دیگر با موفقیت همراه نبوده است. جامعه جهانی دیگر حاضر به تحمل حکومتی‌های کودتایی جدید نیست.

عامل دومی که کودتا را برای محافظه‌کاران به ریسکی بزرگ تبدیل می‌کند، واکنش نیروهای درون حکومت در قبال چنین اقدامی است. کودتا قطعاً بخش قابل توجهی از اصلاح‌طلبان را به طور قطعی و نهایی به صفوف اپوزیسیون خواهد راند. واکنش بدنه نیروهای نظامی و انتظامی که قاعدتاً باید نیروی اصلی کودتا را تشکیل دهند، در قبال کودتا کاملاً غیرقابل پیش‌بینی است. محافظه‌کاران، تجارب کشورهای دیگر را پیش رو دارند و به یاد دارند که کودتایی نظیر جام، پایان حیات حکومت اتحاد شوروی را با همه اقتدار هفتاد ساله آن به دنبال داشت.

کودتا برای مجموعه نظام جمهوری اسلامی این اثر را نیز دارد که این نظام، «سویاب اطمینان» خود را از دست خواهد داد. برای رهبری جمهوری اسلامی، اصلاح‌طلبان حکم پلی را دارند که میان حکومت و جامعه واقع شده است. اگر این پل با کودتا تخریب شود، محافظه‌کاران می‌مانند و انبوهی از مشکلات و بحرانی که باید در شرایط تقابلی بافعل و قیبرامین با اکثریت جامعه بدان بپردازند. محافظه‌کاران با انبوه بیکاران چه خواهند کرد؟ با جهان خارج چگونه رابطه برقرار خواهند ساخت؟ چگونه روند فرار سرمایه و مغزها را باز خواهند داشت؟ اینها همه بحرانی‌هایی است که زاینده جریان اصلاح‌طلبی در نظام جمهوری اسلامی است. بخش تعیین‌کننده محافظه‌کاران، با آگاهی کامل از لاینحل بودن این معضلات در شرایط غیاب پل ارتباطی‌شان با جامعه است که به حضور جریان اصلاح‌طلبی در حکومت تن داده‌اند. بیهوده نیست که محافظه‌کاران تا این حد که می‌بینیم در برابر تهدید اصلاح‌طلبان به خروج از حاکمیت حساسند و عبودی، مبتکر این تهدید را و امی دارند تا در دادگاه این تهدید را پس بگیرد.

مجموعه عوامل فوق، باعث شده است که رهبری جناح محافظه‌کار، ادامه وضع و روندهای موجود را برای حفظ حکومت انحصاری خود، بهترین گزینه بداند. علی‌حدهای رهبر جمهوری اسلامی اخیراً گفت: «قانون اساسی با اقتان کامل، ساختار سیاسی کشور را مشخص کرده و هر کس در جای خود وظیفه‌اش معلوم است. همه، وظایف خود را انجام بدهند؛ با هم معارضه‌ای نکنند؛ وحدت کلمه را حفظ کنند و مرعوب دشمن هم نشوند». رهبر جمهوری اسلامی در مقام رهبر جناح محافظه‌کار، پرچمدار حفظ وضع موجود است و از حد فعلی پیشبرد سرکوب علیه آزادخواهان و اصلاح‌طلبان حمایت می‌کند. او از اصلاح‌طلبان می‌خواهد زیر سیطره محافظه‌کاران، «وحدت کلمه» را حفظ کنند. از آنجا که هیچ نشانه‌ای در دست نیست که رهبری اصلاح‌طلبان این دعوت را رد کند، به نظر می‌رسد تهدید به اقدامات کودتایی، چیزی فراتر از به مرگ‌گرفتن تا به تب راضی کردن نباشد. در متنی که به دست عبودی داده بودند تا بخواند، آمده بود خروج از حاکمیت تنها حرف است و تهدیدی است که هرگز عملی نخواهد شد. اگر بخواهیم همین منطق را به ابزارها و شگردهای طرف مقابل تامین دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که کودتا نیز تهدیدی است که هرگز عملی نخواهد شد.

ادامه از صفحه اول

## تشدید فشارهای سیاسی و اجتماعی

فرمانی از کانون نویسندگان ایران در تهران خواسته تا جلسه سالانه‌اش را در زمان مناسبتری انتخاب کند. دلیل مشخصی به ما اعلام و ابلاغ نشده. بنا بود این نشست برای تعیین هیئت دبیران تشکیل شود. من هم شنبه گذشته به وزارت ارشاد مراجعه کردم. پس از مراجعات مکرر هر روزه نهایتاً پنجشنبه آقایی از وزارت اطلاعات در ساختمان وزارت ارشاد به من و خانم نسترن موسوی از هیئت دبیران گفتند که در شرایط فعلی این کار را نکند. و این کار میسر و صحیح نیست. ایشان به جز شرایط کلی کشور و مملکت و جامعه دلیل خاصی ارائه نکردند.

محمدعلی جداری فروغی حقوقدان و وکیل دادگستری به عنوان متهم در اداره آگاهی نیروی انتظامی تهران بزرگ حاضر شد.

– مهدی خاکی فیروز فعال سیاسی مطبوعاتی بازداشت شد. یکی از کارهای او کتاب کارنامه خاتمی است.

– ۲۸ آذر ماه هفته‌نامه مینو از سوی شعبه ۱۸ دادگاه عمومی قزوین توقیف شد.

– ۳۰ آذر ماه قاضی مرتضوی با احضار مدیران مسئول برخی روزنامه‌ها خواهان چاپ کامل اطلاعیه‌های دادگستری تهران و مطالب مربوط به خود او شد و از آنها خواست که از درج اخبار مربوط به مواردی مانند پرونده نظرسنجی و حکم آقاجری خودداری کنند چه در غیر این صورت توقیف خواهند شد.

– اول دی، مدیر روزنامه ایران به دادگاه احضار شد.

– مدیر مسئول روزنامه آفتاب امروز پس از تشکیل دادگاه در ۳ مورد مجرم شناخته شد و در نتیجه امتیاز روزنامه لغو شد و مدیر مسئول آن از فعالیت‌های مطبوعاتی محروم شد.

– زندانیان آذری دستگیر شده در ۲۱ آذر مساه هنوز آزاد نشده‌اند. ارکین (جواد) موسوی، شهرام یوزباشی، آیت‌الله مهرعلی‌بیگلر، جلیل مقدسی، عزیز یورولی و تیمور نصیری فرد از دستگیرشدگان هستند. که برای دو نفر اول قرارهای وثیقه سنگین صادر شده و بقیه بلا تکلیفند. حسین علیلو و حمید زمانی نیز دستگیر شده‌اند.

– ۹ دی ۸۱: در زندان گرگان – مدیر کل سیاسی انتظامی استانداری تهران طی دو هفته گذشته در راستای مصوبه اخیر مجلس به جمع‌آوری آنتن‌های ماهورادی سرعت بخشیدند. نیروی انتظامی وارد منازل نمی‌شود و فقط تذکر می‌دهد و برنامه‌های مانند اهواز ندارد.

## دستگاه توابع سازی محکوم است

ادامه از صفحه اول

مواضع پیشین عبودی تلقی شد. دستگاه توابع‌سازی در جمهوری اسلامی بیست سال است که به کار است. وقتی در ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۲، جمعی از رهبران حزب توده ایران بر پرده تلویزیون جمهوری اسلامی ظاهر شدند و سخنانی بر زبان راندند که با قریب نیم قرن سابقه سیاسی هر یک از آنان مغایرت داشت و خط بطلان بر این پیشینه سیاسی محسوب می‌شد، تنها حدس زده می‌شد که این پیران صحنه سیاست ایران، تحت چه شکنجه‌های هولناکی قرار گرفته‌اند. کسی نمی‌دانست که نورالدین کیانوری و یارانش را از هشتاد ساعت نخست دستگیری، به «توابع‌سازی» سپرده‌اند که برای گذاشتن کلام خود بر زبان قربانیان، از هیچ جنایتی رویگردان نبوندند. بعدها بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، و از جمله شخص کیانوری، پرده از راز این جنایات هولناک برداشتند و روایت این‌دهم‌سنی، برای همیشه در گزارش نماینده حقوق بشر دبیرکل سازمان ملل متحد در امور ایران، ثبت شد.

هم زمان با اواخر دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که بعدها به باند سعید امامی معروف شدند، فرج سرکوهی روزنامه‌نگار دگراندیش را که پیش از آن همراه با گروهی از نویسندگان، قصد جانش را هم کرده بودند، در فرودگاه مهرآباد ربودند و به شکنجه‌گاه بردند. سرکوهی هفته‌ها «مفقود» بود و جمهوری اسلامی از پذیرفتن مسئولیت ربودن او سر باز می‌زد. سپس او را در فرودگاه مهرآباد در معرض دید خبرنگاران گذاشتند. در حالی که می‌گفت در تمام این مدت نه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات، که در خارج از کشور به سر برده است. چندی بعد، سرکوهی نامه مفصلی به خارج از کشور فرستاد

که در آن شرح شکنجه‌هایی که در مورد او اعمال کرده بودند رفته بود. سرکوهی نوشت که چگونگی او را وادار کردند در مصاحبه مطبوعاتی در فرودگاه مهرآباد، هر سخنی را که بازجویان می‌خواستند بر زبان راند.

اندکی پس از انتشار نامه افشاگر سرکوهی، محمد خاتمی با رای «نه» مردم به کاندیدای ریاست جمهوری مورد حمایت ولایت فقیه، به ریاست جمهوری رسید. کسانی که خوش‌بین بودند، گفتند رسوایی ربودن سرکوهی و به ریاست جمهوری رسیدن خاتمی، دو میخ بر تابوت دستگاه توابع‌سازی جمهوری اسلامی است، دستگاهی که در طول دو دهه، بر پیچیدگی شیوه‌های افزوده بود و شاید دیگر نیازی نداشت برای اعتراف گرفتن از قربانی، کشتن او را ریسک کند. آنهایی که خوش‌بین بودند، به زودی دریافتند که در ارزیابی خود شتاب ورزیده‌اند. «آقاری» همسر بهروز گرانپایه می‌گوید که گرانپایه‌ای که حدود سه ماه زندان انفرادی را از سر گذرانده است، دیگر آن گرانپایه سابق نیست، به بازجویان خود بیش از همرش اعتماد دارد و به همه دوستان و نزدیکان خود بدبین است. فرستادگان اتحادیه اروپا می‌گویند سیامک پورزند ششستوی مسغزی شده و در ملاقات با آنان، شخصیت بسیار هراسان و ناپایداری از خود نشان داده است.

قضیه به همین سادگی است: دستگاه توابع‌سازی، که شیوه‌های خود را ظرف بیست سال متکامل کرده و شاید دیگر نیازی به استفاده از شکنجه جسمی در همه موارد نداشته باشد، همچنان فعال است و قربانی می‌گیرد. این دستگاه است که باید محکوم شود و نه کس دیگر.

هم از این روست که موضوعی مجاهدین خلق که اظهارات اجباری عبودی را «سجیزگویی مشمژکننده» خود بازجویان «نامیده‌اند، خود مشمژکننده است. گویی مجاهدین فراموش کرده‌اند که اعضای سازمان آنان، خود از قربانیان دستگاه توابع‌سازی بوده‌اند و بسیاری از مجاهدینی که سرشان بالای دار رفت، قبل از جان‌باختن ناگزیر شدند کلام قربانی، کشتن او را ریسک کند. آنهایی که خوش‌بین بودند، به زودی دریافتند که در ارزیابی خود شتاب ورزیده‌اند. «آقاری» همسر بهروز گرانپایه می‌گوید که گرانپایه‌ای که حدود سه ماه زندان انفرادی را از سر گذرانده است، دیگر آن گرانپایه سابق نیست، به بازجویان خود بیش از همرش اعتماد دارد و به همه دوستان و نزدیکان خود بدبین است. فرستادگان اتحادیه اروپا می‌گویند سیامک پورزند ششستوی مسغزی شده و در ملاقات با آنان، شخصیت بسیار هراسان و ناپایداری از خود نشان داده است.

فراخوان هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## نیروها و چهره‌های چپ و دمکرات را

### به ثبت نام برای انتخابات شوراها

### فرامی‌خوانیم

روزهای نهم تا پانزدهم دی ماه، فرصت تعیین‌شده برای ثبت نام نامزدهای انتخابات شوراهاست. هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با وقوف به محدودیت‌های غیردمکراتیک بسیار، که بر قانون این انتخابات حاکم است و بر اجرای آن اعمال خواهد شد و علیرغم میدان تنگی که حاکمیت جمهوری اسلامی برای عمل شوراها قایل است، انتخابات شوراها و خود آن‌ها را عرصه مناسبی برای برآمد نیروهای چپ، دمکرات و مستقل از جناح‌های حکومتی، برای مقابله مستقیم با بخشی از انبوه دشواری‌های مردم، و برای همکاری نیروهای نامبرده می‌داند و نیروها و چهره‌های چپ و دمکرات کشورمان را به ثبت نام برای نامزدی در انتخابات شوراها فرا می‌خواند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هشتم دی ماه ۱۳۸۱

به دنبال سفر هیاتی از اتحادیه اروپا

## طرح قانون سنگسار زنان متوقف شد

ادامه از صفحه اول

لغو این گونه مجازات، که بدون تغییر قانون و صرفاً با حکم رئیس قوه قضائیه، تحمیل شده است معلوم نیست تا چه زمانی اعتبار دارد.

هنوز مقامات ایرانی اقدام دیگری در جهت تحقق قول‌هایی که به هیئت اروپایی داده‌اند، انجام نداده‌اند.

حکم وجود دارد، از جمله وقتی که حکمی موجب وهن حکومت اسلامی شود، جایگزینی مجازات دیگر به جای آن امکان دارد. بدین ترتیب با فشار هیئت اروپایی مقامات ایرانی تصمیم گرفتند تا مجازات قرون وسطایی سنگسار را موقتاً لغو کنند و زنان را به اشکال مدرن‌تری مجازت کنند.

راشدان روزنامه‌نگار ایرانی مقیم سوئیس در مقاله‌ای که در سایت گویا چاپ شد به کار برده است: «از نظر این گونه قلم‌زنان، «دوره چریک‌بازی» سپری شده است. نقل قول «بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد» از برشت، ورد زبان اینان است. فرهنگ حاکم بر محافل این گونه افراد، شامل ستایش «زیرکی» و «زرنگی» به عنوان ارزشی است که گسویا به جای «قهرمان‌پروری» نشته است. اینان فراموش می‌کنند که هیچ یک از هم‌فکران عبودی، تا زمانی که پایشان به شکنجه‌گاه انفرادی نرسیده است، حاضر نیستند برای اثبات «زرنگی» و «زیرکی» خود و برای پیشگیری از دچار شدن به سرنوشت عبودی، اظهار نبدامت کنند (احمد بورقانی به تیتیر ردیلاته کیهان مینی بر اینک «بورقانی در دادگاه گرانپایه تقاضای غفو کرد» کتاباً اعتراض کرد و خواهان قرارداد ویرگول بین دو عبارت این تیتیر شد). گویی فقط «معجزه» زندان انفرادی است که زندانیان را «زیرک» و «زرننگ» می‌کند. نسبت‌دادن تغییر موضع زندانیان به «زرنگی» و «زیرکی» آنان به جای اعمال جنایتکارانه و غیرقانونی زندانیان، در عین حال تطهیر سرکوبگران نیز هست. در این‌گونه موضعگیری‌ها، محکوم‌کردن دستگاه هولناک توابع‌سازی رنگ می‌بازد. گویی در شکنجه‌گاه انفرادی، این زندانیان است که ابتکار عمل را در دست دارد.

خوشبختانه موضعی از قبیل آنچه مجاهدین اتخاذ کرده‌اند، در میان محافل سیاسی ایرانی گسترده نیست. فرهنگ سیاسی در میان ایرانیان از ۲۰ سال پیش تا کنون بسیار پیش رفته است. به یاد آوریم بیست سال پیش را و برخوردهای غیراخلاقی برخی از نیروهای سیاسی به «اقرارگیری» از رهبران حزب توده ایران را، و آن را با برخورد غالباً متین و منصفانه با اظهارات عبودی در دادگاه مقایسه کنیم. در حالی که دو دهه پیش، تقریباً همه اپوزیسیون به غیر از سازمان ما و حزب توده ایران، با مجاهدین در برخورد غیرمنصفانه با زندانیان توده‌های همصدا شدند، امروز موضعی مانند نقل قولی که از نشریه مجاهد آوردیم، بسیار نادر و انگشت‌نماست. این تحول را باید به فال نیک گرفت و آن را نشانه‌ای از توسعه سیاسی در کشور ما دانست. با این حال، نباید نکته منفی دیگری را ناگفته گذاشت که در مواضع برخی از ناظران جلب نظر می‌کند. اگر بیست سال پیش، بسیاری به خود اجازه می‌دادند در ساحل امن، مقام داوری اخلاقی را احراز و امثال کیانوری و طسیری را به خاطر عدم «مقاومت قهرمانانه» محکوم کنند، امروز برخی از قلم بدستان در مذمت آنچه «چریک‌بازی» و «قهرمان‌سازی» می‌نامندش، تا بدانجا پیش می‌روند که از فاتحان شکنجه‌گاه‌ها در دو رژیم سرکوبگر سلطنتی و فقهاتی طلبکار می‌شوند و آنان را به خاطر آنکه «تایل خودخواهانه خویش برای اسطوره‌شدن را لجام نرده‌اند» محکوم می‌کنند (این تعبیر را با همین کلمات، نیما

## نگاهی به حرکات و اعتراضات دانشجویی

## محسن آرمین: صحبت‌های عبدی بر اساس یک توافق بوده است

تعداد و دامنه حرکات و اعتراضات مختلف دانشجویی پس از ۱۶ آذر کاهش محسوسی داشت و کمتر در شکل تظاهرات خیابانی بروز یافت. این امر بیش از آن که تأثیر فشار نیروهای سرکوب بر جنبش دانشجویی باشد ناشی از عدم تصمیم دانشجویان به ادامه حرکات در سطح و گستره روزهای منتهی به ۱۶ آذر بود. اعتراضات مختلف و متعددی اما به طور پراکنده و عموماً در حصار خود دانشگاه‌ها ادامه یافت.

خواست اکثر این حرکات آزاد شدن دانشجویانی دستگیر شده در وقایع ۱۶ آذر و اعتراض به رفتار زندانبانان با دانشجویان در بند بود. این حرکات همچنین منحصر به دانشگاه‌های تهران و مراکز بکی دو استان نبود و گسترده‌تری بیشتری به نمایش می‌گذاشت. در راستای تسهیل پی‌گیری و تحلیل خصلت‌ها و ویژگی‌های جنبش دانشجویی و در ادامه روزشماری که از حرکات دانشجویی قبل از ۱۶ آذر منتشر کردیم، ادامه آن روز شمار ملی یک ماه گذشته را در زیر می‌خوانید:

۱۸ آذر - نامی‌نماید سندج به عدم آزادی دانشجوی زندانی کرد. بهنام امینی اعتراض کرد. - شیرزاد نامی‌نماید اصفهان: بهنام امینی و آرش کیخسروی با گذشت ۱۸ روز هنوز در زندان هستند و دادگاه انقلاب خانواده بازداشت‌شدگان را از شعبه مربوطه بیرون کرده‌اند. فرید صلواتی و جلال شاهدی دانشجویان اصفهان هنوز در بازداشت هستند. - کمیسیون اصل ۹۰ مجلس طی نامه‌ای به هادی مروی معاون اول قوه قضاییه خواستار رسیدگی و پاسخ این قوه به شکایت چهار دانشجوی دستگیر شده دفتر تحکیم وحدت شد. برادر بهنام امینی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شکایت برد. قاضی حداد در پاسخ به سؤال او در مورد زنده بودن برادرش گفت که اگر مرد خبر می‌دهیم. بیاید جنازه‌اش را تحویل بگیریم.

۲۱ آذر - در پی ایراد اتهام از جانب جامعه اسلامی این دانشگاه به دکتر شیرزاد در مورد تحریک دانشجویان به آشوب و اخلاف در امور آموزشی دکتر شیرزاد اعلام کرد که حاضر است در یک دادگاه دانشجویی محاکمه شود. این جامعه از این پیشنهاد استقبال کرده و قرار شد که کلیه مستندات اتهام و تعیین وکیل دانشجویی و سایر جزئیات این دادگاه نمایان دانشجویی به صورت علنی طی مذاکرات دو طرف به بحث گذاشت شود. دکتر شیرزاد از میان دانشجویان خود دو وکیل انتخاب کرد. انجمن اسلامی دانشگاه هم جهت انتخاب اعضای هیئت منصفه اعلام آمادگی کرد.

۲۱ آذر - رضا دلبری دبیر انجمن اسلامی دانشجویان امیر کبیر با بیان اینکه بازداشت‌های اخیر در راستای ایجاد انقلاب فرهنگی شکل گرفته و زنگ خطری برای پاکسازی دانشگاه‌ها است، همه‌پرسی طرح‌شده از جانب دفتر تحکیم وحدت را عامل اصلی برخوردهای اخیر با جامعه دانشگاهی خواند. - محمدیان عضو دیگر این انجمن گفت که مهتر از دو لایحه دولت، شهادت استفاده خاتمی از آن‌هاست. هدف ما بالاتر از تصویب لایحه لغو حکم اعدام آقاجری است. - در ایسن روز ۶ تن از دانشجویان بازداشتی آزاد شدند و ۳۲ نفر از دانشجویان دستگیر شده در ۱۶ آذر کماکان در بازداشت هستند. - عبدالله رمضان‌زاده اعلام کرد که تک تک لباس شخصیت‌ها شناسایی شده و هیچ مشکلی در برخورد با آنها از نظر وزارت کشور وجود ندارد. ما منتظر نظر دستگاه قضایی برای برخورد جدی با این افراد هستیم.

۲۲ آذر - تحصن شورای مرکزی انجمنهای اسلامی دانشگاه‌های تهران (منتخبان علامه) که قرار بود در مقابل دفتر ریاست

جمهوری و در اعتراض به بازداشت فعالان دانشجویی صورت گیرد به علت ممانعت نیروهای انتظامی برگزار نگردد. معاون سیاسی نهاد ریاست جمهوری پس از گفتگو با دانشجویان قول داد که مطالبات را به رئیس جمهوری منتقل کند. - انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر و شریف هر کدام در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای به بازداشت اعضای خود اعتراض کردند.

۲۳ آذر - تحصن شورای مرکزی انجمنهای اسلامی دانشگاه‌های تهران (منتخبان علامه) که قرار بود در مقابل دفتر ریاست

جمهوری و در اعتراض به بازداشت فعالان دانشجویی صورت گیرد به علت ممانعت نیروهای انتظامی برگزار نگردد. معاون سیاسی نهاد ریاست جمهوری پس از گفتگو با دانشجویان قول داد که مطالبات را به رئیس جمهوری منتقل کند. - انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر و شریف هر کدام در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای به بازداشت اعضای خود اعتراض کردند.

۲۵ آذر - بهنام امینی با خانواده خود تماس گرفت. - اعتراض به تعرض کارمند نهاد رهبری به خوابگاه دختران دانشگاه علم و صنعت. - داور نظری عضو شورای

تداوم سکوت خاتمی و عدم موضوع گیری در قبال دستگیری‌های اخیر موجب برهم خوردن مرز بندی فکری ایشان با مسیبان این برخوردها خواهد شد. - برگزاری گردهمایی در آمفی تئاتر دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تحت عنوان «آزاداندیشی دانشجویی: از آذران اهورایی تا اهوراییان دربند». محور گردهمایی: اعتراض به دستگیری فعالان دانشجویی، عملکرد قوه قضاییه و پاسداشت دانشجویان دربند.

۲۶ آذر - برگزاری مراسم بزرگداشت محمد مختاری و محمدجعفر پیونده در دانشکده علوم دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی. سخنرانان: محسن حکیمی، فریبرز رئیس‌دانا، علی‌اشرف درویشیان و اکبر معصومی‌بیگی. - محمود خاقانی معاون دانشجویی دانشگاه از خبرنگاران خواست به علت دانشجویی بودن مراسم و طبق موبه شورای نظارت دانشگاه از پوشش خبری مراسم خودداری کنند. حراست دانشگاه با کسک نیروی انتظامی خبرنگاران را متفرق کرد. - مرتضی زوارزادگان دبیر سابق دانشجویان دانشگاه علامه که در مراسم دانشگاه امیرکبیر دستگیر شده بود همچنان ناپدید است. وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی هیچکدام مسئولیت دستگیری او را به عهده نمی‌گیرند. - درخواست نمایندگان جنبش دانشجویی در مجلس از هیئت رئیسه: آنها خواهان برگزاری یک جلسه غیر علنی برای پاسخگویی وزیر اطلاعات در مورد دستگیری‌ها شدند. ۱۵۰ تن از دستگیرشدگان مراسم ۱۶ آذر در وضعیت بلاتکلیفی به سر می‌برند.

۲۷ آذر - بهنام امینی با خانواده خود تماس گرفت. - اعتراض به تعرض کارمند نهاد رهبری به خوابگاه دختران دانشگاه علم و صنعت. - داور نظری عضو شورای

تداوم سکوت خاتمی و عدم موضوع گیری در قبال دستگیری‌های اخیر موجب برهم خوردن مرز بندی فکری ایشان با مسیبان این برخوردها خواهد شد. - برگزاری گردهمایی در آمفی تئاتر دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تحت عنوان «آزاداندیشی دانشجویی: از آذران اهورایی تا اهوراییان دربند». محور گردهمایی: اعتراض به دستگیری فعالان دانشجویی، عملکرد قوه قضاییه و پاسداشت دانشجویان دربند.

۲۸ آذر - بهنام امینی با خانواده خود تماس گرفت. - اعتراض به تعرض کارمند نهاد رهبری به خوابگاه دختران دانشگاه علم و صنعت. - داور نظری عضو شورای

تداوم سکوت خاتمی و عدم موضوع گیری در قبال دستگیری‌های اخیر موجب برهم خوردن مرز بندی فکری ایشان با مسیبان این برخوردها خواهد شد. - برگزاری گردهمایی در آمفی تئاتر دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تحت عنوان «آزاداندیشی دانشجویی: از آذران اهورایی تا اهوراییان دربند». محور گردهمایی: اعتراض به دستگیری فعالان دانشجویی، عملکرد قوه قضاییه و پاسداشت دانشجویان دربند.

۴۴ دی - دانشجویان دانشگاه علم و صنعت ایران در اعتراض به اخراج تعدادی از دانشجویان در مقابل ساختمان آموزش تحصن کردند. مسئولان دانشگاه مانع ورود خبرنگاران و عکاسان شدند. - علیرغم بیماری منوچهر و اکبر محمدی و اعلام نیاز پزشکان به ۴۵ روز مرخصی استعلاجی مسئولین زندان با مرخصی آنها موافقت نکردند. - رجبعلی مزروعی در مراسم سخنرانی در دانشگاه ساری مورد ضرب و شتم قرار گرفت ولی با کمک نیروی انتظامی از مهلکه جان سالم بدر برد. - دانشگاه همدان ضمن تکذیب خرید گداشک‌آور اعلام کرد که فقط ۵ عدد باتوم برقی برای حفظ امنیت دانشجویان خریده است.

۴۷ دی - دومین جلسه دادگاه دانشجویان بازداشت شده در یاسوج برگزار شد. - آرش کیخسروی پس از ۳۲ روز بازداشت با سپردن قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد.

۴۸ دی - مهدی محمودی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد و علوم اداری سیستان و بلوچستان، از سوی کمیته انضباطی دانشگاه به دلیل تکثیر نامه قاسم شله‌سعدی در سطح دانشگاه به یک ترم حذف و انتقال اجباری محکوم شد.

۴۹ دی - تحصن دانشجویان دانشگاه علم و صنعت ادامه دارد. - در ویژه‌نامه شورای صنفی این دانشگاه اعلام شد که عصر روز دوشنبه ۹ دی عده‌ای که خود را بعضاً مسئولان دانشگاه معرفی می‌کردند خانواددهای دانشجویان متحصن را تهدید تلفنی کردند.

۵۱ دی - جمعی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد دست به تحصن زدند. این تحصن تا ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه پامداد ادامه داشت. دانشجویان به حکم دو ترم تعلیمی مصطفی نخعی و تعطیلی ۳ نثریه دانشجویی و عدم پذیرش انتخابات شورای مرکزی اعتراض داشتند. طی شکایتی دیگر با اعضای ۲۰ تن از مدیران تشریفات این دانشگاه نسبت به ضرب و شتم عباس نجفی اعتراض شده بود. - دانشجویان دانشگاه هنر اصفهان در اعتراض به عدم پاسخگویی مسئولان دانشگاه به درخواستهای خود، علی‌رغم عدم صدور مجوز از سوی شورای تأمین استان، به تحصن خود ادامه داده و اعلام کردند این تحصن تا مشخص شدن وضع دانشجویان ادامه خواهد یافت.

۵۲ دی - موسوی لاری: آنچه در شورای عالی امنیت مطرح و ابلاغ شد این است که تخلفات انضباطی دانشگاه‌ها در کمیته‌های انضباطی رسیدگی شده و به مسائل امنیتی و قضایی تبدیل نشود. و هیچگونه لیستی برای اخراج ۱۵۰ نفر از دانشجویان تهیه نشده است. این در حالی است که وزیر اطلاعات از یک لیست ۳۰ نفره صحبت کرده است.

۵۳ دی - موسوی لاری: آنچه در شورای عالی امنیت مطرح و ابلاغ شد این است که تخلفات انضباطی دانشگاه‌ها در کمیته‌های انضباطی رسیدگی شده و به مسائل امنیتی و قضایی تبدیل نشود. و هیچگونه لیستی برای اخراج ۱۵۰ نفر از دانشجویان تهیه نشده است. این در حالی است که وزیر اطلاعات از یک لیست ۳۰ نفره صحبت کرده است.

۵۴ دی - موسوی لاری: آنچه در شورای عالی امنیت مطرح و ابلاغ شد این است که تخلفات انضباطی دانشگاه‌ها در کمیته‌های انضباطی رسیدگی شده و به مسائل امنیتی و قضایی تبدیل نشود. و هیچگونه لیستی برای اخراج ۱۵۰ نفر از دانشجویان تهیه نشده است. این در حالی است که وزیر اطلاعات از یک لیست ۳۰ نفره صحبت کرده است.

به گزارش روزنامه همشهری جمعی از اعضای اصلی جبهه مشارکت ایران اسلامی شنبه شب گردهم آمده و در خصوص نحوه دفاعیات عبدی و مصاحبه او با خبرنگاران با یکدیگر گفتگو کرده‌اند. ظاهراً در این جلسه اکثر شرکت‌کنندگان نسبت به استفاق رخ داده اظهار می‌داشتند که نسبت به قضیه توجه نیستند و بهتر است صبر کنند تا اطلاعات بیشتری به آن‌ها برسد. ضمن آن که اظهارات محمدرضا خاتمی هم در این جلسه نتوانسته آنان را اقناع کند. این جلسه در نهایت به نوشتن بیانیه‌ای منجر شده است. در عین حال برخی افراد حاضر اظهارات عبدی را نوعی مبارزه منفی ارزیابی می‌کردند و برخی دیگر هم می‌گفته‌اند که شاید عبدی نسبت به تحول بی‌اعتقاد شده است. در عین حال یک منبع مطلع به نقل از یکی از قضات نیز در راهروی مجلس گفت: ظاهراً برای عبدی در زندان مشکل ایجاد کرده‌اند که او تن به این

نحوه دفاع داده است. از سوی دیگر گفته می‌شود بر حسب توافقاتی او این نحوه دفاع را پذیرفته است. حسین مرعشی نیز گفته است برای همه عناصر شاخص اصلاح‌طلبان مدارک و پرونده‌هایی درست شده است. دختر عبدی نیز طی ملاقات با پدرش پس از محاکمه علنی او نسبت به نحوه دفاعش ایراد گرفته است که عبدی به او گفته مهم نیست من می‌خواستم هر چه زودتر این قضیه جمع شود. هم‌چنین محسن آرمین با تأکید بر این که اظهارتش در روزنامه‌ها چاپ نشود، در خصوص نحوه دفاع عبدی گفت که او آلا نیاز به طرح این حرف‌ها (یعنی بحث حاکمیت، غیره) نبود. یک وقت عبدی مقاله می‌نویسد و یک وقت او در دادگاه حرف می‌زند. جای سخن مهم است. بهتر بود او تنها راجع به اتهامش حرف می‌زد به نظر من صحبت‌های عبدی بر اساس یک توافق بوده است.

## دستگاه توابع سازی محکوم است

اصلاح‌شده را بر پشت وقتی نوشت که بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی به جهانیان نشان داد فیزیکدانان در پاری رساندن به نظامیان آمریکایی در ساختن سلاح کشتار جمعی، کمتر از حدی که باید، به ندای وجدان خود گوش داده‌اند. برشت هرگز با نوشتن آنان این گفته‌ها را به خود زندانی نسبت نمی‌دهند. پس دیگر نیازی نیست که زندانیان سیاسی امروز را تصنعاً در برابر نسل‌های پیشین زندانیان سیاسی قرار دهیم و بر صفر قهرمانیان و صدها زندانی سیاسی دیگر دهه ۵۰ خرده بگیریم که چرا مانند عسکروالادی و کروی در مراسم سپاس شرکت نکرده و «زرنگی» به خرج نداده‌اند.

تصمیم به میزان مقاومت در برابر دستگاه توابع‌سازی، تصمیم شخصی زندانی است. هدف دستگاه توابع‌سازی، دیگر نه کسب اطلاع واقعی که ممکن است اختلالاً هم‌فکران زندانی را به خطر افکند، بلکه به راه‌انداختن نمایش توبه و ندامت است. از این رو، حتی هم‌فکران و هم‌زمان زندانی، حق ندارند به زندانی دستور دهند که تا چه حد باید در برابر دستگاه توابع‌سازی مقاومت کند. هر زندانی بنا به تصمیم وجدان خویش در این مورد عمل می‌کند. نه قبل و نه بعد از این تصمیم. هیچ دادگاهی جز دادگاه وجدان زندانی، صلاحیت قضاوت در باره آن را ندارد. اما این امر نمی‌تواند کسی را از ستایش قهرمان و قهرمانی منع کند. خطای کسانی که از گالیله و برشت نقل قول می‌کنند، این است که به اندازه کافی تحقیق نکرده‌اند و نمی‌دانند برشت چند سال پس از نگاشتن این جمله از قول گالیله، متن نمایشنامه را عوض کرد. در دیالوگ جدید، آندره‌ا پاسخ استاد خود را می‌دهد و مسئولیت دانشمند را گوشزد می‌کند. متن جدید و

اصلاح‌شده را بر پشت وقتی نوشت که بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی به جهانیان نشان داد فیزیکدانان در پاری رساندن به نظامیان آمریکایی در ساختن سلاح کشتار جمعی، کمتر از حدی که باید، به ندای وجدان خود گوش داده‌اند. برشت هرگز با نوشتن آنان این گفته‌ها را به خود زندانی نسبت نمی‌دهند. پس دیگر نیازی نیست که زندانیان سیاسی امروز را تصنعاً در برابر نسل‌های پیشین زندانیان سیاسی قرار دهیم و بر صفر قهرمانیان و صدها زندانی سیاسی دیگر دهه ۵۰ خرده بگیریم که چرا مانند عسکروالادی و کروی در مراسم سپاس شرکت نکرده و «زرنگی» به خرج نداده‌اند.

تصمیم به میزان مقاومت در برابر دستگاه توابع‌سازی، تصمیم شخصی زندانی است. هدف دستگاه توابع‌سازی، دیگر نه کسب اطلاع واقعی که ممکن است اختلالاً هم‌فکران زندانی را به خطر افکند، بلکه به راه‌انداختن نمایش توبه و ندامت است. از این رو، حتی هم‌فکران و هم‌زمان زندانی، حق ندارند به زندانی دستور دهند که تا چه حد باید در برابر دستگاه توابع‌سازی مقاومت کند. هر زندانی بنا به تصمیم وجدان خویش در این مورد عمل می‌کند. نه قبل و نه بعد از این تصمیم. هیچ دادگاهی جز دادگاه وجدان زندانی، صلاحیت قضاوت در باره آن را ندارد. اما این امر نمی‌تواند کسی را از ستایش قهرمان و قهرمانی منع کند. خطای کسانی که از گالیله و برشت نقل قول می‌کنند، این است که به اندازه کافی تحقیق نکرده‌اند و نمی‌دانند برشت چند سال پس از نگاشتن این جمله از قول گالیله، متن نمایشنامه را عوض کرد. در دیالوگ جدید، آندره‌ا پاسخ استاد خود را می‌دهد و مسئولیت دانشمند را گوشزد می‌کند. متن جدید و

اصلاح‌شده را بر پشت وقتی نوشت که بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی به جهانیان نشان داد فیزیکدانان در پاری رساندن به نظامیان آمریکایی در ساختن سلاح کشتار جمعی، کمتر از حدی که باید، به ندای وجدان خود گوش داده‌اند. برشت هرگز با نوشتن آنان این گفته‌ها را به خود زندانی نسبت نمی‌دهند. پس دیگر نیازی نیست که زندانیان سیاسی امروز را تصنعاً در برابر نسل‌های پیشین زندانیان سیاسی قرار دهیم و بر صفر قهرمانیان و صدها زندانی سیاسی دیگر دهه ۵۰ خرده بگیریم که چرا مانند عسکروالادی و کروی در مراسم سپاس شرکت نکرده و «زرنگی» به خرج نداده‌اند.

## تسلیت

با تأثر فراوان درگذشت ناکهانی خانم مینو مختاری (راسخی) را به اطلاع می‌رسانیم. مرگ اندوهناک مینو بر اثر سکنه قلبی به وقوع پیوست. نشریه کار این شایعه را به همسر مینو، رفیق منوچهر مختاری و فرزندان وی، آرش، آزاده و کاوه و همه بستگان وی تسلیت می‌تواند.

# دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه



یک جنایت کاملاً معمولی! گفتگو با نبی پدر مریم رویا کریمی مجد به نقل از نشریه زنان

## متن سخنرانی فدیمه شهیندال در پارلمان سوئد

می‌خواستم خود شریک زندگی‌ام را انتخاب کنم. نظر خانواده‌ام این بود که خانواده و فامیل در مرکز قرار داشت و به این دلیل من می‌بایست منافع خانواده‌ام را بر خوشبختی خودم ترجیح دهم. هر چه باشد بهتر است که یک شخص در ناراحتی به سر ببرد تا تمام خانواده و فامیل. اما من برخلاف خانواده‌ام به عنوان عضوی از اجتماع سوئد زندگی می‌کردم به مدرسه سوئدی می‌رفتم. غذای سوئدی می‌خوردم، دوستان سوئدی داشتم و از برنامه‌های تلویزیون سوئد استفاده می‌کردم. مسلماً من تحت تاثیر بیش جامعه سوئد و ارزش‌های این جامعه قرار داشتم. و به همین دلیل سعی می‌کردم تا مرزها را هر چه بیشتر جابجا کنم.

دوستان سوئدی‌ام را در بیرون ملاقات می‌کردم و ساعتی را با آن‌ها در کافه‌های شهر به خوردن قهوه و گپ‌زدن می‌گذراندم و دیرتر از وقت مقرر به خانه می‌آمدم. من رویاها و آرزوها و اهداف مشخص خود را در زندگی داشتم.



می‌خواستم که به شیوه دلخواه خود زندگی کنم. اشتباهات خود را داشته باشم و خود از آن اشتباهات بیاموزم. می‌خواستم روی پای خود بایستم و مسئولیت اعمال خود را داشته باشم و اجازه ندهم که شخص دیگری برای اعمال و رفتار و افکار من تصمیم بگیرد. آن چه برایم فوق‌العاده مهم بود ادامه تحصیل و پیشرفت شخصیت بود این مسئله برای شما شاید امری عجیب و غیرعادی نباشد چرا که جزئی از روش زندگی در سوئد است اما برای خانواده من مسئله‌ای غیر قابل درک و گستاخانه بود.

درک خانواده من از سوئدی‌ها و شیوه زندگی آن‌ها این است که آن‌ها ملتی جلف و بی‌بند و بارند و فاقد فرهنگ و اخلاقیات و مرزهای اخلاقی، تنها کاری که می‌کنند مشروب‌خواری، رقصیدن در دیسکو، و روابط آزاد جنسی است و علاوه بر این برای زندگی خانوادگی هیچ ارزش و احترامی قائل نیستند و به کوچکترین بهانه‌ای طلاق می‌گیرند.

خانواده من این نظرات را طبق پیش‌داوری‌های خود به دست آورده‌اند. آن‌ها تعداد زیادی سوئدی نمی‌شناسند و تمایلی نیز به رفت و آمد با سوئدی‌ها ندارند.

در آغاز سعی کردم توازنی بین سنت‌های خانوادگی و توقعات اجتماعی که به عنوان فردی از جامعه سوئد احساس می‌کردم به وجود آوردم. گنگ و میهنی و چندپاره شده مجبور بودم زندگی دوگانه‌ای داشته باشم. تنها به این دلیل که خواست‌هایی را که دو فرهنگ جداگانه از من داشتند به جای آوردم.

اما یک روز اتفاقی افتاد که نباید می‌افتاد. من با پسری به نام پاتریک آشنا شدم و ما عاشق هم شدیم. در ابتدا من از عواقب آن بسیار می‌ترسیدم. در این مورد منفصل با پاتریک صحبت کردم و این که خانواده من به هیچ‌وجه نباید اطلاعی از رابطه ما داشته باشند. با وجود خطرات موجود ما رابطه‌ای را آغاز کردیم. رابطه‌ای که محکوم به مخفی شدن در ادامه در صفحه ۷

کنتم که بانک هستی خود باشم اما دریغ و درد که زن بودم

فدیمه شهیندال، دانشجوی رشته مددکاری اجتماعی برای نوشتن پایان‌نامه تحصیلی خود عازم یکی کشورهای آفریقایی بود. قبل از سفر به قصد خداحفاظتی از صادر و خوهرانش به خانه خواهر خود رفت. در آن‌جا فدیمه توسط پدر خود به قتل رسید.

رویدادهای زندگی فدیمه، کشمکش‌های او با پدر و برادر و دیگر مردان فامیل و مبارزه‌اش برای حقوق انسانی خود به عنوان زنی آزاد، را از زبان خود فدیمه تحت عنوان «متن سخنرانی فدیمه در پارلمان سوئد» می‌خوانید این مطلب از نشریه آوای زن شماره ۴۶ انتخاب شده و متن سخنرانی فدیمه شهیندال توسط خانم مهشید راستی ترجمه شده است.

سلام، نام من فدیمه است و ۲۵ سال دارم. امروز به اینجا دعوت شده‌ام تا در رابطه با تجربیات شخصی خود صحبت کنم. از این که چگونه به عنوان یک دختر مهاجر در کشور سوئد با قوانین، سنت‌ها و آداب و رسوم و فرهنگ سوئدی زندگی کرده‌ام و این که چقدر ایسجاد توازن بین درخواست‌های خانواده و توقعات جامعه سوئدی که دو دنیای کاملاً متجزا از یکدیگر هستند برای دختری جوان مهاجر مشکل است.

قصه من این است که تجربیات و مشاهدات خود را با شما در میان بگذارم. به این امید که شما بتوانید از طریق آن شرایط دختران جوان مهاجر و مشکلات آن‌ها را دریابید. من تصمیم ندارم که سپر بلایی پیدا کنم و تقصیر را به گردن شخص و یا شاخصی بیندازم بلکه می‌خواهم شما به دلایل پیدایش مسائل و مشکلات از دیدگاه من و خانواده من پی ببرید. در همین جا می‌خواهم تأکیدی بر این حقیقت داشته باشم که سرکوب زنان و خشونت بر علیه زنان تنها به زنان و دختران خاورمیانه محدود نمی‌شود بلکه در میان خانواده‌های دیگر نقاط دنیا نیز رایج است.

من در دهکده کوچکی که در نزدیکی شهر البی استانی در بخش کردستان ترکیه به دنیا آمدم. والدین من زمین‌دار بودند و روزگار را از طریق کشاورزی و دامداری می‌گذراندند و همه در خانواده در این امر پایه‌پای هم‌کار می‌کردند.

ما خانواده بزرگ و خوشبختی بودیم که وظایف و نقش‌های مشخصی داشتیم. متمول نبودیم اما گرمی و همکاری در خانواده وجود داشت.

وقتی ۷ ساله بودم به دلیل مشکلات اقتصادی به سوئد آمدم. در ابتدا همه چیز به خوبی و خوشی پیش می‌رفت اما هر چه بزرگتر می‌شدم ممنوعیت‌هایی که برایم مقرر می‌شد بیشتر می‌شد. اولین نمونه‌های این ممنوعیت‌ها این بود من دیگر حق بازی با دوستان سوئدی‌ام و شرکت در فعالیت‌های خارج از مدرسه را نداشتم. باید بعد از اتمام مدرسه مستقیماً به خانه می‌رفتم و به مادر در انجام کارهای خانه کمک می‌کردم تا به این ترتیب به عنوان یک دختر «خوب» و «نجیب» تربیت شوم.

پدر و مادرم که خود بی‌سواد بودند مدرسه و آموزش خواندن و نوشتن را برای من امری برای دست‌یابی به اجتماع داشتند. اما از نظر آن‌ها ضرورتی برای این که تحصیلات بالاتری داشته باشم وجود نداشت چرا که برای نگهداری از همسر و فرزندان به تحصیلات خاصی نیاز نیست.

وقتی به نوجوانی رسیدم والدینم تصمیم گرفتند که من به ترکیه بروم و با یکی از پسرهای فامیل ازدواج کنم. همان کاری که خواهران بزرگترم کردند. من مخالفت کردم چرا که خود را برای چنین تصمیمی و تشکیل خانواده فوق‌العاده جوان می‌دیدم و علاوه بر آن

نمی‌دانم. من با سه تایشان سر یک سفره بادمجان خوردیم. عهه بچه‌ها گفته وقتی نیمه‌شب به خانه او رفته‌اند. آب و غذا خواسته‌اند و بعد خوابیده‌اند. من آن‌ها را به خانه عمه‌شان نبردم. سابقه کفتری هم داری؟

پارسال به اتهام واہی به مدت ۷ ماه حبس کشیدیم. به اتهام شراکت در خرید و فروش مواد مخدر که واہی بود.

مریم هیچ وقت به تو ابراز علاقه می‌کرد؟

بله، خیلی چه طوری؟

یک روز قبل از این که او را بکشم، برایش از کارهایم تعریف می‌کردم. به دقت گوش می‌داد. پرسید «بابا پول‌دار می‌شوی؟» گفتم «آره هر چه بخواهی برایت می‌خرم».

وقتی او را کشتی، مهربانی و محبت او پیش چشمت نیامد؟

بله، شد، اما تعصب به شرف و ناموس بالاتر از این‌ها بود. تعصب یعنی چه؟

من خود را شهید راه نهدی از منکر می‌دانم. تصمیم من الهی بود و فقط خدا را در نظر داشتم. تصور من پاک بود و هدفم امر به معروف و نهی از منکر بود.

از منکر بود.

چه کسی گفته این کار امر به معروف و نهی از منکر است؟ خدا گفته در راه امر به معروف و نهی از منکر جهاد کنید.

جهاد در برابر کی؟

من جهاد در راه امر به معروف کردم. برای حفظ حیثیت و شرفم.

تا به حال شنیدی کسی در این راه جهاد کند؟ تا حالا قتل‌های ناموسی را شنیده بودم اما هیچ جا اعلام نکرده بودند که نباید قتل‌های ناموسی انجام بدهید.

ندیده بودی که این افراد مجازات می‌شوند؟ شنیده بودم که می‌برند و مجازات می‌کنند. حبس می‌گذرانند و آزاد می‌شوند. نمی‌دانستم که این قدر سؤال می‌کنند و این قدر برایشان مهم است. چیزی نشنیده بودم. حالا فکر می‌کنم با این کارم جلو قتل میلیون‌ها زن و دختری را که ممکن است در آینده از طریق قتل‌های ناموسی کشته شوند گرفت.

چه طور جلوی این کار را گرفتی؟ وقتی این کار را کردم. دولت اعلام کرد که این جرم است. فکر می‌کنم ثوابی از طرف دولت که من ختیر مسیخ بودم به تمام اهالی عموم ابلاغ شد.

چرا سواع متجاوز رفتی؟ من متجاوز را به محکمه جمهوری اسلامی سپردم و می‌خواستم او را تحویل بدهم. من ضعیفم و نمی‌توانستم سراغش بروم. تو که ضعیفی چرا این کار را با بچه‌ها کردی؟ برای شرف خودم این کار را کردم. برای آینده‌اش.

از دست رفتن شرافت خانواده (یا برای پیشگیری از این امر) مجازات می‌شود و نه مردی که در بیشتر مواقع مسبب این وضع بوده است.

قتل‌های ناموسی که عموماً به شکلی از قتل برنامهریزی شده و با رضایت اعضای خانواده حتی مادر و سایر اعضای موثت آن انجام می‌شود، در بیشتر مواقع به مراجع قضایی اعلام نمی‌شود و به شکل خودکشی یا خودسوزی جلوه داده می‌شود. در مواقعی هم که پلیس قتل را کشف می‌کند. خانواده مقتول از قاتل پشتیبانی می‌کنند. قاتل یا به مجازات نمی‌رسد یا تخفیف قابل توجهی می‌گیرد.

در این مقاله صرفنظر از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که باعث ایجاد پدیده قتل‌های ناموسی می‌شود یا وقوع آن را تسهیل می‌کند، عوامل حقوقی را به عنوان عوامل زمینه‌ساز یا تسهیل‌کننده قتل‌های ناموسی بررسی می‌کنیم.

مجموعه قوانین ایران نه تنها از زن که قربانی قتل ناموسی شده حمایتی نمی‌کند. بلکه در بسیاری موارد زمینه‌ساز چنین قتل‌هایی است. نبود قانونی خاص برای قتل‌های ناموسی باعث می‌شود نه تنها قاتل مجازات نشود بلکه افرادی که به وقوع آن قتل کمک کرده‌اند نیز همواره در سایه باقی بمانند و دیده نشوند. افرادی که به ادامه در صفحه ۶

پس از گذشت دو ساعت از قتل مریم، وقتی پدرش دستبند به دست روی ماموران چسبامه زده بود و موهای سر بریده مریم را در دست گرفته بود. هنوز خون گلولی او قطره قطره روی زمین می‌چکید. باور نمی‌کنید؟ عکسش را دارم. نشانتان بدهم؟

\*\*\*

با مریم چه کردی؟ کتکش

نه، اصلاً. رفتن سر کوجه، نتوانستم با برادرم تماس بگیرم. همسایه‌ها شاهدند، چندبار رفتم و برگشتم با حالت پریشان. مثل سیر و سرکه می‌جوشیدم. برگشتم خانه. مریم چراغ را روشن کرده بود و قوری را گذاشته بود رویش. گفتم: برو فلاسک را بیاور. رفت و آورد. چایی را آن تو دم کرد. استکان را که گذاشت جلوم، پرسیدم مطمئنی؟ گفت آره مطمئن مطمئن. گفتم تا به حال که به من دروغ نگفتی: گفت: نگفتم و نمی‌گویم.

چایی را که دوباره پر کرد گفت مثل این که به حرف‌های من اعتقاد نداری؟ فکر می‌کنی بچه‌ام و دروغ می‌گویم. اما راست می‌گویم.

کی این را گفت؟

ساعت ۱۱ شب بود؟

حالا احساسات چه؟

او پاره‌ای از وجود من بود. اما من به خاطر شرفم از او گذشتم و حیثیت را نگه داشتم. من زندگی با ننگ را ترجیح ندم.

اما پزشکی قانونی اعلام کرده بچه کاملاً سالم بوده؟

خودشان می‌دانند با خدا، این بر ذمه پزشکی قانونی است که راستش را بگوید یا نه. من که پزشک نیستم ولی دخترم خودم با زبان کامل برایم توضیح داد.

پزشکی قانونی می‌گوید بچه را کتک زده‌اید. خدا بالاسر است. من کشتمش، این را هم اعلام کردم.

بچه‌ها می‌گویند او را با میله آهنی زده‌ای. من اگر با میله آهنی به سنگ می‌زدم، سنگ می‌شکست چه برسد به این بچه که ضعیف هم بود و پایش له می‌شد.

بچه‌ها گفته‌اند شما به او سوزن پیدا کرده بودید و می‌خواستید از او اعتراف بگیرید. نه، بچه‌ها حضور ذهن ندارند. من به خاطر خودم کاری نمی‌کنم. من یک روز به دنیا آمدم و یک روز می‌میرم. من به خاطر بچه‌ها که با شرف و سربلندی زندگی کنند این کار را کردم.

حالا بچه‌ها بان سوزنند؟ دیگر کسی به آن‌ها تجاوز نمی‌کند. پزشکی قانونی گفته است بچه ۱۴ ساعت چیزی نخورده بود؟

نمی‌خواهم بنویسم. این دفعه دستم به قلم نمی‌رود. انبوهی از کاغذ خط‌خورده کنارم تلمبار شده، تمام تعطیلی آخر هفته را با این کاپوس گذرانده‌ام. دیگر نمی‌خواهم بنویسم. گفتید: از کتک‌ها بنویس.

گفتم: چشم، برو سراغ روسی‌ها

گفتید: چشم، نگاه کن این است نشانه غیرت و تعصب و کتکید: برو مشهد، هم زیارت کن هم با حنایی مصاحبه کن.

گفتم: باشد. اما این بار آخر بود. دیگر نمی‌توانم سر بریده دختر هفت ساله را بگذارم جلو چشم خواننده گزارش و بگویم: نگاه کن این است نشانه غیرت و تعصب و مردانگی. نمی‌توانم تصویر بزرگ‌شده گردن بریده‌اش را نشان بدهم و بگویم: راستی می‌بینید، بعضی قسمت‌ها بریده شده ولی بعضی قسمت‌ها به علت کندی چاقو، با ضربه دست کنده شده.

نمی‌توانم. قساوت هم حدی دارد. دیگر موضوع قتل‌های سعید حسینی نیست که روسی‌های مقتولان را جلویم بگذارند. مریم که آن دختر ۱۱ ساله نبود که بگویم در راه مدرسه ساندویچ خواست و خودش را فروخت. مریم از ذوق ماتر کهنه دختر همسایه تمام کت سید صالح را دیده بود و فریاد کشیده بود: می‌رم مدرسه، می‌رم مدرسه. مریم تمام تابستان را در اتوبوس‌های بین‌راهی گجساران - اهواز میان خانه پدری و پناهگاه مادری آواره بود. مریم برای کلاس اول دبستان فقط یک دفتر ۴۰ برگ خرید و یک مداد سیاه، یک مداد قرمز. می‌خواهید جذاب‌تر بنویسم؟ بنویسم، قرمز. مثل رنگ خون خودش که از روی بالش سفید زیر سرش تا ۵۰ سانتی‌متر بالاتر روی دیوارهای اتاق پاشیده بود. مثل خون خودش که از توی اتاق ۳ × ۲ تا حیاط محقر خانه، تا جلو خانه عمه، تا جلو اتاق تاکسی سرویس، تا روی فرش پیکان سبز رنگ. تا ۳۰ کیلومتر آن‌وتر، تا کف حیاط خانه مادر بزرگ در اهواز کشیده شده بود.

تابستان امسال مطبوعات خبر از وقوع دو قتل ناموسی دادند. یکی از این قتل‌ها در منطقه چهارمحال و بختیاری انجام شد و طی آن دختری که با پسری رابطه داشت به دست برادرها و پسرعموهای سوزانده شد. «گل بهار» ۱۷ ساله در حالی که نوزاد چندماهه‌اش را به پغل داشت به تهران آمده بود تا به قاضی دادگاه بگوید که جانش در خطر است. خانوادگی گل‌بهار به قاضی تعهد دادند ولی بعد از بازگشت، در حیاط خانه با ریختن بنزین بر سر گل‌بهار وی را سوزاندند و یک روز بعد نیز اعلام کردند که نوزاد گل‌بهار مرده است. برادرها و پسرعموهای گل‌بهار به دلیل رضایتی که خانواده او داده‌اند، آزاد هستند و احتمال تیرنه آن‌ها می‌رود. پسر که قرار بود با گل‌بهار ازدواج کند، اکنون در شهر دیگری مشغول کار و زندگی است.

قربانی دیگر دختری ۷ساله در اهواز بود که به گمان این که دایه‌اش به او تجاوز کرده، به دست پدرش سر بریده شد، هر چند آزمایش پزشکی قانونی ثابت کرد که وی باکره بوده است. قاضی دادگاه بر اساس پاسخ رئیس قوه قضائیه به استعلام رئیس دادگستری استان خوزستان، این پدر ۳۴ ساله را مقصد فی‌الارض شناخته و او را به اعدام محکوم کرده است. مطمئناً قتل‌های ناموسی‌ای که اخیراً اتفاق افتاده است محدود به این دو مورد نیست. زیرا

معمولاً قتل‌های ناموسی اعلام نمی‌شود و آماری در باره آن وجود دارد. قتل‌های ناموسی از شدیدترین اشکال خشونت علیه زنان است. کشتن زنان و دختران به دلیل حفظ ناموس و شرف، که ریشه در تفکر فئودالی «زن، زر و زمین» دارد، نشانه اعمال قدرت مطلق مردان بر سرنوشت و زندگی زن است. در این تفکر زن کالایی است ارزشمند در ردیف سایر دارایی‌ها در بعضی از مناطق، ازدواج قراردادی است بین پدران عروس و داماد بنابراین در این شرایط قتل ناموسی نه تنها برای نجات شرف و ناموس بلکه برای حفظ ارزش جنس خریداری‌شده انجام می‌شود. غرور و شرافت رئیس خانواده به عنوان صاحب کالا باید به قیمت خشونت و تهدید و آزار حفظ شود.

قتل‌های ناموسی در کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا، پاکستان، بنگلادش، اردن، ترکیه و ایران رواج دارد. و معمولاً پدر، برادر، عمو، شوهر یا سایر افراد مذکری که با زن مقتول نسبت نزدیکی دارند، این قتل‌ها را انجام می‌دهند. وجود شایعات در باره دختر، دوستی با پسر، مخالفت دختر با ازدواجی که خانواده آن برنامهریزی کرده، شک خانواده به باکره‌نبودن دختر، شایعه رابطه زن شوهردار با مردی دیگر، تجاوز به دختر و از دست رفتن بکارت او... از مهم‌ترین دلایل قتل‌های ناموسی است. در تمامی قتل‌های ناموسی این زن است که به دلیل

## نگاهی کلی به وضعیت کارگران ایران

ماشاءاله رزمی

## به یاد رفیقی که از میان مارفت

خود نمی‌دانستم که چرا آن شب پشت پنجره ایستاده بودم و به آسمان تاریک چشم دوخته بودم. در زمستان آسمان این کشور تاریک تر از آسمان کشوری است که من از آن آمدم. چند لحظه قبل از آن که در مقابل پنجره بایستم و با خیالم آسمان تاریک و قیروگون این دیار ناآشنا را به امید سوسوی ستاره‌ای در آن شب زمستانی ظلمانی در نوردم همه اخبار مربوط به تظاهرات و اعتراضات دانشجویی را خوانده بودم و به این نتیجه رسیده بودم و به این می‌اندیشیدم که آیا ستاره راهنمایی در آسمان تیره و تاریک میهن در حال طلوع کردن است که زنگ تلفنی رشته افکار مرا برای لحظه‌ای پاره کرد. با شتاب به سوی تلفنی رفتم و گوشی را برداشتم. پس از اندکی مکث و سکوت صدای لرزان رفیقی از آن سوی تلفن با کلمات بریده و ناپیوسته‌ای خبر مرگ ناگهانی بهمین را به من داد. بهمین رفیق مشترک و یار و هم‌رزم قدیمی ما بود. از شنیدن این خبر چنان شوکه شده بودم که گویی لال شده بودم و بسیاری سخن گفتن خویش را برای چند لحظه از دست دادم. نه باورکردنی نبود. مگر می‌شود بهمین مرده باشد. آخر او هنوز جوان بود. او که مشکلی نداشت. بیش از همه ما سرزنده و چالاک و سراپا شور بود. در این ده سال که او را ندیده‌ام چه پر او گذشته است که مرگ توانسته است او را در کام خود بگیرد. نه این باورکردنی نیست. آخرین جمله رفیق که تلفنی کرده بود این بود: همه رفقا در مراسم او شرکت داشتند. پس از پایان مکالمه تلفنی افکارم مرا به سیاحت گذشته و به سال اول انقلاب و آن زمانی که برای اولین بار با بهمین آشنا شده بودم. آن شب نیز گریه آسمان در حال تیره شدن بود اما به تیرگی امشب نبود زیرا که آن آسمان آسمان دیگری و حال و هوای ما بیشتر حال هوای پاشیده دانشجویی خوابگاه تربیت معلم در خیابان بهار تهران بود که در آن شب رفیق شهید فرامرز که در آن زمان از مسئولین شعبه کارگری سازمان بود بهمین را به من معرفی کرد و قرار شد که از آن به بعد ما در گروهی که سازمان یافته بود باهم کار سازمانی بکنیم. بهمین مهندس مکانیک بود، در واقع یکی از بهترین و خلاق‌ترین مهندسان ایران بود که سال‌ها در کارخانه‌های بزرگ به عنوان مدیر کار کرد و تجربه اندوخت و خدمت کرد. با این که به گفته خودش رشته مهندسی رشته مورد علاقه‌اش نبود و به خواست پدر این رشته را برگزیده بود، مهندس بسیار کارآمد بود. او در زمینه ادبیات و شعر که رشته مورد علاقه‌اش بود نیز بسیار کارآمد و توانا و از ذوق و قریحه سرشاری برخوردار بود. همین علاقه به شعر بود که بعدها زندگی سیاسی و اجتماعی او را آغاز کرده بود و قبل از انقلاب نیز مدتی به جرم فعالیت سیاسی زندانی گردید. پس از انقلاب در بخش کارگری سازمان به فعالیت پرداخت و در طول مدت فعالیت‌اش در بخش کارگری در تربیت کادرهای کارگری سازمان نقش ارزنده‌ای داشت.

رفیق شهید فرامرز درباره او گفته بود که بهمین در هر کارخانه‌ای که کار کند تمام کارخانه در اختیار او خواهد بود و به راستی چنین بود. او تقریباً همه نکات مثبت یک انسان مدرن عدالت‌خواه امروزی را در خود داشت. دانش، تواضع، عدالت‌خواهی، آزاداندیشی و توانایی او در سازمان‌دهی تولید مدرن و امروزی چون آهن‌ربایی نیرومند همه اطرافیان پیرامون او را به سوی او می‌کشید. در هر جا که کار می‌کرد مشکلی نبود که او نتواند برای آن راهی بیابد. از دل‌سوزی کاذب برای زحمتکشان ناخرسند بود و معتقد بود که بهترین خدمت به کارگران و زحمتکشان و جامعه تامین و تسهیل شرایط تولید ثروت و تقویت عدالت است. به مکررات این نعمات و قدرت سیاسی است. با مرگ بهمین خانواده او عضوی عزیز و ارجمند، صنعت و کارگران ایران انسانی کوشنده و توانا را و ما رفیق و هم‌رزم دیرینه‌ای را از دست دادیم. گرچه او از میان مارفته است ولی ده‌ها نفر انسانی که به وسیله او تربیت شدند راه او را هم‌چنان دنبال خواهند کرد. یاد و خاطره‌اش گرامی و پایدار باد.

تعارضات اجتماعی کارگران را نیز به میدان می‌آورد. تشدید تضاد درون حکومت که جناحی، جناح دیگر را افشا می‌کند باعث بیداری کارگران می‌شود وضعیت اسفناک اقتصاد کارگران مهمترین عامل اعتراض آنان می‌باشد. شرایط بین‌المللی و از بین رفتن مشروعیت جمهوری اسلامی نیز غریب‌ترین آدم‌ها را به اعتراض می‌کشاند. فعال شدن مجاهدین سنی‌گرایان و کارگری می‌تواند تجربیات گذشته به نسل جدید کارگران منتقل کند و نیروی میلیونی کارگران را برای درخواست دستمزد متناسب با هزینه زندگی شهری و تامین اجتماعی و بیمه بهداشتی و حق بیکاری به حرکت درآورد.

دیدار اخیر هیئت بازرسی سازمان بین‌المللی کار از ایران و گزارش کار آن‌ها مبنی بر این که شوراها اسلامی کار با ضوابط سازمان بین‌المللی کار شکل صنفی کارگری محسوب نمی‌شوند و در حال حاضر هیچ شکل مستقل کارگری در جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. در صورت ترویج و مطلع کردن کارگران از مواضع سازمان بین‌المللی کار می‌تواند مقدمه گشایش فصل جدیدی از مبارزات کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل باشد.

بدیهی است که در صورت تشکلهای نوین کارگران مبارزات آن‌ها برای حقوق صنفی و سیاسی غیرایدئولوژیک و نظیر مبارزات سندیکایی در کشورهای صنعتی پیشرفته خواهد بود که در این کشورها کارگران مبارزات خود را با نفی سیستم سرمایه‌داری پیوند نمی‌زنند. آن‌ها دستمزد اضافه حقوق صنفی بیشتر، عدالت اجتماعی کامل تر و تامین اجتماعی همگانی را در داخل نظام سرمایه‌داری طلب می‌کنند.

حقوقی به کار خانگی کشیده شده‌اند به میلیون‌ها می‌رسد به غیر از استعمار جنسی کودکان و کار اجباری نوع مدرن برده‌داری، کار کشیدن اجباری به دلیل وام‌داری می‌باشد. بنا بر داده‌های سازمان حقوق بشری در ضد برده‌داری هشت میلیون کودک به بردگی کشیده شده‌اند. تجارت با انسان که سالانه ۷۰۰ هزار قربانی دارد، سومین رقم پردرآمد را در جانیات سازمان یافته بعد از تجارت با اسلحه و با مواد مخدر دارد. بسیاری از مادرانی که در فقر بسر می‌برند با پیشنهادات وسوسه‌انگیز به این دام می‌افتند.

سیونه بورگس ۲۵ ساله برزیلی در تماس تلفنی با پدرش از منطقه بی‌بالو اسپانیا می‌گوید: «ما اینجا مانند زندانی‌ها هستیم، در یک کلوب کار می‌کنیم، آن‌ها مدارک شناسایی را از ما گرفته‌اند، ما باید اینجا با یک بیکتی در حالی که هوا سرد است، باشیم» سه ماه بعد او مرده بود گفته شد به دلیل سل - پدرش معتقد است او را کشته‌اند تا سکوت را برقرار کنند.

بنا به گزارش سازمان ملل، برزیل بزرگترین «صادرکننده» زن می‌باشد. سالانه ۷۵ هزار زن جوان برزیلی در کشورهای اروپایی به کار تن‌فروشی واداشته می‌شوند. تعقیب قضایی تاجران انسان معمولاً ثمره‌ای در پی ندارد. تحقیق وزرات دادگستری برزیل نشان می‌دهد که از ۵۹ موردی که در ۵ سال گذشته در پی شکایات به آن پرداخته شده است ۲ مورد مجازات در پی داشته، ۱۶ مورد تبرئه و بقیه موارد هنوز به تصمیم‌گیری نرسیده است.

تحقیق پژوهنده آمریکایی کوین بالز سیستم کار اجباری به دلیل وام‌داری را توضیح می‌دهد او بر اساس نمونه که در کشورهای عمدتاً فقیر وجود دارد، کارگران از مناطق دورتر برای کار و مجازات آورده می‌شوند. آن‌ها از روز اول به دلیل هزینه راه وام‌دار هستند و بعد به دلیل هزینه مکان و تامین لباس که با رقم بالا برای آن‌ها حساب می‌شود. کارفرمایان کارت شناسایی و کارت کار آن‌ها را در اختیار می‌گیرند و بدین ترتیب امکان فرار را از آن‌ها سلب می‌کنند.

از روزنامه فرانکفورتر روندشاو

هرگونه حرکت جدی کارگری شود. با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری بود که رقابت جناح‌ها در خانه کارگر آشکار شد و محافظه کاران سعی کردند از نیروی کارگران استفاده ابزاری بکنند. بعضی از چهره‌های میانه‌رو مانند ابوالقاسم سرحدی‌زاده، خود را کنار کشیدند و حزبی نیز به نام حزب اسلامی کار ساخته شد اما مانند تمام احزاب حکومتی اقبالی نیافت. بعد از انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری و تشدید درگیری‌های اصلاح‌طلبان با محافظه کاران، کارگزاران بعد از انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری و تشدید درگیری‌های اصلاح‌طلبان با محافظه کاران، کارگزاران سازندگی از حزب مشارکت فاصله گرفتند و هم‌اکنون در خانه کارگر سه نیرو برای در دست داشتن پست‌های کلیدی باهم رقابت می‌کنند که عبارتند از کارگزاران سازندگی، اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی و حزب‌اللهی‌های طرفدار ولی فقیه در عین حال هر سه با تشکلهای مستقل کارگران مخالف می‌باشند.

رکود اقتصادی و وجود میلیون‌ها بیکار در خارج از مراکز تولیدی، جو پلیسی و سرکوب رهبران کارگری در کارخانجات، موانع قانونی و نبود تشکلهای واقعی و مستقل کارگری و چند عامل دیگر به هم پیوند خورده و جنبش کارگری را در موضع ضعف قرار داده است به طوری که هم‌اکنون جنبش کارگری نسبت به جنبش‌های دانشجویی، کارمندی و حتی جنبش‌های اقلیت‌های ملی بسیار ضعیف و پراکنده است و تأثیری در تحولات سیاسی روز ندارد. نیروی کارگران در جنبش‌های دیگر نیز کم‌رنگ است. اعتصابات و اعتراضات کارگری که عموماً به خاطر عدم دریافت حقوق عقب‌افتاده می‌باشند. در گوشه و کنار کشور جریان دارد ولی این حرکات جدا از هم بوده و فاقد تسلسل است. در عین حال زمینه حرکات بزرگ فراهم می‌شود و

اعتراضات اجتماعی مواجه شوند. به دنبال سرکوب شدید گروه‌های چپ و رهبران و طرفداران جنبش کارگری تشکلهای ایدئولوژیک و دولتی انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی در محیط‌های کارگری بوجود آمدند و جنگ ایران و عراق نیز بهانه به دست جمهوری اسلامی داد تا جو کارخانجات را به شدت پلیسی و امنیتی بکند و تشکلهای حکومت ساخته نقش سازمان جاسوسی و سرکوب کارگران را به عهده گرفتند و مسئولین شوراهای مهم و خانه کارگر مستقیماً از طرف وزارت اطلاعات منسوب می‌شدند به عنوان مثال علی ربیعی که هم‌اکنون معاون امنیتی رئیس‌جمهور است و در راس یکی از سازمان‌های اطلاعاتی مهم کشور یعنی دفتر ریاست جمهوری قرار دارد قبل از ریاست جمهوری خاتمی از مسئولین خانه کارگر و در عین حال معاون وزارت اطلاعات بود.

بعد از پایان جنگ در دورانی که شعار «سازندگی» داده می‌شد آغاز بازسازی خرابی‌های جنگ تکانی به اقتصاد کشور داد. طبقه جدید نوکیسه در جامعه شناخته شد که در دوران جنگ از طریق احتکار و مزایده‌های جنگی بار خود را بسته بودند و در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی تحت عنوان خصوصی‌سازی بخشی از صنایع کشور را به این طبقه جدید واگذار کردند که فرزندان و اطرافیان رفسنجانی هسته اصلی این طبقه را تشکیل می‌دادند که امروزه به عنوان مسافای قدرت و ثروت نامیده می‌شوند و رانت‌خواران و آقا‌زاده‌ها، عنوان دیگر آن‌ها می‌باشند. این نیروی جدید که کارگزاران سازندگی حزب رسمی آن‌هاست و باند اصفهانی‌ها و کرمانی‌ها پست‌های سیاسی حساسی را نیز در اختیار دارند و با استفاده از تمام اهرم‌های سرکوب دولتی کوشید با در دست داشتن خانه کارگر مانع

ایران به عنوان یک کشور نسبتاً پیشرفته دارای میلیون‌ها کارگر صنعتی کشاورزی و کارگاهی می‌باشد. هر تحول اجتماعی بدون شرکت مستقیم این نیرو ریشه‌وار و توده‌ای نخواهد بود. در گذشته نیروهای چپ توجه شایان ذکر به کارگران و دهقانان داشتند ولی طی دو دهه گذشته اغلب نیروهای سیاسی ایرانی غرق در سیاست روزمره شده و هرگونه تحول را در توان نخبگان جامعه می‌دانند و به دلیل سوء استفاده‌هایی که جمهوری اسلامی از توده مردم نموده است نوعی توده‌گریزی در میان سیاسیون ایران آشکار است.

آمار رسمی از تعداد کارگران ایران در دست نیست. اما نظر به این که تعداد بیکاران بیش از چهار میلیون نفر در مطبوعات ذکر می‌شود می‌توان گفت که تعداد کارگران بدنی در ایران به ده میلیون نفر نزدیک است که نیمی از آن‌ها در صنایع استراتژیک و کارخانجات بزرگ مشغول به کار می‌باشند این نیروی عظیم فاقد هرگونه تشکل مستقل است و شوراهای اسلامی کار در واقع ابزار کنترل کارگران در کارخانجات می‌باشند که توسط نهاد دولتی خانه کارگر هماهنگ می‌شوند.

در انقلاب ۱۳۵۷ جنبش کارگری توسط گروه‌های چپ سازماندهی می‌شد و نقش روشنفکران چپ در پیوند دادن جنبش کارگری با جنبش توده‌ای انکارناپذیر بود و تا دو سال بعد از انقلاب نیز شوراها و سندیکاهای کارگری تماماً توسط افراد چپ رهبری می‌شد به همین جهت سران جمهوری اسلامی هم‌زمان با بستن دانشگاه‌ها و پاکسازی مدارس از معلمان غیرمذهبی تسویه خاصی برای سرکوبی تشکلهای کارگری و رهبران آن‌ها نمودند تا بدین وسیله پایگاه اجتماعی نیروهای چپ را از دستشان خارج کنند و در سرکوب مخالفین دیکتاتوری روحانیون با اعتصابات و

شیرین عبادی: وجود بچه‌های کارتن خواب دلیل نقض حقوق کودکان از سوی دولت است

شیرین عبادی مشاور حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان با اشاره به این که گزارش ادواری وضعیت حقوق کودک برای آرایه به کمیته مربوطه در سازمان ملل در حال تهیه است، وجود کودکان خیابانی را دلیلی برای نقض حقوق این قشر جامعه خواند.

شیرین عبادی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری به خبرنگار حقوقی ایسنا گفت: بر اساس پیمان نامه جهانی حقوق کودک، کمیته‌ای با همین نام در سازمان ملل تشکیل شده که هر دولتی با الحاق به آن، باید ظرف پنج سال گزارش عملکرد خود را در این زمینه آرایه و گزارش ادواری خود را نیز پس از مدتی تهیه کند.

وی افزود: دولت ایران یک بار این گزارش را آرایه کرده که در چند مورد ایراداتی به آن گرفته شده است. در حال حاضر هم گزارش ادواری لازم در حال تهیه است که برای نشان‌دادن پیشرفت‌های انجام‌شده در امور کودکان این کمیته ارسال خواهد شد.

عبادی تصریح کرد: کمیته حقوق کودک تازه تشکیل شده و اعزام ناظر به کشورها در مراحل بعدی کار آن صورت خواهد گرفت؛ یعنی پس از دریافت گزارش عملکرد دولت‌ها و هم‌چنین تهیه گزارشات ادواری، اگر در چند دوره متوالی وضعیت کودکان در کشوری رو به بهبود نباشد و به تذکراتی هم که داده شده، توجه نشود، برای آن کشور ناظر تعیین خواهند کرد.

این حقوق‌دان با اشاره به موارد تذکر داده شده در باره حقوق کودکان جامعه‌مان از سوی کمیته حقوقی کودک گفت: طبق آنچه در جرایم هم اعلام شد، خواسته شده ایران مواردی از کنوانسیون حقوق کودک را که قبول ندارد اعلام کند چرا که کشورمان با این شرط به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته که موارد مغایر با قوانین داخلی و شریعت مقدس اسلام را اجرا نکند، بنابراین دولت باید صریحاً اعلام کند که کدام موارد این پیمان‌نامه را قبول یا رد کرده است.

وی در باره وضعیت حقوق اطفال در جامعه اظهار داشت: وظیفه خانواده و دولت این است که بهترین شرایط را برای زندگی کودک فراهم کنند، لذا وقتی که کودکی فراری می‌شود، بیانگر نقض حقوق افراد از سوی خانواده بوده و آنگاه



کارگران برزیلی در معادن طلای آمازون

که او کارتن خواب می‌شود، نشانگر نقض حقوق کودکان از سوی دولت خواهد بود.

مشاور انجمن حمایت از حقوق کودک با تأکید بر ضرورت انجام برنامه‌های پیشگیری از بزهکاری، قبل از درمان بزهکاری متذکر شد: از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها در درجه اول و سپس رهشادگی کودک، قرارگرفتن در محیط نامناسب و استفاده ناصحیح از اوقات فراغت، مهمترین عوامل بزهکاری اطفال محسوب می‌شوند و نمی‌توان همه مشکلات را ناشی از مشکلات اقتصادی دانست.

وی یادآور شد: در شهرهای کم‌جمعیت، آمار جرایم کودکان بسیار کمتر از شهرهای بزرگ است و در این زمینه مهمترین وظیفه دولت و دستگاه‌های اجرایی آن است که مانع بازماندن کودکان از تحصیل شوند. البته اخیراً به دنبال ازدواج پدر و مادرانی افغانی که به ثبت نمی‌رسید، کودکان آن‌ها نیز از سوی مدارس پذیرفته نمی‌شدند، که این مساله می‌توانست موجب افزایش جرایم شود.

شیرین عبادی تذکر داد که دولت باید کار کودکان را به تحصیل منحصر کند. و تصریح کرد: برخی خانواده‌ها به خاطر مشکلات اقتصادی و نبود امکانات مالی، از اطفال خود برای کار استفاده می‌کنند تا کمک خود باشند، بنابراین لازم است دولت برای کودکانی که در حین تحصیل، به خاطر فقر خانواده دچار مشکل هستند مستوری برقرار کند.

مشاور انجمن حمایت از حقوق کودک خاطر نشان کرد: طبق قانون، ۴ درصد از عواید برخی مشاغل و صنوف به عنوان عوارض آموزش و پرورش پرداخت می‌شود که بهتر است این مبلغ را به عنوان مستمری تحصیلی به کودکان فقیر و کم‌توان مالی پرداخت کنند تا ادامه تحصیل آن‌ها با مانع مواجه نشود.

وی همچنین راجع به کودکان خیابانی و مشکلات آن‌ها اظهار داشت: مشکل کودکان خیابانی، مربوط به تمام شهرهای بزرگ جهان است، اما در جامعه ما مساله مهم این است که تعداد کمی از اطفال خیابانی، واقعا کارتن خواب بوده و بخش اعظمی از آن‌ها دارای خانواده هستند که به خاطر وضعیت نامناسب مالی

آن‌ها به کار واداشته می‌شوند، کتک می‌خورند، حتی نمی‌توانند فرار کنند. تخمین زده می‌شود که ۲۷ میلیون انسان در جهان به برده‌داری کشیده شده‌اند. نه فقط در کشورهای سنتی بلکه در کشورهای نیمه توسعه‌یافته مدرنی مانند برزیل.

فقط تعداد دخترانی که بدون کوچکترین مجبور به کار در خیابان هستند.

عبادی در باره طرح اخیر حمایت از کودکان و نوجوانان که در مجلس تصویب شد، افزود: در این طرح علاوه بر موارد قبلی موجود در قانون، مصادیق دیگری از کودک‌آزاری، بویژه صدمات روانی و جسمی و فشارهای روحی ترساندن و تبعیض ناروا و غیره پیش‌بینی و تدوین شد که کارکرد موثر خواهد داشت. مهمتر آن که کودک‌آزاری را جرمی عمومی تصویب کردند که نیاز به شاکی خصوصی نداشت و به این صورت اولیا هم قابل تعقیب بودند. اما شورای نگهبان به این مورد ایراد گرفت و والدین را مستثنی کرد، در حالی که امروز نزدیک به یک قرن است که علم تعلیم و تربیت و روان‌شناسی تنبیه کودکان را مردود می‌داند.

یوسف روز ز جبهه شب یلدا آید!  
 «امید» به راستی در جان و جهان ایرانیان شعله‌ای بوده است که در گذر زمان و زندگی و در عبور از مفاک‌های تاریک اندوه، روشنائی راه آنان شده است. اگر نبود این آتش همیشه شعله‌ور و فروزهای تابناک آن، چگونه این مردم می‌توانستند از مهلکه اهریمنانی عبور کنند که بارها و بارها در گذر بی‌ترحم زمان قصد نساودی فرهنگ و هویت این مردمان را داشته‌اند.

کیمیای «امید» اما شوق و ذوق به پایداری و ماندن را در جان‌های ایرانیان دم‌افزون کرده و عبور از گرداب‌های حایل را سبب شده است.

دشمنان این مردم نیز به درستی منابع ملی «امید» را در جان ایران نشانه رفته‌اند و با آن خصومت ورزیده‌اند. آنان در یافتن تا پیوند گسست‌ناپذیر اقوام و ملیت‌های ایرانی با منابع شورآفرین و «امید» زای برخاسته از فرهنگ و اسطوره‌ها و تاریخ این مردم برقرار است، این مردم و تاریخ آنان ماندگار و پابرجایند.

محمد مختاری در جستار تاریخی، ایران را مکانی می‌داند که «فاضلاب‌های جهان» در آن سرازیر بوده‌اند! این مردم اما همیشه به زدایش آلودگی‌های فرهنگی و قبیله‌ای مهاجم قایق آمده است.

تاریخ ایران گواه است هر نیرویی که قصد پفکردن چراغ هویت و سراج فرهنگ این مرز و بوم را داشته است ریشخ سوخته است و خود به ناگزیر واژه تسلیم را در برابر ژرفای فرهنگی ایرانی به زبان آورده است. سخن از ازمه دور نمی‌گوییم، همین فرهنگ‌سوزان حاکم کنونی را که بر مرز و بوم ایرانیان فرمان می‌رانند بنگرید، تا به روشنی ببینید تمامی تلاش‌های فرهنگ‌ستیزانه آنان برای محو و اضمحلال هویت فرهنگی ایرانی شکست خورده است. نسل‌های کنونی ما تلاش‌های عبث و شکست‌خورده حاکمان کنونی را که کمر به نابودی «امید»های ملی ایرانیان چون «نوروز»، «چهارشنبه‌سوری»، «مهرگان» و «یلدا» بسته بودند، در برابر پایداری ایرانیان و پاسداری آنان از سنت‌های فرهنگی‌شان سیر افکندند، فراموش نمی‌کنند.

یکی از این سنن گرامی که پیوندی اسطوره‌ای و عمیق با هویت ایرانیان دارد،

## «یلدا» پاس و سپاس امید در جان و جهان ایرانی

خسرو باقرپور

برافروختن آتش «امید» در دل طولانی‌ترین و سیاه‌ترین شب سال است! شبی که فردایش و صبح روشنش مهر یا میترا دوباره زاده می‌شود. این شب طولانی‌ترین شب سال است. زمان تاریکی در شب یلدا پانزده ساعت و پنجاه و چهار دقیقه است. در شب یلدا آفتاب در برج جدی تحویل می‌شود.

یلدا واژه‌ای است سریانی که به معنای زایش و به عرصه درآمدن است. در عربی این واژه معادلی چونان «میلا» دارد و در زبان رومی نیز نوتل و ناتالیس خوانده می‌شود که به معنای زایش و تولد است.

تولد میترا یا مهر تا چند صد سال پس از ظهور مسیحیت نیز در اروپا گرامی داشته می‌شد. میتریان اروپا نیز زایش میترا یا مهر را به شادخواری و شادی می‌نشستند و آسمان و زمین را نورافشان می‌کردند. در اواسط قرن چهارم میلادی کلیسا که توان به نسیان سپردن این مراسم و فرهنگ را در اذهان مردم نداشت، آن را به زایش مسیح نسبت داد که با روزیست و پنجم ماه میلادی دسامبر برابر شد. علت این اختلاف چهار روزه با مراسم «یلدا» به علت در نظرگرفتن و نگرفتن سال‌های کیسه است. در ایران اما در این شب دراز و دیچور در مراسمی که «یلدا» یش نام نهاده‌اند، ایرانیان گرد هم می‌آمیزند و اینک نیز میلیون‌ها تن از آنان گرد هم می‌آیند تا تسمه از گرده دیو تاریکی و پلیدی برکشند. شادخوارانه و سرخوشانه تیغ امید را بر پهلوی سیاهی می‌نهند و الهه روشنائی را از دل پلیدی بیرون می‌کشند. تولد «میترا» را که مهر نیز هست به شادمانی تا سپیده‌دمان به انتظار می‌نشینند.

در میتولوژی ایرانی، شب سمبل اهریمن است و دیرپائی و بلندی شب در یلدا، نص و بدشگون است. میتولوژی ایرانی بر این باور است که تهاجم غائی اهریمن بر میترا یا مهر در این شب صورت می‌گیرد. میترا الهه دوستی و

روشنائی و محبت و صفای روان است و هرگز مباد در این نبرد تنها بماند، پس باید شب را به یاد نام مهر متبرک کرد و نوشید و روشن شد! و نور امید را در دلها فروزند و صبح سپید را چشم به راه نشست.

یلدا جشن امید است و جشن پیروزی نور بر ظلمت. ایرانیان در این شب گرد هم می‌آیند تا گل‌های دوستی و محبت بشکفند و دلها به نوری در پایان شب دیچور روشن گردد، ترس و جبن از روان آدمی برود و دست سپید نیکی به همیشه عمر گشوده گردد، تا لب تنور و شب‌سور نیز بگذرد!

در این شب ایرانیان بر پایه یک باور کهن در منزل بزرگان دوستی و خاندان گرد هم می‌آیند. در شب یسلدا از میهمانان با استقلات چونان برگره قیسی‌جات و توت خشک و نیز هندوانه و خربزه و انار پذیرائی می‌گردد. علت آن نیز در اعتقادات میترائی نهفته است، چون این خوردنی‌ها برای عمل آمدن نیاز فراوانی به نور خورشید دارند! در دل تاریک‌ترین و طولانی‌ترین شب سال خورندگی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز جان خود را از نور و مهر گرفته‌اند.

در این شب پیران و خردمندان با نقل حکایات و تمثیل در گوش جان جوانان، حکایت نور می‌گویند و امید. حکایت رزم و رنج و راز زیستن در گرش زهرآلود زمهریری که پادزهر آن امید باید باشد. حکایت‌های شب یلدا حکایت نبرد نیک و بد است و خیر و شر و روشن‌کردن چراغ دل به نور امید.

در بنیان‌های اسطوره‌ای انسان ایرانی تقابلی ازلی ابدی و جاودانی نمودی نمایان دارد. بر این بنیان، این تقابل میان خیر و شر و نیکی و بدی و اهورا و اهریمن جاری است. در این میان شب یلدا نشانگر تقابل هستی‌شناسانه سترونی و سرما و پزومدگی و مرگ با نور و گرما، باوری و سبزی و سرانجام زندگی است.

## دن کیشوت، قهرمانی تنها

ادامه از صفحه ۴

نصرت شاد

کتاب در نیمه اول عمر خود انسانی است عمل‌گرا و خوش‌بین و در نیمه دوم آدمی است خیال‌پرداز، رویایی، افسرده و ناامید که گرفتار مشکلات روانی - درونی خود گردیده.

سروانتس از زبان دن کیشوت می‌گوید: ترجمه ادبی از زبانی به زبان دیگر مانند آن است که انسان به تماشای یک قالی وارونه پهن شده بپردازد. قهرمان رمان، انسانی است از اواخر دوره رنسانس یعنی خواهان حقوق شهروندی به جای منافع آقایی و اربابی و کدخدایی. چون در این دوره خودخواهی و زورگویی جنگجویان شوالیه‌ها جای خود را به حقوق شهروندی در یک جامعه مدنی در حال تحول می‌دهد.

دن کیشوت بعد از سال‌ها مطالعه رمان‌های شوالیه‌گری و بی‌خوابی ناشی از آن دچار بیماری افسردگی و خیال‌پردازی شده، تصمیم به عملی قهرمانانه می‌نماید. هرکولی که سرانجام به دلیل تسلط شرایط اجتماعی و تاریخی و فرهنگ خاص، تبدیل به دلقک تاریخ و روابط احتمالی حاکم می‌شود. مبارزه او فعالیت است بر ضد نظام و شرایطی که از قهرمان خود قوی‌ترند. در این رمان جنگ‌های مذهبی طولانی و سازمان تفتیش عقاید کلیسا سال‌هاست که مردم را نسبت به کشف و شناخت حقیقت و عدالت بدبین و مایوس کرده‌اند.

سروانتس طبق توصیه‌های روشنگری دوران باستان می‌خواهد با کمک رمان از طریق طنز و شوخی به مردم آموزش نیز بدهد یعنی بر روال رهنمود هراز، شاعر رومی، سرگرمی و لذت ادبی باید همراه روشنگری و دیالوگ در متن باشد. سروانتس همچون سایر هومانیت‌های آن زمان مخالف ادبیات شوالیه‌گر زمین‌داران کلان و ادبیات رمانتیک در باره اریستوکراتی اشرافی است. در اثر دیگری از سروانتس، قهرمان نوبل «دختر کولی» رفتاری شبیه فمینیستی دارد چون مثلا او از زبان دختری می‌گوید: غذا و ازدواج را باید شخصا و به طور آزاد انتخاب کرد نه به خواست و اراده دیگران. توضیح اینکه در اسپانیا طلاق تا اوایل قرن

آیا برای ما اهمیتی دارد که بدانیم سروانتس (۱۵۲۷ - ۱۶۱۶ میلادی) نویسنده اسپانیایی و خالق رمان دن کیشوت حدود چهارصد سال پیش در یک جنگ خارجی دست چپش را از دست داد و در جنگ دیگری اسیر درزان دریایی شد و پنج سال از کار در زندان الجزایر بود، یا اینکه مثلا منتسکیو در کتاب «نامه‌های ایرانی» در باره او گفته: موضوع مهم‌ترین کتاب ادبیات اسپانیایی، شوخی و طنز است، وی اوانانو - فیلسوف اسپانیایی - در مقاله‌ای نوشته: مرگ بر دن کیشوت او همچون یک مسیح اسپانیایی است!

ادب‌شناسان بر این عقیده‌اند که در آسمان بیکران ادبیات جهان سروانتس جایی در کنار ورژیل هراز، هومر، دانته، حافظ و شکسپیر دارد. او در ژانرهای مختلف از جمله شعر، داستان، رمان، نوبل و نمایشنامه خلاف بود و موضعی انتقادی در برابر ادبیات مرسوم و غالب زمان خوددار بود. سروانتس با انتقاد از ادبیات شوالیه‌گری زمین‌داران و فنودالان و ادبیات، رمانتیک چوپانی و درباری، مبلغ مکتب ادبی رئالیسم انتقادی است. مخالفت او با ادبیات شوالیه‌گری به سبب مخالفت او با تبلیغ مسایل دربار شاهان و نظام فنودالی و زمینداران کلان است. او در رمان دن کیشوت، جنگجویی، شوالیه‌گری و نظام حاکم اسپانیا به طنز می‌کشد و ناتوانی و ضعف تاریخی شوالیه‌های زمیندار و اربابان فنودال آن‌ها را نشان می‌دهد.

این کتاب به دلیل آغاز صنعت چاپ در سال ۱۶۰۵ میلادی جزو کتاب‌های پرفروش سال اروپا شد. از جمله موضوعات این رمان بحث‌های فرهنگی و روشنگرانه در باره تعریف رمان - نمایشنامه - سبک نویسندگی - زبان - نقد و وظایف نویسنده است. سروانتس در این کتاب مبلغ ارزش‌ها و معیارهای عصر رنسانس و دوره باستان است. او ارزش‌های حاکم بر قرون وسطا انتقاد می‌کند.

دن کیشوت کتابی است در رده ادبیات جهانی که ادبیات غرب مخصوصا ژانر رمان را نیز قرن‌ها تحت تاثیر قرار داد. دن کیشوت در این

## دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه

دلیل ویژگی سازماندهی شده قتل ناموسی تعدادشان کم هم نیست. از طرفی، به دلیل وجود همین خلاقان، پلیس و دادگاه‌ها ناچارند گزارش‌های اندک دخترانی را که جرئت پیدا کرده‌اند به مقامات رسمی اطلاع دهند که جانشان از سوی افسراد خانواده‌اشان تهدید می‌شود. مسئله‌ای خصوصی و خانوادگی بدانند. آن‌ها در خوشبینانه‌ترین حالت به گرفتن تعهدی از خانواده این زنان اکتفا می‌کنند.

دختران و پدران!

بیشتر قتل‌های ناموسی به دست پدر یا به دستور او به عنوان بزرگ خانواده که شرافت او پیش از سایر مردان فامیل در خطر قرار گرفته، انجام می‌شود. بر اساس ماده ۴۳ - ۱ قانون مدنی، «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشند موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است...» یعنی تصمیم‌گیری برای آینده دختر به پدر سپرده شده است. بنابراین وقتی اتفاقی می‌افتد که باعث مجرم‌شدن پدر از اعمال این حق شود. طبیعی است که فرد خاطی نباید مجازات شود. علاوه بر این، چنین اختیاری در بعضی از مناطق و برخی از فرهنگ‌ها منافع اقتصادی هم برای پدر خانواده در بر دارد و اتفاقا همین مناطق است که قتل ناموسی پدیده‌ای شایع است. دختری که بکارت خود را از دست می‌دهد یا به ازدواج اجباری تن

بیستم ممنوع بوده!

داستان‌یوسی در باره رمان معروف سروانتس می‌گوید: دن کیشوت، غم‌انگیزترین کتابی است که بشر تاکنون نوشته، کتابی که انسان در روز قیامت برای حمایت و سرگرمی خود، باید همراه داشته باشد. گوته در نامه‌ای می‌نویسد: کتاب سروانتس این روزها برایم همچون قایق نجات در دریای مستلطم است. استاندارد اعتراف می‌کند که موقع خواندن دن کیشوت نزدیک بود از خنده روده‌بر شود، او ادامه می‌دهد: آشنایی با این کتاب شاید بزرگترین واقعه زندگی‌ام بود، و نیچه فیلسوف یسائی! اروپا، در دفتر یادداشت‌هایش می‌نویسد: یا وجدان راحت می‌توان گفت، فرح‌انگیزترین کتابی که خواندم.

بسیستم ممنوع بوده! داستان‌یوسی در باره رمان معروف سروانتس می‌گوید: دن کیشوت، غم‌انگیزترین کتابی است که بشر تاکنون نوشته، کتابی که انسان در روز قیامت برای حمایت و سرگرمی خود، باید همراه داشته باشد. گوته در نامه‌ای می‌نویسد: کتاب سروانتس این روزها برایم همچون قایق نجات در دریای مستلطم است. استاندارد اعتراف می‌کند که موقع خواندن دن کیشوت نزدیک بود از خنده روده‌بر شود، او ادامه می‌دهد: آشنایی با این کتاب شاید بزرگترین واقعه زندگی‌ام بود، و نیچه فیلسوف یسائی! اروپا، در دفتر یادداشت‌هایش می‌نویسد: یا وجدان راحت می‌توان گفت، فرح‌انگیزترین کتابی که خواندم.

در گذر زمان تاثیرات ژرف و شگرفی بر آئین مسیحیت نهاد. چنان‌که پیشانه نوشته شد شورای کلیسایی روز تولد مهر را با تولد عیسی برابر گرفت.

چنان‌که پیشتر آمد از درون و از دل مرگ و سیاهی و اوج تاخت و تاز سرما یعنی شب یلدا، خورشید زندگی و بی‌مرگی از دل تاریکی زاده می‌شود و از فردای آن، درنگ خورشید در آسمان فلک مانائی بیشتری می‌یابد.

بر بنیان اساطیر میترائی، مهر در شبی سرد و زمستانی (یلدا) از درخت سرو که نماد سرسبزی دانمی و جاودانگی است زاده می‌شود. این نماد هم اکنون نیز نماد زایش مسیح در نزد مسیحیان نیز هست. مهر زاده می‌شود در حالی که در دستی مشعل و در دستی دیگر خنجر می‌دارد. زایش او را چوپانان گواهی می‌دهند تا بر پیوند او با سبزی و چراگاه‌های سرسبز صحنه بگذارند. سپس مهر به شکار گاو می‌رود، با فروبردن خنجر بر گلوی گاو آفرینش آغاز می‌شود. از خون و گوشت و سرگین گاو گیاهان و جانوران پدید می‌آیند. آنگاه مهر بزمی در غاری بر پا می‌دارد و از پی سیرشدن از گوشت گاو، به آسمان فراز می‌گردد.

برخی از اسطوره‌شناسان بر این معنا تاکید دارند که اساطیر راوی آغاز آفرینش‌اند و انسان اسطوره‌ای با بازبینی و انجام آن در مراسم و مناسک، آن خاطره اساطیری را در امر آفرینش در ذهن خویشان زنده نگاه داشته و بازآفرینی می‌کند و از این طریق به زندگی خویش معنا می‌بخشد. انسان ایرانی نیز در شب یلدا با یادآوری و انجام کردارهای روشن‌گرایی آئینی و اسطوره‌ای، رود زندگی و امید و آفرینش را بر زمین هستی و زندگانی میرای خویش جاری می‌سازد تا به جاودانگی و مانائی دست یازد. به دیگر سخن، نگاه انسان ایرانی به مراسم آئینی و اسطوره‌ای خویش چون نوروز، مهرگان، سده و یلدا، دارای درون‌مایه و ساختار دیدگاهی یکسانی است. این باور، باور به خرمی عدالت، غلبه خیر بر شر، صفای روان، زایش نیکوئی و مرگ زمستان و تاریکی است، دل‌تپنده تمامی این عناصر انسانی «امید» است. شب یلدا شبی است که «امید» سردی آن را گرما می‌بخشد و تاریکی آن را با گرمای خویش می‌زداید. یلدای نوشینه بر ایرانیان روشن‌روان مبارک باد!

و برادران مقتول است) او را می‌بخشند، در بهترین قضاوت بین ۳ تا ۱۰ سال زندانی می‌شود. علم به این قضیه جرئت و جسارتی بیشتر به قاتلان ناموسی می‌بخشد.

پدر مریم ۷ ساله گفته بود «من خود ولی دم هستم و هیچ کاری با من نمی‌تواند بکنند».

ناموس در قانون یا ناموس قانون!

با وجود این که قتل ناموسی از جنبه‌های مختلف ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد که آن را از قتل‌های عادی متمایز می‌کند. قانون جرمی با عنوان قتل ناموسی و مجازاتی جداگانه برای آن پیش‌بینی نکرده است. بدیهی است وقتی قانون به شکلی نوشته شود که یک جرم در اغلب موارد به مجازات منتهی نشود. نمی‌توان از قانون انتظار پیشگیری از آن جرم خاص را داشت.

ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت». قتل‌های ناموسی یا به دست افراد مذکر خانواده که خود جزء ولی دم محسوب می‌شوند، انجام می‌شود یا با رضایت و اجازه آن‌ها بنابراین، وقتی قاتل از اعضای خانواده است یا اجیر آن‌ها، معلوم است که قتل یا هرگز کشف نمی‌شود یا اگر کشف شود ولی دم مقتول هیچ‌گاه اجازه قصاص او را نخواهد داد. اما حتی اگر ولی دم بخواهد چنین قاتلی را که معمولا مرد است، به مجازات برساند، بر اساس ماده ۲۰۹ همین قانون که می‌گوید «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرده را به او بپردازد». با نپرداختن نصف دیه زن از سوی خانواده‌ای که خواستار قتل فرزندشان بوده‌اند، قاتل با پرداخت نصف دیه یا حتی بدون آن از تور مجازات می‌گریزد.

از سوی دیگر در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است. «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است». تنها منطق حقوقی چنین حکم قانونی مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی است که دفاع از ناموس را جزء موارد دفاع مشروع گونه موارد معمولاً فقط مادر یا نهایتاً خواهران

پیرامون مقاله «دو سیاست و دو گفتمان در برابر هم»

بزعم نویسنده مقاله:

فعالیت مشترک در سازمان سیاسی واحد، آری!

در تشکل فراگیر، نه!

بهر روز خلیق

چگونه می‌توان در یک سازمان سیاسی واحد سالها با اکثریت آن که بزعم نویسنده

طرفدار مدل مشروطه‌خواهی ولایت فقیه است، فعالیت مشترک داشت و حتی سند

مشترک ارائه داد ولی در زمینه اتحاد فراگیر نمی‌توان مشترک‌الکار کرد؟ در چنین حالتی یا

کار در سازمان واحد زیر سؤال خواهد رفت و یا مدل‌سازی و دیدگاه نویسنده در امر

اتحادها، این تناقض از کجا ناشی می‌شود و نویسنده این تناقض را چگونه توجیه می‌کند؟

۱- در داخل و خارج از کشور سازمانها و نیروهای سیاسی متعددی وجود دارند که در مدل‌سازی نویسنده از استراتژیهای سیاسی در مدل مشروطه‌خواهی می‌گنجد. در داخل کشور ملی - مذهبی‌ها، نهضت آزادی، بخش بزرگی از روزنامه‌نگاران، شخصیت‌های سیاسی، تحلیل‌گران، فعالین سیاسی منفرد، جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نیروهای پیرامون حکومت (افرادی نظیر محسن سازگارا، علیرضا علوی تبار و ...) و در خارج از کشور اکثریت فدائیان خلق، جمهوریخواهان ملی، حزب دمکراتیک مردم ایران و ... و اقلیت! نویسندگان سایت اخبار روز، نویسندگان تعدادی از سایتها (مثل ایران امروز)، عده قابل توجهی از فعالین سیاسی منفرد و غیره.

۲- «همسویی و همسوئی» مورد نظر نویسنده تنها شامل طرفداران مدل جمهوری لائیک - دمکراتیک و مدل سرنگونی می‌شود. نیمه مدل هم هنوز تکلیفش روشن نیست. چرا که بزعم نویسنده آنها در آینده به مدل مشروطه و یا مدل جمهوری خواهند رسید. بنابراین نویسنده می‌خواهد اتحاد طرفداران دو مدل مذکور تامین و آلترناتیو دمکراتیک جمهوری اسلامی تشکیل گردد.

در این ارتباط مسائل متعددی پیش می‌آید که به برخی از آنها در زیر می‌پردازیم:

۱- مدل سرنگونی کدام نیروهای سیاسی را شامل می‌شود؟ بگفته نویسنده قدمت این مدل به درازی عمر جمهوری اسلامی است. مشخصاتی را که وی از این مدل ارائه می‌دهد، نیروهای چپ رادیکال (راه کارگر، اتحاد فدائی، حزب کمونیست کارگری، کومله و ...)، سازمان مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان سلطنتی را شامل می‌گردد. با توجه به اینکه از یکسو در مقاله در امر اتحادها مسزبنندی معینی با سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان سلطنتی و مجاهدین خلق صورت نگرفته است و از سوی دیگر مزبنندی روشنی با «مدل مشروطه‌خواهی جمهوری اسلامی» انجام گرفته است، می‌توان گفت که مدل سرنگونی مطروحه توسط نویسنده

نیروهای مزبور را در بر می‌گیرد. ۲- با این توصیف نویسنده با اکثریت فدائیان خلق مرزهای روشن و قاطعی می‌کشد و بعنوان نیروی طرفدار مدل مشروطه‌خواهی جمهوری اسلامی آنها را از امر اتحادها کنار می‌گذارد ولی با طرفداران مدل سرنگونی (از جمله سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان سلطنتی، سازمان مجاهدین خلق، حزب کمونیست کارگری) می‌خواهد در جهت همسوئی و همگرایی حرکت کند و زمینه‌های تشکیل آلترناتیو دمکراتیک را فراهم آورد.

لازم است نویسنده مشخص کند که با این طیف نیروها کدام آلترناتیو را می‌خواهد تشکیل دهد و چه حکومتی را جایگزین جمهوری اسلامی سازد؟ می‌توان با مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان آلترناتیو دمکراتیک بوجود آورد؟

امیدوارم این برخورد ناشی از خطای نگارشی و کم‌دقتی نویسنده باشد و او بتواند در شماره‌های آینده تشریح کار، آن را تصحیح کند. ۳- اگر اتحاد مورد نظر نویسنده سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان سلطنتی و مجاهدین خلق را در بر نگیرد، در چنین صورتی نیروهای مشمول اتحاد نه اکثریت نیروهای سیاسی، بلکه اقلیت آنها را شامل می‌گردد. می‌توان با اقلیت نیروهای سیاسی یعنی: «شماره‌ای از شخصیت‌ها و تحلیل‌گران سیاسی در داخل و خارج از کشور و بخشی از فدائیان خلق اکثریت و سایت اینترنتی اخبار روز و اکثریت نویسندگان آن» و نیروهای چپ رادیکال، آلترناتیو دمکراتیک جمهوری اسلامی را تشکیل داد؟ آیا اتحاد بر پایه نیروهای مزبور می‌تواند بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مطرح باشد تا بگفته نویسنده دیگران برای ما «حامد کرزای و کرزای‌ها» را تعیین نکنند؟

ممکن است گفته شود برای ما مسئله کسب قدرت (حداقل در این مرحله) مطرح نیست. در چنین صورتی طرح آلترناتیو دمکراتیک بجای جمهوری اسلامی مفهومی نخواهد داشت.

۴- برخورد نویسنده با امر اتحادها سؤال جدی‌تری را در ذهن خواننده بوجود می‌آورد. اینکه چگونه می‌توان در یک سازمان سیاسی

در شماره قبلی نشریه کار مطلبی با عنوان «دو سیاست و دو گفتمان در برابر هم» بقلم فریدون احمدی درج شده بود. نویسنده در این مقاله برخورد نیروهای مختلف سیاسی نسبت به تحولات در جامعه ما را در چهار مدل (یا بقولی در سه و نیم مدل) گنجانده، مشخصات هر یک را بیان کرده و در نهایت از طرفداران برخی مدلها به همگرایی و پی‌ریزی آلترناتیو دمکراتیک دعوت کرده بود.

در این مقاله مطالب متعددی وجود دارد که لازم است به آنها پرداخته شود. از جمله: دریافت ما از برنامه، استراتژی و تاکتیک و رابطه آنها، مواضع جریانها و گرایشهای سیاسی و تفکیک آنها از ذهنیات و تمایلات، اشکالات عدیده مدل‌سازی از استراتژیهای سیاسی و قراردادن نیروها در زیر مجموعه این مدلها، و امر اتحادها.

در مطلب حاضر به یک موضوع پرداخته شده است. موضوعی که امروز به جهت ضرورت‌های سیاسی از اهمیت برخوردار است. یعنی امر اتحادها.

امر اتحادها

در مقاله از چهار مدل سرنگونی، مشروطه‌خواهی نظام جمهوری اسلامی، جمهوری لائیک - دمکراتیک و یک نیمه مدل (مدل بدون نام!) اسم برده شده و در بخش جمهوری لائیک - دمکراتیک آمده است: «شماره‌ای از شخصیت‌ها و تحلیل‌گران سیاسی در داخل و خارج از کشور و بخشی از فدائیان خلق اکثریت و سایت اینترنتی اخبار روز و اکثریت نویسندگان آن از جمله ارائه‌دهندگان این مدل و سیاست بوده‌اند».

بزعم نویسنده تنها بخشی از فدائیان خلق (اکثریت) مدافع مدل جمهوری لائیک - دمکراتیک هستند و اکثریت فدائیان خلق در زیر این مجموعه قرار نمی‌گیرند (اگر به نظر نویسنده اکثریت از این مدل دفاع می‌کردند طبعاً وی در کاربست واژه «اکثریت» بجای «بخشی» تردید نشان نمی‌داد).

در مورد مدل مشروطه‌خواهی در مقاله گفته شده است: «بخشی از نیروهای اپوزیسیون با نیت و ترمینولوژی دیگر همین مدل را ارائه و یا طرفداری کرده‌اند». مشخص است که اکثریت فدائیان خلق در زیر مجموعه مدل سرنگونی قرار نمی‌گیرند. در چنین صورتی بخشی از اکثریت فدائیان خلق در طیف مدل مشروطه‌خواهی و بخش دیگر در نیمه مدل قرار خواهند گرفت.

نویسنده در آخر مقاله طرفداران مدل مشروطه‌خواهی را در امر اتحادها کنار می‌گذارد و می‌نویسد: «از میان طرفداران الگوها و مدل‌های برشمرده اگر آنهایی را که آگاهانه مدل مشروطه، مدل اصلاح و حفظ جمهوری اسلامی را برگزیده‌اند به کنار نهمیم، دیگران با تلاش برای همگرایی و کوشش در راستای انطباق مواضع و متدهای خود بر شرایط می‌توانند و موظفند به سطوح معینی از همسویی و همسویی دست یابند» (همان مقاله).

محرر مقاله شرایط سیاسی کشور را خطیر تلقی کرده و از مدافعین سایر مدلها خواسته است که برای «پی‌ریزی و زمینه‌سازی شکل‌گیری آلترناتیو دمکراتیک جمهوری اسلامی و کانونهای هماهنگی‌های سیاسی در داخل و خارج از کشور» بکوشند.

در ارتباط با مسائل مطروحه دو نکته را باید تاکید کرد:

دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه

متن سخنرانی فدیمه شهیندال در پارلمان سوئد

ادامه از صفحه ۴

را به خانواده خود پذیرفته‌اند.

زمانی که خانواده‌ام از رابطه من با پاتریک به عنوان یک زوج خردار شدند سریعاً به این نتیجه رسیدند که من دیگر نمی‌توانم باکره باشم و این به آن معنا بود که آن‌ها دیگر نمی‌توانستند مرا به رسم همیشگی به مردی کرد شوهر دهند. چیزی که از دید آن‌ها هدف و معنای زندگی من بود. من موجب شرمساری خانواده شده بودم و وجود من تهدیدی به شمار می‌آمد علیه جایگاه آنان در محیط پیرامونشان. من مرتکب عمل غیرقابل بخششی شده بودم. چیزی که در خانواده ما سابقه نداشت.

این مسئله دنیای آنان را دچار تشنج و وحشت می‌کرد. در چشمان خانواده‌ام جایگاه من از مقام یک دختر نجیب به یک فاحشه گستاخ که فکر می‌کرد چون در سوئد زندگی می‌کند پس لابد حق زندگی به عنوان انسانی آزاد را دارد نزول کرد. آن‌ها مجبور بودند به اطرافیان نشان دهند که از پس حل این مشکل برمی‌آیند. که قادر به حفظ ناموس خود هستند. من می‌بایست مجازات می‌شدم و غرامت از

دست دادن بکارت خود را با خونم می‌پرداختم. تنها و طردشده مجبور به فرار از اسپالا شدم. می‌دانستم که اگر پیدایم کنند مرا خواهند کشت.

به سوئدسوال (شهری در شمال سوئد) نقل مکان کردم. خانواده‌ام به سرعت مرا پیدا کردند و فهمیدند که در کجا زندگی می‌کنم.

مردان فامیل شروع به آزار و تهدید تلفنی کردند. آن‌ها گفتند که من هرگز جان سالم بدر نخواهم برد و به برادر کوچکم مسئولیت کشتن مرا محول کردند. انتخاب او بسیار طبیعی بود. هنوز به سن قانونی نرسیده بودم و از نظر قانونی مجازات سبک‌تری در انتظارش بود. گذشته از این به عنوان تنها پسر خانواده وظیفه مراقبت از ناموس خواهران و کنترل جنسی آنان را برعهده داشت.

با گذشت زمان تهدیدها جدی‌تر شد و هر قدر که من مصرانه‌تر بر سر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردم و از عذرخواهی و قبول شرایط آنان سر باز می‌زدم بدتر می‌شد. تا آنجا که دیگر قدرت تحمل برابم نماند. به پلیس مراجعه کردم و از آنان تقاضای امنیت جانی کردم.

اما پلیس ماجرای مرا جدی نگرفت. برای آنان این ماجراها بیشتر به داستانی زانیده تفکرات من شبیه بود و به من پیشنهاد کردند که

واحد سالها با اکثریت آن که بزعم نویسنده طرفدار مدل مشروطه‌خواهی ولایت فقیه است، فعالیت مشترک داشت و حتی سند مشترک ارائه داد ولی در زمینه اتحاد فراگیر نمی‌توان مشترک‌الکار کرد؟ در چنین حالتی یا کار در سازمان واحد زیر سؤال خواهد رفت و یا مدل‌سازی و دیدگاه نویسنده در امر اتحادها.

این تناقض از کجا ناشی می‌شود و نویسنده این تناقض را چگونه توجیه می‌کند؟ ۵- از نویسنده مقاله باید پرسید که بر پایه کدام سند سازمانی و مطالب تحریر شده به این نتیجه رسیده است که اکثریت سازمان معتقد به جمهوری لائیک - دمکراتیک نبوده و می‌خواهند «مدل مشروطه کردن ولایت فقیه» و یا نیمه مدل، ابداعی وی را پیش ببرند. خوب بود نویسنده اسناد و مقالات را مورد استناد قرار می‌داد و این ادعا را مستدل می‌کرد تا این ذهنیت شکل نگیرد که نویسنده نه بر سند و مدرک بلکه بر پایه اتهام‌زنی حرکت می‌کند.

در سازمان ما نیرو و گرایش وجود ندارد که برنامه و هدف استراتژیک آن مشروطه کردن ولایت فقیه باشد. در سند «برای دمکراسی و عدالت اجتماعی» (مصوب کنگره پنجم) بطور روشن گفته شده است: «کشور ما نیازمند حکومتی دمکراتیک به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم. تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود» و افزوده شده است: «در حکومت دمکراتیک دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تامین می‌شود». این جملات روشن‌تر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد. تدوین‌کنندگان این سند و رای‌دهندگان به آن از کنگره پنجم به اینسو دیدگاه‌های خود را تغییر نداده‌اند.

اختلاف بین گرایشهای سیاسی در سازمان ما در امر برنامه و هدف استراتژیک نیست، بلکه در حوزه‌های دیگری است (نوع نگاه به امر برنامه، استراتژی، سیاست و ارتباط بین این مقولات، سیاست‌گذاری نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی و ...) خوب بود نویسنده به حوزه‌های اختلاف می‌پرداخت و آنها را مورد نقد قرار می‌داد.

استقرار جمهوری دمکراتیک بجای جمهوری اسلامی، جدائی دین از دولت، استقرار دمکراسی در کشور و تامین برابرحقوقی شهروندان جزو سولف‌های برنامه سازمان ما است و اعضای سازمان بر پایه اعتقاد به این برنامه مبارزه می‌کنند. در چگونگی رسیدن به این اهداف ما بین گرایشهای سیاسی اختلاف وجود دارد. معلوم

نیست نویسنده مقاله با چه قصدی می‌خواهد چشم بر این اسناد بیوشد و مشروطه‌خواهی ولایت فقیه را به بخش بزرگی از نیروهای سازمان نسبت دهد.

اگر نویسنده بر آنست که بخش بزرگی از اعضای سازمان (یا اکثریت آن) به مشروطه‌خواهی ولایت فقیه اعتقاد دارند، لازم است توضیح دهد که چگونه می‌توان با این نیرو به فعالیت مشترک پرداخت؟ چگونه نویسنده می‌تواند با برنامه متفاوت با اکثریت سازمان در یک سازمان سیاسی واحد کار کند؟ سئوالات جدی‌تر از این هم مطرح خواهد شد.

۶- تا کنون برخی از نیروهای سیاسی با دست‌گذاشتن بر اختلافات سیاسی حاضر به هیچگونه همکاری و اتحاد عمل با بخش دیگر از نیروهای سیاسی نبوده‌اند. این نگرش نسبت به امر اتحادها و اتحادها آسیبهای جدی به ضرورت‌های سیاسی ایجاد می‌کند که این نگاه مورد نقد قرار گیرد تا حداقل یکی از موانع تشکیل جبهه جمهوری و دمکراسی برطرف گردد. تاسف‌بار است که نویسنده مقاله «دو سیاست و دو گفتمان در برابر هم» بجای نقد نگرش این نیروهای سیاسی به موضعی بمراتب تنعتر و افراطی‌تر از آنها در غلطیده و بخش بزرگی از نیروهای جمهوریخواه کشور (از جمله اکثریت فدائیان خلق) را در خط مشروطه‌خواهی ولایت فقیه قرار داده است. این برخورد نه در جهت پی‌ریزی اتحاد فراگیر بلکه تشدید جدائی‌ها و شکافها است.

مدل‌ساختن برای شکافها و گسترش مرزهای جدائی کار مشکلی نیست. این امر سالها است که توسط بخشی از نیروهای سیاسی انجام می‌گیرد و نتیجه‌اش همین پراکندگی موجود در بین نیروهای اپوزیسیون است. کار سخت در جستجوی یافتن راهکارها، ابتکارات و تلاش مستمر برای پیشبرد امر همکاریها و اتحادها است.

در امر اتحادها به دو گونه و با دو روحیه می‌توان برخورد کرد: دست‌گذاشتن بر حداقل اشتراکات و کوشش برای رسیدن به حداکثر آن و بر عکس برجسته کردن حداقل اختلافات و گسترش آن به حداکثر. شیوه برخورد اولی ما را به طرف ائتلافها و اتحادهای وسیعتر پیش می‌برد و برخورد دومی بسوی پراکندگی بیشتر. برخورد نویسنده بی‌شبهت به دومی نیست. او بجای تاکید بر اشتراکات و یافتن راههای همکاری و اتحاد عمل، اشتراکات را به کنار می‌گذارد و بخش بزرگی از نیروهای جمهوریخواه را بسخاطر مشی سیاسی، مشروطه‌طلب ولایت فقیه می‌نامد.

این روحیه را بطور بارز در برخورد با اشتراکات و افتراقات در سازمان می‌توان مشاهده کرد. نویسنده بر اعتقاد تمام اعضای سازمان در جایگزینی جمهوری دمکراتیک بجای جمهوری اسلامی چشم می‌پوشد. اختلافات موجود در عرصه سیاسی را انجانان برجسته می‌کند که اکثریت سازمان جایی در اتحاد فراگیر و در آلترناتیو مورد نظر نویسنده پیدا نمی‌کند. این روحیه نه در جهت گسترش اشتراکات و کاهش اختلافات بلکه در سمت تعمیم شکافها است.

ضرورت‌های سیاسی امروز روحیه و برخورد دیگری را می‌طلبد. باید در جهت همکاری و اتحاد قدم برداشت. تشکیل جبهه جمهوری و دمکراسی ضرورت امروز جامعه ما است. □

با خانواده‌ام تماس بگیریم و به آن‌ها بگویم که حق تهدید مرا ندارند و می‌باید به قوانین سوئد احترام بگذارند.

پلیس متوجه واقعه و جدی بودن جریان نشد و این عدم درک آنان از نظر من بسیار تحقیرآمیز بود. جواب پلیس به من این بود.

از ما چه می‌خواهی، ما که توان استفاده یک بادی‌گارد شبانه روزی را برای تو نداریم؟ بدون دریافت کمکی از اداره پلیس بیرون رفتم. دیگر ناچار بودم که خود به فکر چاره‌ای برای حل مشکل باشم. به عنوان آخرین راه چاره به مطبوعات روی آوردم و این راه حل موثری در تامین جدایی من شد قصد من این بود که این مسئله را به عنوان معضلی اجتماعی مطرح کنم و هم‌زمان برخوردهای خانواده خود را نیز برجسته کنم تا بلکه از این طریق آن‌ها از تصمیم خود عقب‌نشینی کرده و مرا به حال خود بگذارند.

ماجرای سارا ساکن امنو (شهری در شمال سوئد) در آن زمان انعکاس پیدا کرده بود و نیز چون من دختری بودم از خاورمیانه و توسط پرسعمو و برادرش به جرم این که می‌خواست خود چگونگی زندگی را تعیین کند به قتل رسید. هم‌زمان و به همین دلیل دختر دیگری در

استکهلم توسط برادران خود به ضرب چاقو مجروح شد.

من علناً و با جزئیات، شرایط دختران خارجی در سوئد را در رسانه‌ها مطرح کردم و به این طریق صدا و چهره‌ای شدم برای تمام دخترانی که تحت این شرایط زندگی می‌کنند و اگر تن به درخواست‌های خانواده نمی‌دادند در خطر طرد، مجروح شدن و حتی مرگ قرار داشتند.

در تماس مجدد من با پلیس خوشبختانه رابط من فردی شد که در ارتباط با زنان خارجی که تحت ضرب و شتم شوهرانشان قرار داشتند تجربه داشت. او به سرعت به جدی بودن مشکل من پی برد و به راه حل‌ها و امکاناتی که وجود داشت اشاره کرد. اما متأسفانه قادر نبود بیش از یک بسته اضطراری خطر (شامل تلفن موبایل که در تماس مستقیم با اداره پلیس بود و اژیر اضطراری و وسایلی از این قبیل) و زندگی با نام و مشخصات مخفی امکان دیگری در اختیار من بگذارد. چرا که به نظر آنان مسئله از حد تهدید جلوتر نرفته بود.

من بسته اضطراری را دریافت کردم اما از عوض‌کردن نام و زندگی مخفی تحت نام جعلی امتناع کردم. آخر جرم من چه بود؟ چرا باید من خودم را پنهان می‌کردم؟ صدای رسانه‌های ادامه در صفحه ۱۱

**جنبش دوم خرداد و اصلاح طلبان حکومتی**

پسایان جنگ، سرکوب مخالفین، کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، مرگ خمینی، تجربه ناخوشایند مردم از انقلاب و عملکردهای انقلابیون، فروپاشی سوسیالیسم، کم‌رنگ شدن الگوهای مارکسیستی تحول اجتماعی، رویکرد انسیدشه‌ورزان اسلامی به مکتب لیسرال - دموکراسی، رواج نوآندیشی دینی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی و ناکارآمدی نظام اسلامی موجب جنبشی مردمی شد که در دوم خرداد تجلی یافت.

نیروهای سابق چپ اسلامی که اکنون به اصلاح طلبان دینی ارتقا یافته بودند توسط مردم انتخاب و به قدرت دولتی دست یافتند. رهبران دوم خرداد، قانون اساسی را به منزله برنامه سیاسی خود برگزیدند و در عمل کاری از پیش نبردند و در حال حاضر پروژه اصلاح طلبی آنان به بن‌بست رسیده است.

البته که دستاوردهای جنبش دوم خرداد انکارناپذیر است. این جنبش فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را باز کرد و پرده‌ها را بالا زد و تمامی فساد نظام اسلامی را برملا ساخت. از همان ابتدا تلاشی صورت گرفت که دوم خرداد را با دوران رئسان و رهبران آنرا با رهبران دوران روشنگری اروپا مقایسه کنند. در دوم خرداد، جوانان و زنانی که از حکومت دینی به جان آمده و طبیعتاً خواهان جدایی دین از دولت بودند و از این منظر می‌توان آنرا یک جنبش سکولار دانست.

اما رهبری این جنبش که - خود را روشنفکران دینی می‌نامند - خواهان جامعه مدنی دینی و مردم‌سالاری دینی و با حفظ چهارچوب اصلی نظام هستند، و اهداف خود را در اجرای قانون اساسی سرایا متناقص قرار داده، می‌باشد. از این منظر تضاد اساسی بین خواست‌های مردم و خواست رهبران دوم خرداد کاملاً مشهود است.

اصلاح طلبان دینی که از واژه دموکراسی وحشت دارند و به بی‌آن از دو کلمه متناقص مردم‌سالاری دینی استفاده می‌کنند خود را هم‌تراز روشنگران دوران عصر رفرماسیون قلمداد کرده و از این رو با طرح سکولاریسم اسلامی سعی در جعل تاریخ دارند. اکنون اغلب سردمداران دوم خرداد اعتراف می‌کنند که درمانده شده‌اند و تا قانون اساسی متناقص است و تا دستگاه ولایت فقیه و شورای نگهبان عمل می‌کند مجال است که کار مهمی صورت گیرد.

در این باره آقای اکبر گنجی با انتشار مانیفست در واقع کامل‌ترین سخن جناب دوم خردادی را ارائه کرده است. او با بررسی قانون اساسی، گفتار و رفتار رهبران و عملکرد نظام و بسا ارائه ایده‌هایی از قرآن ثابت کرد که جمهوری اسلامی مردم‌سالار نیست و هر توجیهی برای میان دین و جمهوری ناموفق بوده است و همچنین نظریه مشروطه‌خواهی آقای حجازیان را که خواستار حفظ ولایت فقیه - ناظر کردن ولی است نه حکومت کردن - یک سر به باد انتقاد می‌گیرد. خلاصه گنجی با ارائه دلایل انکارناپذیر ثابت می‌کند که با این قانون اساسی و دستگیری ولایت فقیه و بسا این اصلاح طلبان حکومتی راه به جایی نخواهد برد. اکبر گنجی از جمله گفته است:

«نهضت اصلاح طلبی پس از سالها مبارزه هنوز نتوانسته است به مطالبات اساسی و بر حق خود دست یابد. پیروزی در چند انتخابات مهم، در دست گرفتن کنترل قوه مجریه و قوه مقننه، تبدیل حاکمیت به حاکمیت دوگانه، در عمل هیچ دستاوردی نداشته و بن‌بست ناشی از انسداد سیاسی، آنچنان بخش اصلاح طلب حاکمیت را فلج و ناکارآمد کرده است که دیگر هیچ امیدی به تحقق مطالبات از طریق اصلاح طلبان حاکم نمی‌توان داشت و لذا بخش وسیعی از جامعه گرفتار یاس، ناامیدی، سرخوردگی و وادادگی شده است.»

در نفی قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، در بهترین شرایط می‌توان به حاکمیت دوگانه ناکارآمد دست یافت و در بدترین شرایط یک نظام تماماً اقتدارگرا نصیب ما نخواهد شد.»

**چپ دمکرات، جمهوریخواهان ملی**

**و موانع فکری آنان بر سر راه دمکراسی!**

بخش بزرگ این مجموعه را چپ دمکرات - که سابقاً انقلابی کمونیست بود - تشکیل می‌دهد. در این بلوک‌بندی جمهوریخواهان چپ متشکل از دهها سازمان و حزب و همین طور افراد مستقل و بی‌نام تشکیل شده است که سابقه فعالیت سیاسی آنان به ۲۵ تا ۶۰ سال می‌رسد و علیرغم ستردگی این جبهه که اکثر چهره‌های علمی، فرهنگی و سیاسی اپوزیسیون در آن حضور فعال دارند، اما بعلت حمایت از

اصلاح طلبان دینی، بی‌چهره است! اصلی‌ترین نیروی بلوک چپ دمکرات را فدائیان خلق اکثریت تشکیل می‌دهند. آنان نظرات یکسانی نداشته و نظرگاه‌های متفاوتی دارند و به لحاظ دموکراسی درونی، دمکرات‌ترین سازمان سیاسی ایران محسوب می‌شوند. فدائیان اکثریت بر زمینه شکست متحول شده‌اند.

چپ دمکرات پس از فروپاشی سوسیالیسم و تجربه انقلاب، شکست پی در پی، آنان را از انقلابی‌گری به رفرمیسم و از آرمان‌گرایی به اصلاح طلبی ۲ خردادی رسانده است. بدون اینکه به عمق ریشه‌ای‌ترین اشتباهات تئوریک خود پی برده باشند و همچنان روحیه ضد آمریکایی و ضد سلطنتی را پدید می‌کنند. سیاست‌زده‌اند و حوادث سیاسی آنان را به این طرف و آن طرف می‌کشاند یعنی فاقد دید استراتژیک بوده‌اند.

بطور مثال در انقلاب شرکت کرده و در شکست حکومت سکولار شاد و به قدرت‌رساندن خمینی نقش مهمی داشتند. بعداً به برخی واقعات پی بردند، بااین وجود از آنجا که اینان در گذشته تکلیف خود را با اسلام سیاسی روشن نساخته بودند، وقتی به جاده دوم خرداد رسیدند باز هم بجای اینکه از ایجاد حکومت سکولار حمایت کند به حمایت از اصلاح طلبان دینی برخاستند. اکنون که اصلاح طلبی به بن‌بست رسیده است و مدت‌هاست که امکان پیشروی ندارند، جناح واقع‌بین این جریان شعار جبهه جمهوری دمکرات را سر می‌دهد بگونه‌ای بر جمهوریخواهی تاکید می‌کنند گوئی مشکل ایران، فقط انتخاب در شکل حکومت است. چنان روی جمهوری تاکید می‌کنند بگونه‌ای که آنرا به نوعی ایدئولوژی برای خود مبدل کرده‌اند. همانطور که در گذشته با دموکراسی چنین رفتاری داشته‌اند. غافل از آن که دموکراسی شکل حکومت، جمهوری و یا سلطنت غالب و یا نوع حکومت است که طبیعتاً در یک انتخابات کاملاً آزاد، زیر نظارت سازمان‌های بین‌المللی انجام خواهد گرفت. نگاه کنید به پیشنهاد آقای علی کشتگر که می‌گوید: «جمهوری، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش» (۵) که یادآور گفته معروف خمینی در سال ۵۸ است.

واقعیت این است که چپ دمکرات بر سر خیلی از قضایا با خود تعیین تکلیف نکرده است. در حالی که جمهوریخواهانی امثال آقای اکبر گنجی بطور شفاف و روشن در باره ساختار اقتصادی و رابطه دموکراسی با اقتصاد آزاد و اینکه تولد دموکراسی با پیدایش اقتصاد مبتنی بر بازار مربوط است.

گنجی در بیانیه‌اش می‌نویسد: «بسیاری از دموکراسی‌خواهان ایران با اقتصاد بازار مشکل دارند و لذا از سوسیال دموکراسی دفاع می‌کنند». او می‌نویسد: «دموکراسی اصولاً با منشا قدرت سر و کار دارد و لیبرالیسم با توزیع قدرت و سوسیالیسم با توزیع ثروت. ... منشا سوسیال دموکراسی، لیبرال دموکراسی هر دو یکی است - رای مردم و قبول اقتصاد بازار ولی توزیع قدرت، اختیارات شهروندان و حدود دخالت دولت در این دو نوع دموکراسی تا حدودی تفاوت دارد». سپس از کارل پوپر که زمانی سوسیالیست و بعدها لیبرال شد نقل قول می‌کند: «اگر پیوند سوسیالیسم و آزادی فردی ممکن بود، هنوز هم سوسیالیست بودم. زیرا هیچ چیزی بهتر از آن نیست که انسان زندگی کوچک ساده و آزادی در یک جامعه برابر داشته باشد. زمان لازم بود تا من دریابم که آنچه می‌خواستم رویای زیبایی بیش نیست و آزادی مهمتر از تساوی است و هر نوع کوششی جهت استقرار تساوی، آزادی را به خطر می‌افکند و با قربانی کردن آزادی حتی نمی‌توان آن را در میان کسانی که خواستار تساوی هستند برقرار کرد.»

این نقل قول‌ها را بدین خاطر در اینجا آورده‌ام که چپ را به چالش بطلیم، بنظر من موضوع اصلی اختلاف در صفوف اپوزیسیون و

**چه باید کرد؟**

**نجات ما در اتحاد ما است**

**پیش بسوی تشکیل جبهه سکولار - دمکرات ایران**

**کیانوش توکلی**

**بخش پایانی**

با حتی مردم ایران فراتر از دعوی انتخاب پر سر فرم و قالب حکومت است. سخن من با آن دسته از جریان‌هاست که چنان از مرحله پرت هستند که دموکراسی را با نفی سرمایه‌داری گره زده‌اند، نیست. روی سخن ما با کسانی است که می‌خواهند بین سوسیالیسم و دموکراسی غربی اشتی برقرار کنند و آنان بطور تجربی و طی سالها اقامت در اروپا و آمریکا با دموکراسی غربی خو گرفته‌اند و دوست دارند آرمان‌های قدیم و تجربه جدیدشان را برای مردم ایران یک جا عرضه کنند. نیرویی که خود را چپ دمکرات می‌نامد و معتقد است از گذشته درس آموخته و تجربه شوروی و اردوگاه شرق را از نزدیک مشاهده کرده است. سئوال این است که آیا می‌شود دموکراسی را با اقتصاد دولتی سازگار ساخت؛ روی صحبت ما با کسانی است که سوسیالیسم را، نه به عنوان یک نظام اقتصادی، اجتماعی بلکه بعنوان آرمان ارزشی می‌دانند!

آیا بشریت دموکراسی سراغ دارد که مبتنی بر اقتصاد بازار نباشد. این آرزوها و تخیلات البته خوب است ولی نه برای جامعه درمانده ایران که به علت رهبری بنیادگرایان اسلامی، ساهلست که از غافل تمدن بدور مانده‌اند و جامعه جوان ایران چنان عطشی به سرمایه‌داری و فرهنگ غرب دارد که خود را معطل آرزوهای قشنگ‌تان نمی‌کنند. این آرزوها نیک است البته برای جوامع پیشرفته غربی آنهم برای گروه‌های معینی از روشنفکران غربی که جامعه مدرن برایشان خسته کننده شده است؛ بنابراین خاک به چشمان خود و دیگران نپاشیم! اختلافات نه بر سر شکل حکومت بلکه دقیقاً بر سر مضمون آن یعنی اقتصاد نوع دموکراسی است و گرنه در مورد شکل حکومتی، همه جریان‌های سیاسی ایران حق دارند، نوع حکومت را - زیر نظارت سازمان‌های بین‌المللی - به رای مردم بگذارند.

امروز بایستی هر نیرویی، خود را بازتعریف کند؛ که در کجای این جهانی شدن قرار گرفته است. با سرمایه‌داری و سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول چکار خواهد کرد و...؟ آیا بهتر نیست بجای شعار جمهوریخواهی و یا سلطنت طلبی به آنچه در بالا مطرح کردم پاسخ گوئید و با این وجود آیا برای اتحاد امروزان جز اتحاد همه این نیروها در ظرف بزرگ تری از جبهه جمهوریخواهی یعنی در جبهه نیروهای سکولار - دمکرات می‌شناسیم؟

**چرا جبهه سکولار - دمکرات بکانه راه حل است؟**

اگر صادقانه به اوضاع سیاسی ایران، به خود و جریانی سیاسی که به آن تعلق داریم بنگریم، متوجه می‌شویم که همه ما در بن‌بست قرار گرفته‌ایم. در واقع بن‌بست با انقلابی آغاز گردید که تحت رهبری عقب‌مانده‌ترین لایه‌های اجتماعی صورت گرفت، و نظام سکولار مقتدر پهلوی را برانداخت و حکومت دینی را مستقر ساخت؛ این تغییر رژیم از سلطنت به جمهوری به هیچ وجه نشانه رشد آگاهی مردم ایران نبود؛ اکثر مردم و بخشی از نخبگان جامعه متفق‌القول هستند که انقلاب یک خطای ملی بود!

امروز احتیاجی به چشمان تیزبینی نیست که اساسی‌ترین خواسته‌های مردم که عبارت از ایجاد یک دولت عرفی و یا سکولار و قدری هم دموکراسی! این دو عنصر سکولار و دموکراسی ساهلست که در بین نخبگان جامعه شکوفه زده‌است و جدا از گرایش‌های سیاسی در چهار جریان سیاسی سلطنت، جمهوریخواه، چپ و مذهبی‌ها به نسبت‌های مختلف بوجود آمده است.

من علیرغم اینکه خود را چپ و جمهوریخواه می‌دانم، اما طرح جبهه جمهوریخواهی - که سکولاریسم و دموکراسی را با جمهوری پیوند می‌زند - را یک شعار فراگیر ندانسته و آن را سکتاریستی و اختلاف‌برانگیز که نهایتاً ادامه بن‌بست کنونی و بسود بقای دستگاه ولایت فقیه می‌دانم. اما دلایلم بقرار زیر است:

- ایران برای همه ایرانیان است و هر حرکت و تفکر حذفی، غیر دموکراتیک و محکوم به شکست است.

- تا کنون کلیه تلاش‌هایی که برای تشکیل

جبهه شد به این دلیل ساده شکست خورد که فراگیر نبوده و حالت حذفی داشته و بجای گردآوری مردم، خود به سیل اپوزیسیون مبدل شده است.

- جمهوریخواهان به لحاظ سیاسی، فکری، ایدئولوژیک و برنامه‌ای بی‌بج و همگون نبوده و به جمهوریخواهان دمکرات، جمهوری دمکراتیک اسلامی، جمهوری توده‌ای و جمهوری سوسیالیستی با مضمون دیکتاتوری پرولتاریا تقسیم می‌شوند اما با این وجود احتمال می‌رود در یک جبهه فراگیر ملی، بلوک‌بندی جمهوریخواهی خود را حفظ نمایند.

- حدوداً یک چهارم جمعیت کنونی کشور در انقلاب حضور داشته است و اکثر آنان در آن زمان به نظام سلطنتی نه گفته بودند. اما کسی می‌تواند انکار نماید که خیلی از انقلابیون نظراتشان عوض شده است.

- سه چهارم جمعیت کنونی کشور که هیچ نقشی در انقلاب نداشته و طبیعتاً حق مسلم آنان است که شکل و نوع حکومت را خود تعیین نماید. و تصمیمی متفاوت با نسل انقلاب بگیرند.

- ۲۴ سال استبداد مذهبی، موجب رشد اندیشه سکولار و دموکراتیک در افشار و طبقات اجتماعی ایران، جدا از گرایش‌های سیاسی آنان شده است.

- هواداران نظام پادشاهی به لحاظ اجتماعی قدیمی‌ترین جریان سکولار ایران است که فریب خمینی را نخورد و در انقلاب اسلامی شرکت نکرد و با حکومت اسلامی از ابتدا خط و مرز کاملاً روشنی داشته‌اند.

- در اردو سلطنت طلبان هم دو دستگی جدی وجود دارد که آنان نیز در یک جبهه نمی‌کنند و گرایش مشروطه - لیبرال آن به چپ دمکرات نزدیک تر است تا به جناح اقتدارگرای سلطنت؛

- در یک رفراندوم عمومی، مردم ایران حق دارند که خود مستقیم نوع و شکل حکومت و قانون اساسی را تعیین نمایند. همه جریان‌های سیاسی کشور حق دارند آلترناتیوهای خود را به آرای عمومی بگذارند. هرگونه قیامی محکوم به شکست است.

- اپوزیسیون ایران راه را تنها در جبهه جمهوری می‌بیند، که این سکتاریستی و به لحاظ سیاسی اپوزیسیون رژیم را دو شقه می‌کند.

- واقعیت موجود جهان نشان می‌دهد که نه جمهوریخواهی نشانه دموکراسی است و نه نظام پادشاهی نشانه استبداد، نگاهی گذرا به جمهوری‌های شوروی سوریه و عراق که

آورده است. ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود با دیگری... در برابر هر گونه تجاوز فعلی و یا خطر قریبالوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد. قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود...».

هر چند قانونگذار تعریفی از ناموس ارائه نداده، فرهنگ لغت یکی از تعریف‌های آن را «زنان یک خانواده وابسته به یک مرد می‌دانند» بنابراین بدیهی است وقتی زن وابسته به مردی در خطر باشد، مرد بتواند طبق قانون از او دفاع کند حتی اگر خود زن چنین درخواستی نداشته باشد. قانونگذار از طرفی قتل زن را در حال زنا به دست شوهرش مجاز می‌داند و از طرف دیگر برای اثبات جرم زنا، شرایط بسیار سختی را پیش‌بینی کرده است. شرایطی که هیچ یک از آن‌ها در لحظه‌ای که مرد زنی را در حال زنا با دیگری می‌بیند یا فکر می‌کند زنی در حال زناست، به وجود نیامده است. یعنی نه چهار شاهد عادل وجود دارند که به تحقق زنا شهادت دهند نه اقرار زن و مرد وجود دارد. از طرفی معلوم نیست شوهر در آن شرایط چگونه

بدترین نظام‌های دیکتاتوری منطقه هستند و همچنین کشورهای اسکاندیناوی و اسپانیا نشان می‌دهد که دارای بهترین نمونه دموکراسی غربی است. که سلطنت در آن کشورها، سمبل وحدت و ارزش ملی است.

- بحران سیاسی در ایران بتدریج دارد به یک بحران بین‌المللی تبدیل می‌شود. از هم اکنون آمریکا و غرب به طور مشخص قصد دارند از جریان‌های سکولار - دمکرات حمایت کنند. واقعیت این است که جبهه جمهوریخواهان دمکرات بخش بسیار کوچکی از اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد و نمی‌تواند حمایت و کمک‌های جامعه جهانی را به خود جلب نماید. در حالی که جبهه سکولار - دمکرات، از آنجا که فراگیر است، دارای چنین ظرفیتی می‌باشد.

- طرح شعار جبهه جمهوریخواهی این خطر را در بر دارد که جمهوری اسلامی را بدون ولایت فقیه حفظ نماید.

البته جمهوریخواهان بهتر است که بلوک خودشان را در جبهه سکولار - دمکرات داشته باشند و این بلوک مستحداً با طرفداران نظام پادشاهی وارد گفتگو شود و در رفراندوم عمومی آلترناتیو جمهوریخواهی، را به آرا عمومی بگذارند.

بنابراین گردآمدن کلیه نیروهایی سکولار - دمکرات در یک جبهه، تحت یک منشور سیاسی برای نجات مردم و کشور یک ضرورت انکارناپذیر است. زمینه‌های عینی و ذهنی چنین اتحادی به لحاظ ملی و بین‌المللی آماده است. به قول هوگو: «هیچ چیز نیرومندتر از اندیشه‌ای نیست که زمان آن فرا رسیده باشد.»

در واقع هم سیاست و زمان رابطه خیلی حساسی با هم دارند و هر گونه تاخیر در تاریخ عواقب مهلکی برای آن ملت دارد. در یک نوشته جداگانه، منشور اتحاد نیروهای سکولار - دمکرات ایرانی را برای برون‌رفت از اوضاع کنونی را به نظر خوانندگان می‌رسانم. ناگفته پیداست این نوشته‌ها تلاشی است برای برون‌رفت از بحران کنونی که طبیعتاً بایستی مورد قضاوت، نقد و بررسی دستداران مردم و کشور قرار گیرد.

۱ - آقای گنجی در واقع با یک تیر دو نشان می‌زند و خط مساوی بین دستگاه ولایت فقیه و نظام مشروطه پادشاهی می‌گذارد. گنجی با این کار تضاد جمهوریخواهان و سلطنت طلبان را تشدید کرده است. اصولاً ایشان اظهار نظری در باره سلطنت نکرده است و این نیرو را اصولاً به حساب نیآورده است ولی عنوان مانیفست، سئوال‌برانگیز است برآستی گنجی هدف دیگری هم داشته است؟!

۲ - اصلاح یا انقلاب! نوشته دکتر مهرداد مشایخی

۳ - در چهار دهه گذشته، چپ ایران روی اسلام سیاسی سرمایه گذاری کرده است. سعی نکرده است از خود چهره مستقلی بسازد و بر همه احزاب سیاسی تاثیر بگذارد!

۴ - حمید تقوایی در انترناتیونال ۱۱۶ می‌نویسد: ... منصور حکمت منتقد پیگیر ناسیونالیسم، مذهب، دموکراسی، لیبرالیسم و رفرمیسم بود...

۵ - آزادخواهان ایران علیه استبداد دینی متحد شوید! نوشته آقای علی کشتگر.

**دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه**

ادامه از صفحه ۶

می‌خواهد متوجه اکراه داشتن زن خود شود. در واقع مرد اختیار قضاوت خارج از نظام قضایی دارد تا در یک لحظه خود اتهام وارد کنند، خود قضاوت کنند و در نهایت خود شدیدترین حکم ممکن را اجرا کنند.

ماده دیگری نیز در قانون وجود دارد که می‌تواند مبنای حقوقی مشروع بودن قتل زن در حال زنا به دست شوهر باشد. این ماده مقرر می‌کند: «قتل نفس در صورتی موجب قصاصی است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند» (ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی). بر اساس این ماده، می‌توان استدلال کرد چون زن شوهر را شرعاً مستحق مرگ (سنگسار) است، قتل او مجازاتی در پی ندارد. اما در همین زمینه نمایندگان مجلس طرحی را برای حذف ماده ۲۲۶ تهیه کرده‌اند که در صورت تصویب این طرح، باید ماده قانونی هم که به شوهر اجازه می‌دهد شخصاً زن خود را در حال زنا با دیگری بکشد حذف شود.



فصل چهارم - قوه مقننه

قوه مقننه در نظام سیاسی آینده ایران نیز با اتکا به سنت انقلاب مشروطه، از مجلس شورای ملی تشکیل می‌شود. در برخی از کشورها در کنار مجلسی که ترکیب نمایندگان آن، بازتاب توزیع جمعیت در سراسر کشور است، در پارلمان مجلس دومی نیز هست که معمولاً نهاد نمایندگی مناطق (ایالات) است. به عنوان نمونه، در آمریکا در کنار مجلس نمایندگان، سنا نیز وجود دارد که در آن هر ایالت صرفنظر از جمعیت آن، دو نماینده دارد. در آلمان نیز پارلمان از بوندس‌تاگ، که نمایندگان آن مستقیماً از سوی همه مردم برگزیده می‌شوند، و بوندس‌رات، که مجمع نمایندگان دولت‌های ایالتی است، تشکیل می‌شود. آن دسته از قوانین فدرال که بر حوزه اختیارات ایالات تأثیر می‌گذارند یا بدان مربوط می‌شوند، علاوه بر بوندس‌تاگ باید از تصویب بوندس‌رات نیز بگذرند. بدین ترتیب، فدرالیسم در اغلب کشورهای که دارای نظام سیاسی فدرالند، نه تنها به معنای واگذاری امور محلی به نهادهای غیرمتمرکز قدرت، بلکه علاوه بر آن به معنی حق رای ایالات در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کل کشور نیز هست. از طریق سهیم کردن ایالات در اداره امور سراسری، گرایش‌های واگرایانه و تجزیه‌طلبانه خنثی می‌شود.

در کشور ما نه تجربه و سنت فدرالیسم وجود دارد و نه سنت تقسیم قوه مقننه به مجلس نمایندگان سراسر کشور و نهاد نمایندگی مناطق. آنچه به عنوان مجلس سنا در یک متمم قانون اساسی تصویب شده در زمان سلطنت محمدرضا شاه گنجانده شد، ربطی به جایگاه و کارکرد مجلس دوم در کشورهایی مانند آمریکا و آلمان نداشت. به ویژه در اواخر دوره سلطنت، مجلس سنا پیش از مجلس شورای ملی حکم کلوب باننشستگانی را داشت که در تقسیم پست‌های دولتی، اضافه می‌ماندند و با سناتورشدن، حداقل حقوق و مزایا و مقامی تشریفاتی که اجازه شرفیاب شدن آنها در مراسم مختلف را بدهد، برایشان محفوظ می‌ماند. چنین مجلسی به کار توسعه و تحکیم دموکراسی نمی‌خورد. تاریخ حدود سی سال آخر سلطنت در ایران، تصویر مطلوبی از مجلس سنا در اذهان مردم ما باقی نگذاشت و از این رو، هنگامی که در نظام پس از انقلاب، این مجلس حذف شد، هیچ کس اعتراض و انتقادی نکرد. تا آنجا که به فدرالیسم مربوط می‌شود، به نظر نگارنده و با توجه به تاریخ شکل‌گیری نظام فدرال، یک قانون‌تدوین غیر قابل‌انکار، باید مورد توجه قرار گیرد. نظام فدرال، نظامی است که از اتحاد (فدراسیون) چند دولت تشکیل می‌شود. اول، اجزای این نظامند که ایجاد می‌شوند و سپس، این اجزا با هم اتحاد می‌کنند و فدراسیون یا همان دولت فدرال را تشکیل می‌دهند. در آمریکا هم چنین بود. سالها پیش از تشکیل ایالات متحده آمریکا، ساکنان چند مستعمره بریتانیا در آمریکای شمالی، دولت‌های محلی خود را تشکیل داده بودند. این دولت‌ها، که اکنون بخشی از ایالات پنجاه‌گانه آمریکا را تشکیل می‌دهند، در اواخر قرن هجدهم میلادی نخست در انقلاب و جنگ استقلال علیه بریتانیا متحد شدند و سپس از دل این اتحاد، دولت جمهوری فدرال بیرون آمد.

سزیمین کنونی آلمان نیز در قرن‌های گذشته، به قلمرو پادشاهی‌های مستقلی مانند پروس، باواریا، ساکسونی و غیره تقسیم می‌شد. در مقاطعی از تاریخ آلمان، به ویژه هنگام مقابله با دشمنان و رقبای خارجی، یکی از پادشاهان که معمولاً پادشاه پروس بود، به عنوان امپراتور یا قیصر برگزیده می‌شد و عالی‌ترین مقام رایش (امپراتوری) را بر عهده می‌گرفت. در طول تاریخ آلمان، حکومت‌های محلی بیشتر دوام داشته‌اند تا امپراتوری‌ها. یکی از اهداف انقلاب دموکراتیک ۱۸۴۸ آلمان، غلبه بر نظام ملوک‌الطوایفی بود که به مانع اصلی رشد سرمایه‌داری تبدیل شده بود. نظام ملوک‌الطوایفی در نهایت در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ به تاریخ پیوست، اما سنت حکومت‌های محلی باقی ماند و در نتیجه، جمهوری وایمار و نیز جمهوری فدرال کنونی، از ایالات تشکیل شده‌اند. به عبارت دیگر، در آلمان نیز سنت حکومت‌های محلی، دیرپاتر از حکومت سراسری است.

اما تاریخ ایران متفاوت است. در ایران، سنت اتحاد حکومت‌های محلی برای تشکیل یک فدرالیت، وجود ندارد. اگر قرار باشد نظام سیاسی آینده ایران بر بنیای اصول فدرالیسم سازمان یابد، کشور ما باید تجربه جدیدی را از سر بگذراند، تجربه‌ای که به موجب آن، سپس دولت‌های خودمختار محلی ایجاد شوند و بسند اتحادی داوطلبانه در چارچوب کشوری واحد را تشکیل دهند. به نظر نگارنده، تجزیه کشوری که در تاریخ خود فاقد سنت اتحاد دولتهای

سلسه گفتارهایی در باره دموکراسی

فصل سوم - تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز

سهراب مبشری

باشد، قدر مسلم این است که مجلس شورای ملی، باید نهاد اصلی قانونگذاری و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در باره همه قوانین باشد. در برخی از کشورها، اکثریت در سوم نمایندگان پارلمان می‌تواند قانون اساسی را نیز تغییر دهند. در شماری از کشورها، برخی از اصول قانون اساسی غیرقابل تغییر است. طبق اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابستای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است». بدین ترتیب، مثلاً می‌توان با تغییر قانون اساسی، حقوق بنیادین مردم را از این هم که هست محدودتر کرد. اما اصل ولایت فقیه، در چارچوب مکانیسم‌های پیش‌بینی شده بازنگری در قانون اساسی، قابل تجدید نظر نیست. لازم است تا به جای فرمولبندی فوق، در قانون اساسی آینده این جمله گنجانده شود: «اداره کشور با اتکا به آراء عمومی و ابستای نظام سیاسی و همه قوانین و مقررات بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، تغییرناپذیر است».

به غیر از این اصول بنیادین، سایر اصول قانون اساسی باید قابل تغییر باشد تا نسل‌های آینده بتوانند مطابق ضروریات زمان و تغییر شرایط، نظام سیاسی را تکامل بخشند. بدین منظور از دیدگاه نگارنده، کسب دو سوم آراء نمایندگان مجلس شورای ملی و دو سوم آراء نمایندگان شوراهای استانی، کفایت می‌کند. به شرط آنکه قوانین انتخاباتی به گونه‌ای باشد که حضور اقلیت در نهادهای قانونگذاری را به نسبت آراء آن تأمین کند.

در مورد نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها مقرر می‌دارد که این انتخاب با رای مستقیم و مخفی صورت گیرد. بر مستقیم و مخفی بودن رای‌گیری، باید سه شرط سراسری بودن انتخابات، آزاد بودن آن و برابری آراء همه شهروندان را نیز افزود. همچنین باید تاکید کرد نمایندگان مجلس شورای ملی در ایفای نقش نمایندگی کل مردم، تنها در برابر وجدان خود پاسخگو هستند. این تاکید از آن رو ضروری است تا در پارلمان، ملاحظاتی مانند «اجبار فراکسیونی» مافوق رای‌دادن نمایندگان بر اساس تشخیص فردی خود قرار نگیرد.

با توجه به تجارب تلخ دو دهه گذشته، این جمله اصل ۶۲ قانون اساسی فعلی که شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد باید جای خود را به این فرمولبندی بدهد که «هر شهروند ایرانی پس از رسیدن به سن قانونی، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس را داراست. نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی را قانون معین خواهد کرد». به نظر من، قائل‌شدن هر محدودیت دیگری، راه را برای انواع و اقسام «نظارت استصوابی» باز می‌گذارد. باید انتخاب نمایندگان مردم را به خود مردم واگذار کرد، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر». حتی قائل‌شدن استثنایهایی مانند مسیح‌جوین و محکومین از انتخاب‌شدن نیز از نظر نگارنده زائد است و این مشکل را ایجاد می‌کند که مرجع تشخیص مجبور بودن یک فرد، کیست. هیچ‌کس تردیدی ندارد که مردم، مجبورین را به نمایندگی خود انتخاب نخواهند کرد.

اصل شصت و سوم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ را می‌توان حفظ کرد: «دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمانی بدون مجلس نباشد». (در بازنگری سال ۱۳۶۸، همه جا به جای مجلس شورای ملی، مجلس شورای اسلامی آمده است که ترکیبی بی‌معنی است، چرا که اطلاق «ملی» به مجلس شورا، معنای نمایندگی همه ملت را می‌دهد و بار ایدئولوژیک ندارد؛ به همین ترتیب، اطلاق «اسلامی» به مجلس از این رو نیز بی‌مورد است که مجلس شورای ملی ایران، اختیار و وظیفه‌های در مورد مسلمانان سایر کشورها ندارد). اصل ۳۶ قانون اساسی فعلی، مشروعیت نظام سیاسی

را به وجود مجلس منوط می‌کند و از این رو، اصلی مترقی و دموکراتیک محسوب می‌شود. لازم است مسانند برخی دیگر از کشورها، محدوده زمانی موعد برگزاری انتخابات نیز تعیین شود و به عنوان نمونه، قید گردد که با تشکیل نخستین اجلاس مجلس ظرف یک ماه پس از انتخابات، دوره قانونگذاری آغاز می‌شود و بین چهل و پنج تا چهل و هفت ماه پس از آن، انتخابات بعدی انجام می‌گیرد. می‌توان اصل ۶۸ قانون اساسی فعلی را نیز (منهای قید مربوط به موافقت شورای نگهبان) حفظ کرد که به موجب آن «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان ... انتخابات نقاط اشغال‌شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد».

قانون اساسی فعلی، شمار نمایندگان مجلس را نیز تعیین کرده است. بر تعداد ۲۷۰ نفر فعلی، می‌توان پس از هر ده سال، به‌در نظر گرفتن عوامل مختلف تا حداکثر بیست نماینده افزود. بر این اصل باید افزود که این افزایش تعداد نمایندگان، باید به تصویب دو سوم نمایندگان مجلس برسد.

پیش‌بینی نماینده برای اقلیت‌های مذهبی و به طور کلی قائل‌شدن هرگونه شرط مذهبی برای انتخاب‌شدن، در نظام سیاسی دموکراتیک، منتفی است. سوگندنامه پیش‌بینی شده در اصل شصت و هفتم قانون اساسی کنونی نیز از آنجا که بار مذهبی و ایدئولوژیک دارد، با اصول دموکراتیک مغایر است. به نظر نگارنده، نیازی به ایراد سوگند از سوی نمایندگان مجلس نیست.

به موجب اصل ۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مضوبات این جلسات باید پس از هر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر شود».

فقدان علنیت و نامرحم‌دانستن مردم به بهانه «شرایط اضطراری»، همواره از مشخصات نظام‌های غیردموکراتیک است. تجربه ثابت کرده است معمولاً مذاکرات نشست‌های غیرعلنی حتی پس از سالها منتشر نمی‌شود. از این رو به نظر من باید اصل فوق بدین گونه تصحیح شود: «مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، به تقاضای رئیس جمهور یا سی نفر از نمایندگان، مجلس می‌تواند به طور مخفی در باره برگزاری نشست غیرعلنی رای‌گیری کند و در صورت تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. گزارش و مصوبات این جلسات باید حداکثر تا پایان دوره قانونگذاری، برای اطلاع عموم منتشر شود».

اصل هفتاد و دوم و اصول ۹۱ تا ۹۹ که اعتبار مصوبات مجلس را منوط به تصویب شورای نگهبان می‌کنند، در قانون اساسی دموکراتیک، بسلاموضوع‌اند. در کشورهای دارای نظام سیاسی دموکراتیک و نیز در قانون اساسی ایران پیش از انقلاب، تشخیص مغایرت قوانین با قانون اساسی و نیز تفسیر قانون اساسی، بر عهده عالی‌ترین دادگاه کشور است که در ایران، دیوان عالی کشور این نقش را بر عهده داشت. هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند علیه هر مصوبه مجلس به دادگاه مفسر قانون اساسی شکایت کند، اما این شکایت قبل از صدور حکم موقت یا قطعی از سوی این دادگاه، نمی‌تواند اجرای قانون را متوقف سازد.

اصل هفتاد و ششم قانون اساسی کنونی مقرر می‌دارد مجلس حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. در سالهای اخیر بارها شاهد بوده‌ایم که اعوان و انصار ولایت فقیه کوشیده‌اند این اصل بسیار صریح و بدون قید و شرط را نقض کنند و مثلاً مانع تحقیق و تفحص

مجلس در امور مربوط به صدا و سیما شوند. اما صراحت اصل مزبور به حدی است که موفق نشده‌اند (البته بعداً همه گونه مانع در برابر مجلس ایجاد کرده‌اند). نظر به این تجارب، لازم است اصل مزبور حفظ شود و مکانیسم‌های این تحقیق و تفحص نیز تعیین شود. به عنوان نمونه، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت تقاضای پنجاه نماینده، کمیته تحقیق در باره موضوع معینی تشکیل شود. این کمیته منهای صدور احکام جزایی و لازم‌الاجرا، همه حقوق و اختیارات یک دادگاه، از جمله حق احضار هر فرد و مقامی را دارد. شهادت نادرست در برابر کمیته تحقیق مجلس، حکم ادای شهادت نادرست در برابر دادگاه را دارد و مجازات آن یکسان است.

اصل هفتاد و نهم قانون اساسی را نیز که اعلام حکومت نظامی را ممنوع می‌کند، باید حفظ کرد، ضمن آنکه باید افزود اعلام شرایط اضطراری حداکثر به مدت سی روز نیز باید مانند معنی‌کردن انتخابات به تصویب سه چهارم نمایندگان برسد.

از نظر نگارنده، اصل ۸۱ قانون اساسی فعلی که دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان را مطلقاً ممنوع کرده است، با الزامات مشارکت ایران در اقتصاد جهانی مغایر است و باید حذف شود. علاوه بر این، اصل مزبور به منزله اعمال تبعیض در مورد شهروندان خارجی مقیم کشور ماست. چرا یک افغانی مقیم ایران نباید اجازه داشته باشد حاصل دسترنج خود را صرف سرمایه‌گذاری در امور تجارتي و غیره در ایران کند؟ همین امر در مورد اصل هشتاد و دوم نیز که استخدام کارشناسان خارجی را منوط به تصویب مجلس می‌کند، صادق است.

اصل ۸۶ قانون اساسی فعلی می‌گوید «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد». به یاد داریم که سران حکومت با نقض آشکار این اصل، دستور دادند نماینده همدان را دستگیر کنند و بعد تاگزیر شدند او را آزاد کنند. در روزهای که این دستور نگاشته می‌شد، در اخبار آمده بود که احمد بورقانی عضو هیات رئیسه مجلس نیز احتمالاً بازداشت خواهد شد. تا وقتی فرمولبندی اصل ۸۶ قانون اساسی تغییر نکرده است، شمشیر داموکلس دستگیری همواره بالای سر نمایندگان وجود خواهد داشت و همواره می‌توان یک نماینده را در ظاهر نه به خاطر حرف‌هایی که در مجلس زده است، بلکه به عناوین دیگر به زندان افکند. بیهوده نیست که در اکثر کشورهای دارای نظام پارلمانی، مصونیت نمایندگان پارلمان از تعقیب قضایی تنها با نظر خود پارلمان قابل لغو است. از این هم فراتر، در برخی قوانین اساسی آمده است نمایندگان حق دارند در دادگاه از ادای شهادت در مورد کسانی که به نمایندگان در چارچوب انجام وظایف نمایندگی آنان، اطلاعاتی داده‌اند، خودداری کنند. این امر از آن رو حائز اهمیت است که حتی هراس از پیگرد قضایی نیز نتواند مانع مراجعه شهروندان به نمایندگان خود شود.

اصل ۸۷ تا ۸۹ قانون اساسی فعلی که ناظر بر اعمال کنترل مجلس بر هیات دولت، لزوم گرفتن رای اعتماد به دولت از مجلس و نیز حق استیضاح وزراء از سوی نمایندگان است، به نظر نگارنده می‌تواند با این تغییر در قانون اساسی آینده نیز حفظ شود که دو سوم نمایندگان مجلس، طرح عدم کفایت رئیس جمهور را به جای مقام رهبری، به دیوان عالی کشور تسلیم کنند.

اصل ۹۰ قانون اساسی فعلی نیز که ناظر بر تشکیل کمیسیون شکایات در مجلس است، به ویژه در سالهای اخیر به عنوان ابزار مناسبی برای مقابله با اقدامات غیرقانونی و اجحافات نهادهای دولتی به حقوق مردم شناخته شده است. هر چند نتایج گزارش‌های کمیسیون اصل ۹۰ تقریباً همواره از سوی ارگانهای قدرت نادیده گرفته شده‌اند. بدین منظور، لازم است بخشی از محتوای لایحه اخیر در تبیین اختیارات رئیس جمهور را در شرح اختیارات و وظایف کمیسیون شکایات مجلس نیز گنجانند، به گونه‌ای که همه نهادهای موظف به پاسخگویی به این کمیسیون باشند و این کمیسیون بتواند در صورت تشخیص تخلف از سوی یک نهاد، پرونده را برای رسیدگی به دیوان عالی کشور ارجاع دهد.

قانون انتخابات پارلمان، معمولاً در قانون اساسی تنها مورد اشاره کلی قرار می‌گیرد. اما هنگامی که سخن بر سر مشخصات قوه مقننه است، بحث در باره قانون انتخابات مجلس اجتناب‌ناپذیر است.

۷ - ۳ - تقطه انفجار: در مرداد ماه سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵ میلادی) دومین دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی پایان می‌یابد. این سال به دلایل زیر سال انفجار اجتماعی است. مطالبات و درخواست‌های گروه‌های اجتماعی از دولت، بیش از ظرفیت حکومت است و نظام به هیچ وجه توانایی پاسخ‌دادن به این درخواست‌ها را ندارد. این امر باعث بروز پدیده (بار اضافی) در نظام سیاسی می‌گردد.

الف - براساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال ایران، طی دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۸ - ۱۳۵۹) بیش از ۲۱ میلیون کودک در ایران به دنیا آمده‌اند. طی سالهای (۱۳۵۹ - ۱۳۵۶) سالانه بیش از دو میلیون نفر در این کشور متولد شده است.

سال	تعداد متولدین
۱۳۵۹	۲۳۰۸۴۵۰
۱۳۶۰	۲۶۱۱۴۲۱
۱۳۶۱	۲۱۰۱۸۹۴
۱۳۶۲	۲۲۰۳۴۴۸
۱۳۶۳	۲۰۶۷۸۰۳
۱۳۶۴	۲۰۳۳۲۸۵
۱۳۶۵	۲۲۵۹۰۵۵

این امر بدان معناست که طی چند سال آینده سالانه حداقل دو میلیون نفر وارد بازار کار ایران می‌شوند. مطابق سرشماری، جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵، جمعیت پانزده تا نوزده ساله کشور در سال ۸۰ حدود نه میلیون نفر بوده است. یعنی در سه سال آینده نه میلیون نفر جوان وارد بازار کار می‌شوند و بدین ترتیب ما با پدیده انفجار بیکاری لشکر بیکاران (روبرو خواهیم شد. نظام مطلقاً توان پاسخگویی به مطالبات این نسل را ندارد. اکنون متولدین نخستین سالهای دهه ۱۹۸۰ میلادی به سن اشتغال، ازدواج و باروری می‌رسند و نیازهای جدیدی از جمله کار و مسکن را طلب می‌کنند. دقیقاً به همین دلیل است که روند رشد نرخ بیکاری افزایش یافته و فشارهای مضاعفی بر عرضه مسکن وارد شده است. گذشته از همه این فشارها، رسیدن این انبوه به سن باروری، احتمال تکرار انفجار مولد دهه ۱۹۸۰ را در پی دارد. انفجاری که در صورت عدم پیشگیری از بروز آن مسکن است کشور را به شرایط هراس‌آور برساند. خوشبختانه میانگین سن در اولین ازدواج، رو به افزایش نهاده است.

میانگین سن در اولین ازدواج	ماه - سال	مرد	زن
آبان ۱۳۴۵	۲۵/۰	۱۸/۴	۱۹/۷
آبان ۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۸	۲۰/۹
آبان ۱۳۶۵	۲۳/۶	۲۲/۴	۲۴/۶
آبان ۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۴	۲۷
آبان ۱۳۸۰	۲۷		

حداقل سن ازدواج در شهرهای بزرگ که اینک برای آقایان به ۲۷ سال و برای خانم‌ها به ۲۴ سال رسیده است، در آینده نزدیک به ۳۰ سال و ۲۷ سال افزایش خواهد یافت.

ب - یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ایران عضویت یا عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی است که عواقب بی‌شماری برای آینده ایران به‌دنبال دارد. عضویت در سازمان تجارت جهانی تا حدود زیادی از قدرت دولت می‌کاهد. با عضویت در سازمان تجارت جهانی موانع غیر تعرفه‌ای کالا برچیده شده و موانع تعرفه‌ای با تعرفه‌بندی معینی باید سیر کاهنده‌ای را تا نرخ صفر درصد در آینده قابل پیش‌بینی طی کنند. البته مقررات WTO برای کشورهای توسعه نیافته فرجه زمانی بیشتری را بر حسب توافق اعضا قائل است.

در صورت عضویت، حق قانونگذاری به مواردی چون آموزش، بهداشت، دفاع و امنیت ملی، محیط‌زیست و فرهنگ محدود خواهد شد. تقلیل قدرت دولت و آزاد گذاردن مردم در اکثر عرصه‌های حیات جمعی به نفع پروژه دموکراتیزاسیون است. هر کشوری که به عضویت سازمان تجارت جهانی پذیرفته شود باید اصول ۹ گانه زیر را از لحاظ حقوقی بپذیرد:

- ۱ - آزادسازی تجارت خارجی آزادی ورود همه محصولات صنعتی و کشاورزی، لغو محدودیت‌ها در مورد ورود خدمات، حذف حقوق گمرکی بر محصولات صنعتی و کشاورزی وارداتی، آزادسازی صدور همه تولیدات داخلی
- ۲ - آزادسازی نرخ کالاها و خدمات و حذف همه یارانه‌های غیرمستقیم
- ۳ - آزادسازی نرخ ارز
- ۴ - آزادسازی نرخ بهره
- ۵ - لغو انحصارات دولتی و خصوصی
- ۶ - جریان آزاد اطلاعات
- ۷ - تخصیص بهینه منابع به‌وسیله بازار
- ۸ - جداسازی اقتصاد و تامین اجتماعی

۹ - ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد. ایران مجبور است تا سال ۲۰۰۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی در آید. در سال ۲۰۰۵ قوانین و قواعد سازمان تجارت جهانی به‌کار افتاده و اعمال محدودیت‌ها براساس سیاست‌های آن سازمان برای کشورهای غیر عضو آغاز می‌شود. یعنی در آن سال براساس قواعد و محدودیت‌های

آن سازمان صادرات مان ممنوع، واردات مان محدود و اقتصادمان قفل خواهد شد. مسلمان امروز اگر آمریکا یا عضویت ما موافقت نماید، شورای نگهبان توافق‌نامه ایران و گروه کاری (به نمایندگی از آن سازمان) را رد خواهد کرد. ولی در سال ۲۰۰۵ یا مجبور خواهیم شد تمامی شرایط آن سازمان را بپذیریم و یا اینکه از اقتصاد جهانی به‌طور کامل حذف شده و پیامدهای غیرقابل تحمل آن را بپذیریم.

۳ - ۸ - خطر نابودی: طی سالهای پس از انقلاب «شعراهای ایدئولوژیک» آنچنان بر سیاست خارجی تسلط یافت که جایی برای تامین «منافع ملی» باقی نگذاشت. در سالهای آغازین، «صدور انقلاب» مساله اصلی سیاست خارجی بود. عبور از ساحت تخیلات به دنیای ستبر و اقیانوس ما را مجبور نمود تا با یک عقب‌نشینی متاثر از فشار روابط و ساختارهای جهان جدید، مدعی شویم که صدور انقلاب به معنای به راه انداختن انقلاب در دیگر کشورها نمی‌باشد. بلکه به معنای ساختن یک جامعه مطلوب از آرمانشهر در سرزمین انقلاب به منظور الگوبرداری تمامی مستضعفان جهان از آن است. ولی چنان آرمانشهری پدید نیامد. از نظر اقتصادی

(تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، رشد اقتصادی، بیکاری، فقر گسترده و...) وضع به مراتب خرابتر از دوران پیش از انقلاب شد و از نظر فرهنگی، به گفته جانشین رسمی علامه طباطبایی و مرحوم مطهری، از زمان خلقت آدم تاکنون هیچگاه شرایط فرهنگی ایران تا این حد بحرانی نبوده است. لذا شعار صدور انقلاب بطور کلی کنار نهاده شد اما «مصالح ایدئولوژیک» همچنان روابط ایران و دیگر دول را به‌دنبال خود می‌کشاند. این رویکرد جایگاه ایران را در سطح جهانی و منطقه‌ای به شدت تنزل داد (مقایسه موقعیت ایران با ترکیه، عربستان و پاکستان، قبل و بعد از انقلاب یکی از شواهد این مدعا است) و خسارات فراوانی بر منافع ملی ما وارد ساخت (فقط خسارات مادی جنگ تحمیلی بالغ بر یک هزار میلیارد دلار برآورده شده است). اشغال سفارت آمریکا، قطع روابط با آن کشور و تکرار مداوم شعار از یاد رفتن «مرگ بر آمریکا»، مشکل خاصی برای آمریکا ایجاد نکرد. آمریکا در جهان تک قطبی به تنها ابر قدرت دنیا تبدیل شد.

در حالی که در دنیای دو قطبی گذشته امکان مانور بیشتری برای کشورهای قوی ایران وجود داشت. در عین حال آمریکا با فشار مداوم، ضربات چشمگیری بر منافع ملی ما وارد کرد. یکی از این موارد به جنگ ایران و عراق باز می‌گردد که خانم آلبرایت وزیر خارجه پیشین ایالات متحده در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ سیاق و سوره‌ای در تسلیح و تهویق عراق به آغاز جنگ با ایران در سال ۱۹۸۰ را «کوتاه‌بینانه» اعلام کرد. بلکه‌کردن دارایی‌هایی ایران، پس از اشغال سفارت آمریکا و استفاده از آنها برای پرداخت خسارت به خانواده‌های گروگان گرفته شده در لبنان توسط حزب الله، مورد دیگری است که نباید نادیده گرفته شود. در سال ۱۹۸۵ ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا کشورهای کوبا، ایران، لیبی، نیکاراگوئه و کره شمالی را «اعضای فدراسیون دولتهای قانونشکن» نامید. سیاست «مهار دوگانه» که قصد داشت ایران و عراق را تحت کنترل نگه دارد، خسارات مهمی بر ایران وارد کرده است:

الف - ممنوعیت انتقال تکنولوژی‌هایی که قابلیت استفاده در اهداف دوگانه (نظامی و غیرنظامی) را دارا می‌باشند. هم پیمانان آمریکا، هنگام تجارت با ایران در این رابطه بسیار با احتیاط وارد عمل می‌شوند. تحریم فروش هواپیماهای مسافربری آمریکا و اروپایی به ایران، باعث شده تا ایران از تکنولوژی عقب افتاده هواپیمایی روسی استفاده کند که سقوط آنها طی سالهای گذشته منجر به مرگ صدها انسان بی‌گناه شده است. از آن بدتر اینکه اخیراً هواپیماهای دست دوم از رده خارج شده از کشور ترکیه خریداری می‌شود. اسپانیا طی سالهای جنگ ایران و عراق حتی از فروش سیم خاردار به دولت ایران در بازار آزاد امتناع کرد. آنها این سیم را قابل کاربرد در مقاصد نظامی به حساب می‌آوردند.

ب - کشورهای تجارت‌کننده با ایران قیمت (و هزینه) کلی انجام مبادله و تجارت با ایران را بالا بردند. رتبه اعتباری ایران در بازارهای مالی بسیار پایین‌تر از آن میزان است که کشوری مانند ایران باید داشته باشد. ایران به‌خاطر رتبه‌بندی اعتباری پایین و ریسک بالای کشور، باید نرخ بهره بالاتری بپردازد. ایران قادر به خرید فن‌آوری مربوط به نفت به شیوه رقبای نیست.

پ - استراتژی مهار دوگانه، سرمایه‌گذاری خارجی را از ایران دور نگاه می‌دارد. با همه تلاش‌های ایران برای ترغیب بازرگانان به سرمایه‌گذاری در کشور یا مناطق آزاد تجاری، موفقیتی حاصل نشده است.

ت - منحرف ساختن لوله‌های نفتی و گازی خزر - آسیای مرکزی از راه‌های ایران: ایران امن‌ترین، کوتاه‌ترین و عملی‌ترین راه اقتصادی برای صدور نفت و گاز خزر است. واشینگتن با برنامه‌ریزی فراوان، روی چند راه عبور لوله سرمایه‌گذاری‌های

## مانی‌فست

## جمهوری خواهی

### اکبر گنجی

بخش ششم

کلان کرده است. این برنامه شامل خطوط زیر می‌شود: خط باکو - جهان از راه گرجستان و ترکیه؛ خط ترکمنستان - پاکستان از راه افغانستان؛ خط روسیه - گرجستان از راه چین؛ و یک خط لوله زیردریایی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان. ث - حذف ایران از افغانستان: طی دو دهه گذشته نزدیک به سه میلیون نفر پناهجوی افغانی وارد ایران شده و مشکلات بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی دراز مدتی به همراه آوردند. اینک ایران از سوی آمریکا مستهم به اخلاص در روند صلح در افغانستان و حمایت از تروریست‌های القاعده می‌شود تا بدین وسیله در آینده همسایه خود هیچ نقشی نداشته باشد. آمریکا ریاست نیروهای حافظ امنیت در افغانستان را به ترکیه واگذار کرد. یعنی در آینده افغانستان، ترکیه (پاکستان به جای خود) بیش از ایران نقش خواهد داشت.

ج - رژیم حقوقی دریای خزر: در باره چگونگی تقسیم منابع دریای خزر بین پنج کشور روسیه، ایران، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. آمریکا در این ماجرا با پشتیبانی از روسیه، آذربایجان و قزاقستان و تحریک آنها، به منافع ملی و مرزهای تاریخی ما آسیب جدی وارد می‌آورد. وقتی در تابستان ۲۰۰۱ ایران از عملیات اکتشافی جمهوری آذربایجان در مناطقی که ایران متعلق به خود می‌داند، جلوگیری به عمل آورد، نه تنها آمریکا از آذربایجان حمایت کرد، بلکه ترکیه با به پرواز درآوردن چنگنده‌های خود بر فراز باکو به یاری آذربایجان شتافت.

چ - جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس: در اختلافی که بین ایران و امارات متحده عربی بر سر سه جزیره ایرانی وجود دارد، آمریکا از امارات دفاع می‌کند. ج - فشار بر روسیه جهت قطع همکاری‌های اتمی با ایران: آمریکا به شدت به کسرملین جهت پایان‌دادن به همکاری‌های تکنولوژیک و نظامی روسیه با ایران فشار وارد می‌آورد. این در حالی است که ایران در منطقه‌ای قرار دارد که برخی از رقیبان منطقه‌ای‌اش مانند هند، پاکستان، قزاقستان، روسیه و اسرائیل، سلاح اتمی در اختیار دارند و برخی دیگر چون ترکیه، مصر و عراق در این راه گام برمی‌دارند. لذا اگر، به فرض محال، دولت ایران به دنبال غنی‌سازی اورانیوم و دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد، این امر نباید چندان عجیب تلقی شود. با مسئولیت شامل اسرائیل، پاکستان، هند و... هم خواهد شد و یا اینکه اگر رقیب ما حق دارند این سلاح بازدارنده را در اختیار داشته باشند، ایران نیز باید از این حق بهره‌مند باشد. در عین حال باید بدین نکته توجه داشت که روابط استراتژیک روسیه با آمریکا (و ناتو) و منافع کلانی که از این راه نصیب آن کشور می‌شود، بر منافع ارتباط روسیه با ایران می‌چرند و لذا نمی‌توان بر روی ارتباط با روسیه حساب باز کرد (این حکم شامل ارتباط با چین نیز می‌شود).

د - ممنوعیت ورود ایرانیان به آمریکا خ - حمله به هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو وینسنس در ژوئیه ۱۹۸۸ و کشته شدن ۲۹۰ سرنشین بی‌گناه ایرانی. اینها برخی از پیامدهای سیاست مهار دوگانه است. ولی سخنرانی سالانه «وضعیت اتحادیه» بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ و معرفی ایران و عراق و کره شمالی به‌عنوان «محور شیطانی»، از نوع و سنخ دیگری است. این بار، «اصل محاصره»، جایگزین سیاست مهار دوگانه شد. آمریکا مدعی است: ایران از تروریسم بین‌الملل حمایت می‌کند، به سلاح کشتار جمعی دست یافته است، با روند صلح خاورمیانه مخالف است و برای اخلاص در روند صلح یک کشتی حامل اسلحه برای گروه‌های فلسطینی ارسال داشته، پرونده بدی در زمینه حقوق بشر دارد و در افغانستان علیه دولت حامد کرزای فعالیت می‌کند. بوش در سخنرانی یاد شده گفت: «ایران نیز با جدیت، برنامه دستیابی به این

سلاح‌ها و صدور ترور را دنبال می‌کند و در همین حال تعداد انگشت شماری از افرادی که منسوب و منتخب مردم این کشور نیستند امید مردم ایران به آزادی را سرکوب می‌کنند... من منتظر حوادث نخواهم شد چرا که زمان به انتظار پلیدی که هر لحظه نزدیکتر و نزدیکتر می‌شود نخواهد نشست. ایالات متحده آمریکا به خطرناک‌ترین رژیم‌های جهان معاصر اجازه نخواهد داد که با بهره‌گیری از مخرب‌ترین تسلیحات ممکن به تهدیدی برای ما بدل شوند... ما نباید کوتاه بیاییم. اگر اکنون توقف کنیم و اردوگاه‌های تروریستی را سالم و دولت‌های ترور آفرین را بررسی نشده به حال خود رها کنیم، آن گاه احساس امنیت‌مان را باید دروغین و موقتی قلمداد کنیم». در پرتو این سیاست، آمریکا حمله نظامی به ایران را طرح‌ریزی می‌کند.

برخی کودکانه شعار سر می‌دهند که ایران را برای آمریکا به ویتنام تبدیل می‌کنیم. غافل از اینکه قرار نیست آمریکا به ایران لشکرکشی کند. تجربه حمله آمریکا به عراق، کوزوو و افغانستان نشان می‌دهد که به حداقل رساندن تلفات خودی جزء اصلی سیاست نظامی آن کشور است. نابودکردن تمامی مراکز نظامی - صنعتی - اقتصادی از راه بمباران هوایی، شلیک موشک از زیر دریایی‌ها و ناوها، جنگ از راه دور نام دارد. بمب‌های هوشمند را به جنگ خواهند آمد، نه سربازان آمریکا. بمبهای «دی‌زی کاتر» که همانند بمب اتمی دارای امواج ویران‌کننده در شعاعی یک کیلومتری است، فرصت رویارویی با نظامیان آمریکا را ناممکن می‌کنند.

در این شرایط تماماً نابرابر، تحریک آمریکا برای حمله به ایران، کاملاً تاب‌خردانه است و فقط منجر به نابودی ایران می‌شود. نباید فراموش کرد که عربستان، قدرت چهارم نظامی اروپا، در جنگی مشابه توانست بیشتر از چند ماه دوام بیاورد. با تاکید بر اینکه «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، مشکلی حل نخواهد شد چرا که تاکنون آمریکا «غلط‌های» زیادی، در رابطه با ایران، مرتکب شده است و می‌تواند با اتخاذ یک سیاست کاملاً «غلط» به اقدامی دست زند که منجر به نابودی کامل سرمایه‌های ملی ایران شود. گمان نمی‌برم هیچ ایرانی آزاده و وطن دوستی خواهان تحریک آمریکا به نابودی اقتصاد و کشته‌شدن مردم بی‌گناه و مظلوم ایران باشد. عدم تحریک و ندادن بهانه، حداقل کاری است که می‌توان انجام داد.

اما مساله اساسی بازنگری بنیادین در سیاست خارجی کشور و ترجیح منافع ملی بر اولویت‌های ایدئولوژیک است. «مسدول چینی» توسعه و اصلاحات، مورد تایید اقتدارگرایان ایرانی، از چنین سیاستی پیروی می‌کند. چین با آمریکا روابط گسترده‌ای دارد و به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده است. حفظ بالاترین نرخ رشد اقتصادی از سال ۱۹۷۹ تاکنون، بدون تحریک بنیادین امکان‌پذیر نبود. کشور عقب‌مانده سوریه نیز با آمریکا ارتباط دارد. آیا سوریه به صرف ارتباط با آمریکا، استقلال خود را از دست داده و تابع سیاست‌های آمریکا شده است؟ یعنی ایران حتی از سوریه ضعیف‌تر است و لذا نگران آنیم که اگر برای دفاع از منافع ملی مان با آمریکا مذاکره نماییم، استقلال خود را از دست خواهیم داد.

نباید از یاد برد که آمریکا اینک تقریباً در تمامی مرزهای ما حضور فعال دارد. آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی حضور نظامی قوی دارد و همسایگان شمالی ما از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا تاسیسات و پایگاه‌های نظامی‌شان را در اختیار آمریکا بگذارند. آذربایجان از پی از جنگ افغانستان با همکاری امنیتی و نظامی با ایالات متحده آمریکا موافقت کرده بود. ترکمنستان مهمترین پایگاه نظامی خود در پایتخت خود، عشق‌آباد، در برای مدت ۲۵ سال به ایالات متحده اجازه داده است. آمریکا در افغانستان پایگاه‌های نظامی دارد که به گفته بوش و رامسفلد تا مدتی نامعین فعال خواهند بود.

در افغانستان وضع بسیار جالبی پی آمده است. دولت آن کشور برای ادامه حضور نظامی آمریکا، کار را تا التماس پی برده است. آمریکا به غیر از تامین امنیت، می‌تواند به کمک شرکت‌های خود نفت و گاز آسیای مرکزی را از خاک افغانستان عبور دهد که این امر فواید اقتصادی کلانی برای افغانستان دارد. ایران نه تنها خط لوله نفت و گاز را از دست داده است، بلکه مجبور است حضور فعال نیروهای نظامی آمریکا را تحمل کند.

ترکیه عضو ناتو و یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا است. پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی تنها کشورهایی بودند که طالبان را به رسمیت شناختند. آنها طالبان را به‌وجود آوردند. نیروهای امنیتی پاکستان مسئول ایجاد، آموزش و در اکثر موارد جنگیدن در کنار نیروهای طالبان بودند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و به درخواست آمریکا، آنها با تغییر جهت به آمریکا پیوستند. وقتی آنان با فرزند خود چنین می‌کنند، با رقیب منطقه‌ای خود (ایران) در زمان رویارویی با آمریکا چه خواهند کرد؟ آمریکا با کمربندی از کشورهای

میزبان نظامی، ایران را محاصره کرده است. اسرائیل بزرگترین مخالف بهبود روابط بین‌الملل ایران و آمریکا است و در این راه از هر اقدامی دریغ نمی‌نماید. حداقل احساسی که حمله نظامی آمریکا به ایران در همسایگان ما ایجاد خواهد کرد، همان احساسی است که حمله آمریکا به عراق، عربستان و افغانستان طالبان در ما ایجاد کرد. گفته می‌شود که در جنگ ایران و عراق، متحدان آمریکا در منطقه و در راس آنها کویت و عربستان حدود ۲۰۰ میلیارد دلار به عراق کمک مالی و نظامی کرده‌اند. لذا باید مطمئن باشیم که در صورت وقوع جنگ، آنها به کمک آمریکا خواهند شتافت.

تکلیف عراق نیز به زودی روشن خواهد شد. تاکنون چندین فرصت تاریخی را از دست داده‌ایم. یکی از آن فرصت‌ها پیام وزیر امور خارجه آمریکا مادلین آلبرایت به مناسبت فرا رسیدن سال جدید ایرانیان در ۲۵ اسفند ۱۳۷۸ بود، که ضمن آن تایید کرد آمریکا در حمایت از رژیم شاه اشتباه کرده است و به نشانه حسن نیت، ممنوعیت واردات برخی کالاها از ایران را لغو کرد. نمی‌توان تا تابید بار سنگین گذشته را به دو کشید. آیت‌الله خمینی گفته بود اگر از مساله قدس و صدام و همه کسانی که به ما پدی کردند (که در راس آنها آمریکا قرار داشت) بگذریم، از عهد نخواهیم گذشت. ولی نه تنها از عهد گذشته بلکه او را در آغوش گرفتیم و گستر روابط با عربستان کاملاً به نفع منافع ملی ایران تمام شد.

پس از سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا، آیت‌الله منتظری طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی درخواست برخورد متقابل کردند ولی ایشان این پیشنهاد را نپذیرفت و نوشت: «انفجار هواپیمای مسافربری، زنگ خطری است برای تمامی سفرتهای هوایی باید با تمام وجود تلا کنیم تا چنین صحنه‌های دردناکی پی نیاید». پذیر قطعه‌نامه ۵۹۸ توسط آیت‌الله خمینی اقدامی کاملاً عاقلانه بود.

اینک مردم ایران به تصمیمی شجاعانه و عاقلانه، در جای تامین منافع ملی خود نیاز دارند. ولی در چارچوب ساختار سیاسی فعلی این کار امکان‌پذیر نیست. تا وقتی یک تن آزاد باشد و بقیه مطیع، تا وقتی یک نفر برهه و به جای همه تصمیم بگیرد، مشکل به صورت لاینحل باقی خواهد ماند. هگل در درسهای فلسفه تاریخ می‌گوید: «شرقیان تنها می‌دانستند که یک تن آزاد است»، و سپس یونانیان و رومیان پی می‌برند که برخی از آدمیزادگان آزادند، و سرانجام ما می‌دانیم که همه انسانها آزادند و انسان به حکم طبیعت خود آزاد است. تنها حکومت دموکراتیک می‌تواند از منافع ملی کشور پاسداری کند. حکومت دموکراتیک چون متکی و مبتنی بر رضایت شهروندان است، از مذاکره با هر کس هراس ندارد. ولی اقتدارگرایان از مردم خود و قدرتهای خارجی می‌هراسند، چون در هر جا، پایگاهی ندارند. کلیه کشورهای اروپایی برای پیوستن یا نبیوستن به اتحادیه اروپا به همه‌پرسی عمومی مراجعه و براساس رای شهروندان خود عمل کردند. به مساله مذاکره یا عدم مذاکره و ارتباط یا عدم ارتباط با آمریکا به همه پرسشی عمومی گذارده شود. آنان که معتقدند تمام مردم ایران با مذاکره و ارتباط با آمریکا مخالفت، نباید از مراجعه به آرای عمومی هراس داشته باشند. مذاکره درباره حقوق پامال شده و منافع ملی نادیده گرفته شده ایران، نه برای بیاح دادن. اما اولین اقدام فخط و فقط از نمایندگان منتخب مردم برمی‌آید. کسانی که در یک انتخابات رقابتی تمام عیار انتخاب شده باشند.

مسدودکردن راه‌های تحقق مطالبات مردم و ضعف نیروهای داخلی، بر نفوذ نیروهای خارجی در تعیین سرنوشت آینده ایران خواهد افزود. پس از انتخابات خرداد ۷۶ پرس این بود که آیا خاتمی گورباچف ایران است؟ و اگر خاتمی گورباچف ایران است، یلشنین ایران کیست؟ اما اینک، با توجه به مشخص بودن ظاهر شاه ایران، پرس این است که کرزای ایران کیست؟ تغییر پرس - بدین معنا است که نگاه‌ها از داخل بسوی خارج معطوف شده است و پرسشگران (مخالف و موافق) نت عامل خارجی را در سیر حوادث ایران اساسی تلقی می‌کنند. اگر واقعا اعتقاد داریم که مسائل و مشکلات کشور باید در چارچوب ایران و توسط شهروندان حل و فصل گردد، چاره‌ای جز برگزاری فرآیندوم جهت تعیین سرنوشت وجود ندارد.

به گفته موافقان دخالت عامل خارجی، آن همه فیلسوف و نظریه‌پرداز (مارکس، هگل، کانت و...) راهگشای دمکراسی انسان نبوده‌اند، بلکه نظام سیاسی آلمان با دخالت مستقیم آمریکا دمکراتیک شد. ژاپن را هم ژاپنیا دمکرات نکردند، بلکه ژاپن به زور آمریکا، دمکرات شد. لذا ایان به دمکراسی متکی به زور آمریکا خوشامد می‌گویند، چرا که هی امیدی به ظرفیت‌های داخلی برای تاسیس نظامی دمکراتیک ندارند. از سوی دیگر معتقدند که عامل خارجی، مستقل از خواست ما، اینک مهمترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت آینده ایران‌زمین است.

ایران‌زمین است.

## سلسله گفتارهایی در باره دموکراسی

ادامه از صفحه ۹

در ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان، انتخاب نمایندگان مجلس بر اساس احزاب اکثریت آزاد حوزه نمایندگی است. در شماری از این کشورها نیز مانند ایران، هر نامزدی که بیشترین آرا را کسب کند و به درصد معینی از آرا دست یابد، برنده انتخابات حوزه انتخابیه است. در برخی کشورها اگر در مرحله نخست رای گیری، هیچ یک از نامزدها حائز حداقل رای درصد تعیین شده نشود، نتیجه انتخابات به مرحله دوم موکول می شود که در آن، تنها نامزدهای دارای بیشترین آرا شرکت می کنند. این گونه قوانین انتخابات، قوانین مبتنی بر اکثریت نام دارند. در چارچوب چنین قوانینی، ترکیب پارلمان الزاما بازتاب ترکیب آرا در جامعه نیست. ممکن است حزبی اندکی بیش از ۵۰ درصد آرای کل مردم را به دست آورد، اما تقریباً همه کرسی های پارلمان را به خود اختصاص دهد. نظیر چنین پدیده ای، به عنوان نمونه در بریتانیا بارها روی داده است.

در مقابل، در برخی از کشورها، ترکیب پارلمان، بازتاب ترکیب آرای مردم است. هر حزبی به نسبت آرای خود، نماینده به پارلمان می فرستد، و البته نمایندگان منفرد نیز (که تعداد آنها معمولاً اندک است) در صورت کسب اکثریت آرا در یک حوزه انتخابیه به پارلمان راه می یابند. این گونه قوانین انتخابات، قوانین مبتنی بر نسبیّت نام دارند.

مهم ترین ویژگی قوانین مبتنی بر اکثریت، عبارتست از جلوگیری از پراکندگی آرا در پارلمان. پراکندگی آرا ممکن است به بی ثباتی سیاسی منجر شود. اما این گونه قوانین، خطر حذف و محدود کردن تنوع سیاسی و دامن زدن به این احساس در میان اقلیت جامعه را در بر دارند که پارلمان، نماینده همه مردم نیست. در سال ۱۳۵۸، هنگامی که قانون انتخابات مجلس خبرگان و سپس شورای ملی موضوع بحث نیروهای سیاسی در ایران بود، حکومت و طرفداران ایت الله خمینی در مقابل اپوزیسیون که از حق نسبیّت دفاع می کرد، قانون مبتنی بر اکثریت را که در آن زمان به انتخابات انتخابات دومرحله ای معروف شد، به کرسی نشاندند تا هیچ یک از نیروهای مخالف و دگراندیش به مجلس راه نیابند. هنگامی هم که در کردستان، زنده یاد قاسملو حائز اکثریت آرا شد، حزب او را یکشنبه غیرقانونی کردند.

با توجه به این تجربه تاریخی و با عنایت به اینکه معضل بزرگ سیاست در ایران در طول دهه ها سال، انحصارطلبی بوده است، و نیز با توجه بدین امر که مهم ترین ضامن بقای دموکراسی، وفاق ملی حول اصول آن است، به نظر من مناسب ترین شکل قانون انتخابات مجلس شورای ملی در ایران، قانون مبتنی بر نسبیّت است تا به موجب آن، همه نیروهای سیاسی عمده بتوانند به شرط کسب درصد معینی از آرا (به نظر من حد نصاب ۳ درصد مناسب است) در امر قانونگذاری برای کل کشور شرکت جویند. تنها در این صورت است که مجلس شورای ملی، شایسته نام خود و نهاد وفاق ملی خواهد بود.

## دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه

متن سخنرانی قدیمه شهیندال در پارلمان سوئد

ادامه از صفحه ۷

همگانی به شدت بلند شد. از طرف روزنامه نگاران و کانال های مختلف رادیو و تلویزیون سوئد بمباران شدم. در دو برنامه مستند تلویزیونی، یکی برای تلویزیون سراسری سوئد و دیگری برای انستیتو بهداشت و بهداشتی شرکت کردم.

شکایتی که بر علیه پدر و برادرم کرده بودم به دادگاه کشید. پدرم به دلیل تهدید به پرداخت جریمه و برادرم به دلیل تهدید و ضرب و شتم به ۵ ماه زندان محکوم شدند. بعد از دادگاه با قلبی شکسته به سوئد رفتم.

فکر کردن به این حقیقت که دیگر هرگز قادر به داشتن رابطه ای با خانواده ام نخواهم بود قلب مرا به درد می آورد و بی اندازه دلننگ ماسدم بودم.

بیش از هر چیز آغوش مادرم را آرزو می کردم اما می دانستم که دیگر غیرممکن است چرا که وظیفه او تربیت دختر نجیبی بود و در انجام این وظیفه شکست خورده بود و تمام فایده این تقصیر را به گردن او می انداختند. از سوی دیگر او قادر به حمایت و طرفداری از من نبود چرا که موقعیت خودش بدتر می شد. او خود را مقصر می دانست.

بود. نیروهای سیاسی ایران، باید ائتلاف کردن را بیاموزند تا پراکندگی آرا موجب بی ثباتی نشود. حال که سیاستمداران ایران در طول دهه ها سال، نتوانسته اند آزمون خوبی در امر اتحادها از سر بگذرانند، شاید اجبار و الزام ناشی از تنوع آرا در پارلمان بتواند از ما شاگردان بهتری در امر ائتلاف بسازد. در هر حال، تصویب قانون انتخاباتی که برطرفدارترین نیروی سیاسی را به ضرورت اقلیت، به طور تصنعی صاحب اکثریت مطلق آرای پارلمان کند، به سود روند آشتی ملی و دموکراتیزاسیون در ایران نخواهد بود.

البته لازمه انتخابات نسبی، شکل گیری نظام احزاب است. احزاب در نظام های سیاسی دموکراتیک، ابزار اصلی شکل دادن به اراده سیاسی مردم اند و بدون احزاب، دموکراسی بی معنی است. در نظام سیاسی آینده ایران، تشکیل احزاب نباید منوط به کسب مجوز باشد، اما احزابی که می خواهند در انتخابات سراسری یا استانی یا محلی، لیست معرفی کنند، باید مانند بسیاری از دیگر کشورها، امضای شمار معینی از طرفداران خود (مثلاً حداقل یک هزارم شمار واجدین شرایط رای دادن) را به مسئولان انتخابات ارائه دهند. قانون احزاب باید مقرر کند که ساختار داخلی احزاب، دموکراتیک باشد و مرانامه، اساسنامه و برنامه آنها مشافیر با اصول دموکراسی و حقوق بشر نباشد. همه اطلاعات مربوط به امور مالی احزاب باید برای قضاوت عموم، منتشر شود. مسئولیت رسیدگی به تخلف احزاب از این اصول را باید دیوان عالی کشور بر عهده گیرد.

یکی از خطرات حزبی کردن انتخابات، گرفتن امکان شرکت در انتخابات از نامزدهای منفرد است. برای اینکه چنین نشود، باید ضمن آنکه ترکیب مجلس را ترکیب آرای مردم تعیین کنند، در هر حوزه انتخابیه مردم بتوانند نامزدهای غیرحزبی را نیز برگزینند. اگر در هر حوزه ای، یک نامزد منفرد حائز اکثریت آرا شد، باید او بتواند به پارلمان راه یابد. همچنین لازم است از محل بودجه دولت، که مخارج پارانیمان را نیز تامین می کند، به احزاب به نسبت آرای آنها مبلغی برای جبران مخارج تبلیغات انتخاباتی پرداخت شود تا پول، حاکم بر انتخابات نباشد. استفاده نامزدها از رسانه های گروهی برای رساندن مواضع خود به اطلاع مردم، باید به طور مساوی باشد.

یکی از دستاوردهای جنبش دوم خرداد، کسب اعتماد مردم نسبت به انتخابات و محدود شدن امکانات قدرتمندان برای دستکاری در صندوق های رای بود. البته اگر روند کنونی دلسرد شدن مردم از اصلاحات ادامه یابد، دستاورد یادشده نیز عمر درازی نخواهد داشت. قدر مسلم این است که رکن اصلی دموکراسی، سلامت انتخابات است و سلامت انتخابات نیز تامین نمی شود مگر از طریق مشارکت گسترده مردم و حضور ناظران نهادهای غیروابسته به دولت (و از جمله همه احزاب) در روند رای گیری.

جهانی می شوند. وانگهی درست مانند شیوه عمل در هنگام ورشکستگی، شرکت های سالم دولتی اروپایی فروخته شده اند. در واقع دولت های این دو کشور، از درآمدهای حاصله از «خصوصی سازی»، برای بازپس دادن طلب های کشورهای عضو کلوپ پاریس و لندن استفاده کرده اند. در لهستان بخش مهمی از وام خارجی، در شرایطی حذف گردید که دولت از شوک درمانی (پنک پنگ ژانویه ۱۹۹۰) و همچنین از سیاست خصوصی سازی شرکت های دولتی زیر نظر نهادهای واشنگتن پیروی کرد.

از این رو، بسیاری از کشورهای وامدار تشویق شدند که شرکت های دولتی خود را به حراج بگذارند. بهمن عظیمی که از این حراج ها به راه افتاد باعث فروافتادن شتابان بهای فروش گردید. در حقیقت، مسئله عسارت از مستعمر سازی دوباره ای است که به غرب و ژاپن امکان می دهد که کشورهای اروپایی شرقی و اتحاد شوروی را به بهای ارزان بخرد. از جمله شرایط چند جانبه که بانک جهانی برای وام هایش قرار می دهد، مسئله آزادسازی سیستم بانکی است. این نوسازی به معنای گشودن بازار مالی به روی بانک های خارجی و بستن، «اصلاح» یا خصوصی سازی بانک های دولتی است. بانک مرکزی، هر سه ماه یک بار از جانب صندوق بین المللی پول نتیش می شود و هر نوع فرمان رویی بر سیاست پول ملی را از دست می دهد. اعطای اعتبار اعانه ای به کشاورزان یا صنایع کوچک و متوسط محلی حذف می گردد. از آن پس، نرخ بهره بنا بر بازی بازار «آزاد» معین می گردد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه این تحول موجب شدت فعالیت های ویژه سیستم بانکی و بالا رفتن نرخ بهره می شود. این ترقی اعتبار (با نرخ های بهره فراتر از ۲۰ درصد پول محلی)، به نوبه خود به تخریب اقتصاد ملی کمک می کند.

افزون بر آن، آزادسازی مالی بر اثر دخالت صندوق اغلب به عمل مخفی کاری بانکی می انجامد و از این طریق به پالودن پول کثیف و فرار سرمایه ها به سوی حساب های خارج از کشور (پدیده ای که در اروپای شرقی و جامعه کشورهای مستقل به اوج خود رسیده است) کمک می کند. این تحول به افزایش روند پیشخور کردن وام خارجی منجر می گردد. اجرای «سیاست جدید اقتصادی» از سال ۱۹۸۸ در بولیوی امکان داده است که دلارهای مواد مخدر که قبلاً در پاناما و فلوریدا به امانت گذاشته شده بود، به مین بازگردد. زیرا از زمان تعدیل ساختاری به تصمص صندوق بین المللی پول، مخفی کاری بانکی، سوداگران بولیوی را قادر گردانیده است که پول کثیفشان را (با نرخ های بهره بالا) مستقیماً در بانک های لاپاز بپالایند (یا جابجا کنند) در پرو اصلاح سیستم بانکی از ۱۹۹۱ بر اساس رهنمود صندوق بین المللی پول - که یک رویرداشت از مدل بولیوی است - به رهبری رئیس جمهور فوجی موری، عملیات پالایش پول مواد مخدر را در بانک های

از دست داده است و من تمامی کسانی را که تمام عمر دوستان داشته ام.

من معتقدم که نیازی به این نبود که مسئله تا به این حد بسط پیدا کند. اگر خانواده من حمایت و کمکی را نیاز داشتند از سازمان های ملی مثلاً انجمن های کردی می گرفتند مسلماً این قضیه تا به این حد به درازا نمی کشید. اگر جامعه با والدین من مسئولانه تر برخورد می کرد و به آنان کمک می کرد تا به عضویت اجتماع سوئد درآیند شاید این همه قابل پرهیز بود.

امروز دیگر نمی شود در رابطه با اتفاقاتی که برای من افتاد کاری کرد. اما شاید بشود از بروز مشکلات مشابه در آینده جلوگیری کرد. من امروز با این امید که شاید آگاهی از سرگذشت من کمکی به دیگر دختران مهاجر باشد ماجرای خود را برای شما تعریف می کنم. اگر همه به حل این مشکل کمک کنند و از قبول مسئولیت خالی نکنند شاید دختران دیگری مجبور به تحمل شرایط من نباشند.

بدون توجه به فرهنگ و سنت باید هر زنی بتواند خانواده و زندگی مورد علاقه خود، هر دو را داشته باشد، این حقیقتی است که متأسفانه فرض بدیهی برای بسیاری از دختران و زنان نیست. من امیدوارم که شما به این زنان پشت نکند و بر آنان چشم نبندید. از توجه شما ممنوم

## صندوق بین المللی پول به وجود عدم تعادل های تحمل ناپذیر جهانی

### اعتراف می کند

ادامه از صفحه ۱۲

بازرگانی محلی آسان کرده است. عدم تعادل های تحمل ناپذیر

در یک گزارش جدید در باره چشم انداز های اقتصاد جهانی، صندوق بین المللی پول از عدم تعادل فزاینده بین کشورهای دارای کسری (به طور عمده ایالات متحده) و کشورهای دارای مازاد (مخصوصاً کشورهای اتحادیه اروپا و ژاپن) اظهار نگرانی کرده است. فراسوی حسن تعبیرها و اثبات ها از راه متضاد، نویسنده گزارش دامنه واقعی فاجعه های اقتصادی آینده را آشکار می کند. هنگامی که ماهی بزرگ همه ماهی های کوچک را بخورد چه اتفاق می افتد؟ می توان گفت از گرسنگی می میرد.

پل اوایل رییس خزانه داری آمریکا عقیده دارد که هیچ دلیلی برای نگرانی در باره کسری موازنه تجاری آمریکا وجود ندارد. او تأکید می کند که کسری کنونی «خصوصی بی معنا» است. با این همه، این گفته مانع از آن نیست که نهادهای مالی بین المللی این عقیده را نپذیرند؛ بخصوص صندوق بین المللی پول در این مورد هم آوا با کسانی است که هشدار می دهند. وام خارجی ایالات متحد دیر یا زود نتیجه های بین المللی بسیار بااهمیتی در پی دارد.

یک فصول کامل گزارش در باره چشم انداز های اقتصادی جهانی صندوق بین المللی پول که در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۲ انتشار یافت به عدم ساختاری فزاینده در درون اقتصاد جهانی بین کشورهای دارای کسری (در راس آن ها ایالات متحد) از یک سو و ملت های دارای مازاد مثل اروپا و ژاپن از سوی دیگر اختصاص یافته است.

کنست روگوف مدیر بخش پژوهش های صندوق بین المللی پول در مقدمه گزارش خود بیان می کند که منظور از این بررسی این است که معلوم کند آیا «عدم تعادل های جدید مالی کنونی بین کشورهای صنعتی قابل تحمل است» تاریخ خلاف آن را ثابت کرده است. روگوف توضیح می دهد با این که معمولاً توجه روی دامنه کسری جاری ایالات متحد متمرکز می شود. پژوهش به روش کلی توجه دارد. کسری یک کشور مازاد کشور دیگر را تشکیل می دهد. نتیجه بوجود آمده این است که اکنون یک اختلاف متعادل با ۲/۵ درصد تولید ناخالص بین المللی بین مازادهای جاری اروپای غربی و آسیای شرقی (منطقه یورو و مخصوصاً ژاپن) و کشورهای داری کسری و در راس آن ها آمریکا وجود دارد. در آنچه مربوط به دامنه مبادله های تجاری است، این عدم تعادل ها عملاً در کشورهای صنعتی شده پس از جنگ به سطح کاملاً بی سابقه ای رسیده است.

موضوع این بررسی مخصوصاً ارزیابی این خطر بود که آیا این عدم تعادل ها به سرعت زیر و رو می شوند و موجب اختلال در نرخ های تبدیل ارز می گردند و نیز بی پردن به این نکته است که آیا اصلاح بسیار کند آن ها ممکن است؟ تحلیلی که این گزارش ارائه می کند و نیز گزارش های اقتصاد جهانی این فکر را ابقا می کند که فرض دوم باورکردنی تر است.

گزارش از این یادآوری می آغازد که کسری بودجه های خارجی در منطقه های بزرگ صنعتی به طور منظم طی دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته و نگرانی های زیادی را در زمینه احتمال تعدیل اساسی و اختلال در نرخ های اصلی تبدیل ارز را برانگیخته است.

بی ثباتی با عقیده ناشی از این واقعیت است که پول ملی مورد استفاده در جهان دلار است، یعنی پول کشور با بیشترین کسری خارجی لحظه روبرو است. «سیستم مالی بین المللی بزرگترین ثبات اش را هنگامی شناخت که موضع خارجی کشور فرمانروا قوی بود؛ چنان که این حالت بریتانیای کبیر در عصری بود که طلا معیار جهانی بود. و بزرگترین بی ثباتی اش در هنگامی که موضع کشور فرمانروا شکننده شده بود».

این گفته که اقتصاد آمریکا در تنش است از سادگی سرچشمه می گیرد. وام کلی خارجی اکنون تقریباً به ۲۳۰۰ میلیارد دلار بالغ می گردد. اگر گرایش کنونی ادامه یابد، وام خارجی به خاطر این که در ۲۰۰۷ به ۴۰ درصد تولید ناخالص بین المللی می رسد، دوبرابر می شود.

افزایش عدم تعادل موازنه خارجی آمریکا ورود سرمایه بیش از یک میلیارد دلار در روز را ایجاد می کند. تا زمانی که ارزش دلار رو به افزایش بود، چنان که این حالت از ۱۹۹۵ تا آغاز سال ۲۰۰۲ دوام داشت، این جریان توانست ترمیم پذیر باشد. اما وضعیت امروز به

طور بنیادی تغییر یافته است. نخست، ورود سرمایه ها به ایالات متحد و ارزش یابی ارزش دلار که نتیجه آن است، مستقی پر فرضیه سودهای همواره مهم تر بوده است. آشکار است که لطمه های شدید کنونی در نفس خود نتیجه چیزی است که صندوق بین المللی پول آن را «افراط های مالی» می نامد که با انقلاب تکنولوژی های انفورماسیون در پیوند است.

سهم سرمایه در جستجوی هر چه بیشتر سود موجب ارزش یابی دلار شده است که برای سرمایه گذاران خارجی اضافه ارزش تولید می کند و به سهم جدید سرمایه تحرك می بخشد. اما این روند اکنون می تواند شروع به تغییر وضعیت کند و موجب بحران عظیمی گردد که دامنه بالقوه آن را رقم های گزارش ترسیم کرده است. این گزارش نشان می دهد که اگر ارزش یابی دلار که از ۱۹۹۵ آغاز شده وارونه شود، این امر می تواند افول هنوز بیشتر و حتی شکست دارایی های آمریکا را در پی داشته باشد.

### وام های غیرقابل تحمل

طبق متن گزارش نتیجه وضعیت هر چه باشد، روشن است که «شکاف کنونی بین افزایش تقاضای واقعی درونی نیز ناگزیر تقلیل می نماید».

ما قبلاً با چنین سناریویی در پایان دهه ۹۸ روبرو بوده ایم. با این همه، در آن زمان تاثیر های آن در اقتصاد جهانی با «شعله ور شدن تقاضا در منطقه یورو و ژاپن» و تاثیر های هزینه های دولت آلمان در هنگام وحدت دو بخش آلمان از یک سو، و پالا رفتن نرخ سوداگری از سوی دیگر کاهش یافت. این روندها در آن دوره تاثیر ثبات دهنده داشت. اما آن ها برای درازمدت قابل اتکا نبودند و در سیستم بانکی ژاپن و صنعت ساختمان مسئله هایی ایجاد کردند، مسئله هایی که تا امروز فعالیت دارند.

کوتاه سخن، بسیار بعید است که منطقه یورو و آسیای شرقی در موقعیتی باشند که کاهش تقاضا در همه جا را جبران کنند. این کمتر چیزی است که در این باره می توان گفت. دور از توجه برابره کردن وضعیت اقتصاد جهانی در هنگامی که تقاضای آمریکا کاهش می یابد، آخرین رقم ها نشان می دهند که منطقه یورو بیش از همیشه به بازار آمریکا برای برانگیختن رشد خود بستگی دارد. در جریان سه ماهه دوم سال جاری، رشد تقاضای داخلی تنها یک دهم درصد رشد کلی منطقه را تشکیل می دهد.

به نوشته «اکنونیست» نرخ رشد کنونی منطقه سه ماهه دوم ۱/۴ درصد بود و چشم اندازها برای سه ماهه سوم هنوز بدتر است. رشد آلمان می تواند دوباره متعین شود: «شاخص انکایش در «تجارت» سه ماه پیاپی سقوط کرد. در منطقه یورو، تقاضا بنا بر پول قوی و سقوط نرخ سهم ها فروکش کرده است. کارشناسان زیادی در تنزل پیشگویی هاشان به کمتر از ۱ درصد برای رشد ۲۰۰۲ تجدید نظم کرده اند.

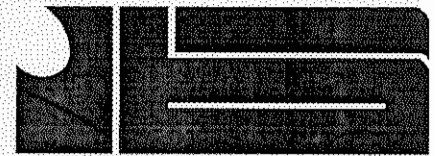
در بسیاری از جنبه ها وضع ژاپن هنوز بدتر است. تا حدی که بانک ژاپن (BoJ) اکنون می کوشد از بحران مالی با همه وسیله ها جلوگیری کند. آخرین کوشش در زمان همان اعلام باز خرید سهم ها در اوراق بهادار مهم بانک های عمده به منظور حفظ نرخ سرمایه گذاری های سالم مالی پایین تر از قاعده های بین المللی است.

رکود اقتصاد های آلمان و ژاپن سناریوی مورد علاقه صندوق بین المللی پول را رد کرده است که طبق آن با کاهش ارزش دلار و تنزل تقاضای داخلی آمریکا که با ترقی تقاضا در بقیه جهان جبران می شود، آرام آرام به حالت عادی باز می گردیم.

آن ها خود را به سمت سناریوی فاجعه باری هدایت می کنند که در آن دلار به طور خطرناک غرق می شود، تقاضای داخلی آمریکا افول می کند و به سقوط به مراتب فروتر تقاضای جهانی می انجامد و در همان حال رشد در اروپا و آسیای شرقی به دلیل کاهش صادرات به سمت بازار داخلی آمریکا شرایط مساعدی برای واگشت شدید اقتصاد جهانی فراهم می آورد.

منبع:

- ۱- بولتن آگهی رسانی آتاک شماره ۳۷۵
- ۲- سلسله مقاله های میشل متوسودوسکی استاد اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه، اوتاوا در لوموند دیپلماتیک دهه ۹۰



چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۸۱ - ۸ ژانویه ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۲۹۵  
 KAR - No. 295 Wednesday 8. Jan. 2003  
 G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadai.org>  
 آدرس پست الکترونیکی: [kar-aksaryat@gmx.de](mailto:kar-aksaryat@gmx.de)

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: شش ماهه ۳ یورو  
 بهای اشتراک: یک ساله ۶ یورو

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v  
 Postfach 260268  
 50515 Köln  
 Germany

دارنده حساب: I.G.e.v  
 شماره حساب: 22 44 20 32  
 کد بانک: 37 05 01 98  
 نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید!

## در تدارک همه جانبه براندازی صدام حسین!

محمود صالحی



بدون توجه به ارائه گزارش نهایی «هانس بلیکس» رئیس هیئت بازرسی سازمان ملل که در روز ۲۷ ژانویه به شورای امنیت ارائه می‌شود، ایالات متحده آمریکا و انگلیس در تدارک حمله نظامی به عراق هستند.

### تدارکات نظامی

در روزهای آخر ماه دسامبر وزارت دفاع آمریکا دستور جابجایی ۱۱ هزار نفر از نیروهای مسلح خود را به سوی خلیج فارس صادر کرد. این نیروها متشکل از واحدهای ویژه نیروی دریایی و یک لشکر کامل که برای نبردهای صحرائی آموزش دیده‌اند می‌باشد. علاوه بر این دهها فروند جنگنده بمبافکن اف ۱۶ مستقر در پایگاه «اشپانگدالم» واقع در ایالات «راینلاند فالس» آلمان نیز به منطقه فرستاده شده‌اند. با اعزام این واحدها، تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید.

وزارت دفاع مجارستان در بوداپست اعلام کرد طی روزهای آتی ۲ هزار نفر مستشار آمریکایی که شامل متخصصین امنیتی و لجستیک هستند در پایگاه نظامی «Taszar» مستقر و از اواخر ماه ژانویه به آموزش ۳ هزار نفر از اعضای اپوزیسیون عراق خواهند پرداخت.

بر اساس همین گزارش هم بود که وزیر امور خارجه عراق ناجی صبری طی نامه‌ای به کوفی عنان که روز شنبه گذشته در روزنامه دولتی «العراق» درج شد، ایالات متحده آمریکا را بخاطر کمک مالی و نظامی به اپوزیسیون متهم به نقض قوانین بین‌المللی و دخالت در امور داخلی عراق کرد.

بر اساس گزارش روزنامه «دیلی تلگراف»، طی این هفته ستاد نیروهای مسلح بریتانیا تونی بلیر را در جریان جزئیات اعزام بیش از ۲۰ هزار نفر نیروی نظامی و ناو هواپیمابر «Ark Royal» به منطقه خلیج فارس قرار خواهد داد. علاوه بر این ۷ هزار نفر از نیروهای رزرو نیز به خدمت زیر پرچم فرا خواننده شدند.

طی روزهای گذشته هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی به بمباران پدافندهای ضد هوایی در جنوب عراق پرداختند. علاوه بر آن

هواپیماهای آمریکایی بیش از ۴۸۰ هزار برگ اعلامیه بر فراز شهرهای بصره و ناصریه ریختند که در آن از مردم عراق خواسته شده به برنامه‌های رادیو آمریکا گوش دهند. این رادیو نیروهای نظامی عراق را به پورچم علیه حکومت صدام فرامی‌خواند.

راه قرار باز است! ریچارد باچر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت: روز تسویه حساب نزدیک است. صدام حسین یا یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

استغای صدام حسین شده‌ایم اما در این مورد فعالانه اقدامی نشده است.

### اماقت ...

پس از سخنرانی «آتشین» جرج بوش در روز پنجشنبه گذشته مبنی بر «فرا رسیدن روز حقیقت»، روز جمعه بهای نفت در بازار لندن افزایش یافت. بر بهای هر بشکه نفت شمال ۴۹

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

انتخاب به نقل از مکالمه تلفنی بین کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و همتای آلمانی‌اش یوشکا فیشر، نوشت: بر اساس توافق آمریکا و روسیه طرح سرنگونی بدون جنگ و خشونت صدام تهیه شده است. اما وزارت خارجه آلمان صحت این خبر را رد کرد. ریچارد باچر در مورد این خبر گفت: ما خواستار

## صندوق بین‌المللی پول به وجود عدم تعادل‌های تحمل‌ناپذیر جهانی اعتراف می‌کند

پژوهش: ب. کیوان

است. ادامه بحران موازنه پرداخت‌ها و افزایش وام خارجی از چنین سیاستی سرچشمه می‌گیرد.

توده‌های مردم کم‌بهر اثر سیاست تعدیل ساختاری باز هم فقیرتر شده‌اند، ناچارند به میزان زیادی از هزینه‌های غذایی خود بکاهند. در منطق این سیستم، اغلب مازاد تولید مواد غذایی کشاورزی صادر می‌شود. از این رو، در جامعه کشورهای مستقل، مواد غذایی اضافی (محصول‌های محلی) برای فروش در بورس کالاها در مسکو به حراج گذاشته می‌شود. داد و ستدها میان واسطه‌ها و تاجران روسی و معامله‌گران مواد کشاورزی غربی، همواره به قیمت‌های «دلاریزه شده» (یا به پول‌های قوی) انجام می‌گیرد. و این در حالی است که اروپا و ایالات متحده موافقت کرده‌اند که به جامعه کشورهای مستقل کمک غذایی فوری بکنند.

### حواجاها

نهادهای سیستم برتون وود، در چارچوب «تعدیل سرمایه‌گذاری‌های عمومی»، اخراج توده‌های مزدبگیران و بسته شدن درب موسسه‌های «بیمار» دولتی را درخواست می‌کنند. در فرهنگ جزم‌اندیشی اقتصادی، درمان سهل و ساده است: شرکت‌های «بیمار» دولتی، در مرحله پیش از خصوصی‌سازی در چارچوب تجدید مذاکره برای دریافت وام خارجی، تابع یک برنامه «اصلاحی» زیر نظر بانک ادامه در صفحه ۱۱

درصد کاهش یافته است (لوموند دیپلماتیک ۱۹۹۲). در فاصله ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، تولید صنعتی در چکسلواکی ۹ درصد، در لهستان ۳۴/۵ درصد، در رومانی ۳۸/۹ درصد و در بلغارستان ۲۲/۲ درصد پایین آمده است. بنا به لفاظی‌های لیبرالیسم نو، این واگشت (با وسعتی بیشتر از دوره رکود اقتصاد دهه ۳۰ در غرب) به «مسیحیت کسومونیس» برنامه‌ریزی متمرکز نسبت داده شده است.

در حالی که در کشورهای وامدار، سطح دستمزدها تا ۵۰ برابر پایین‌تر از سطح دستمزدها در کشورهای ثروتمند است، صندوق بین‌المللی پول خواستار نه تنها «قیمت‌های واقعی» بلکه خواستار ثابت ماندن دستمزدها در برابر بالاترین بهای زندگی است. از این رو، در این کشورها سطح زندگی روز به روز پایین‌تر می‌آید.

دومین مرحله تعدیل ساختاری مبتنی بر آزادی تجارت خارجی و گشودن مرزها است. تسهیلی که به شتاب‌دادن «دلاریزه کردن» قیمت‌ها منجر می‌گردد. قیمت‌های داخلی را هم سطح قیمت‌های بازار جهانی می‌گرداند. این آزادسازی توأم با کم شدن قدرت خرید، موجب ورشکستگی بخش‌های مهم اقتصاد می‌گردد. مثلاً در اروپای شرقی برداشتن ناگهانی سد های گمرکی، تخریب صنایع داخلی و هجوم اشیا لوکس به مغازه‌های ورشو و پراگ را در پی داشته

ایس برنام‌های «تعدیل ساختاری» عمل کرده‌اند یا نه؟ (بر پایه بررسی‌های موجود، به یقین نمی‌توان گفت که آیا برنام‌های مورد حمایت صندوق، به بهبود کارها در زمینه تورم رشد اقتصادی انجامیده‌اند یا نه؟ در واقع اغلب به نظر می‌رسد که اجرای برنام‌های (تعدیل ساختاری) همراه با افزایش تورم و پایین آمدن نرخ‌های رشد بوده است.)

جزم‌اندیشی اقتصادی و سیاست مونتاریستی (که بر اهمیت سیاست پولی در تنظیم زندگی اقتصادی تأکید دارد؟) به بزرگ کردن شیوه‌هایی می‌پردازند که سیاست‌های مبتنی بر آن، فقر و بدبختی‌اند. صندوق بین‌المللی پول در چارچوب شوک درمانی، اغلب کاهش زیاد ارزش پول و حذف اعانه‌ها (سوسیدها) و کنترل قیمت‌ها را توصیه می‌کند. نتیجه این که قیمت‌ها برای رسیدن به سطح جهانی بالا می‌روند و به موازات آن، قدرت خرید توده مردم به منظور تثبیت تقاضا و «پرهیز از فشارهای تورم» منجمد می‌گردد. اما، بررسی بسیار عمیق این استراتژی نشان می‌دهد که اقدام‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول، به واسطه هم‌زمان به رکود اقتصادی و تورم منجر می‌گردد. نمونه‌های آن در جهان سوم و اروپای شرقی بسیارند. در چکسلواکی از ۱۹۸۹ در پی کاهش ارزش پول ملی، قدرت خرید بیش از ۶۰

بوده‌ای که از جانب هیات‌های صندوق بین‌المللی پول، در چارچوب تعدیل ساختاری تحمیل می‌شود، فشرده‌گی هزینه‌های دولتی به منظور دستیابی به مبلغ‌های لازم، برای بازپس دادن وام است. به عقیده بنیاد سازمان ملل متحد برای دوران کودکی (یونیسف)، تقریباً نیمی از هزینه‌ها در کشورهای بسیار وامدار آمریکای لاتین برای خدمات وام اختصاص یافته است.

درمانی که جامعه مدنی را متلاشی می‌کند سال ۱۹۸۵ مرحله جدیدی را نشان می‌دهد: زیرا در این سال روند انتقال خالص ثروت‌ها به کشورهای دولت‌شمار گرفت. صندوق بین‌المللی پول که تا آن زمان - قبل از هر چیز به نام بانک‌های بزرگ و بستانکاران رسمی - به عنوان مدیریت مالی وام می‌پرداخت، شروع به مطالبه استرداد وام‌های خاص خود کرد. در فاصله ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بالغ بر ۳۱/۵ میلیارد دلار به نفع صندوق بین‌المللی پول انتقال یافت؛ مبلغی که نمایشگر تقریباً ۲۲ درصد خروج سرمایه‌ها از جنوب و شرق به سوی شمال است. شگفت‌آور بودن این سیستم در این است که کشورهای فقیر از صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌کنند!

در واقع کشورهای پدکار نه تنها وام‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شود، تامین مالی می‌کنند، بلکه آن‌ها (برای وصول این پول ساختگی) باید تابع دستورهای اجاره‌دهندگان پول نیز باشند. هدف از محدودیت‌های شدید

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از جانب این دو موسسه مالی جهانی، یک وام ۱/۴ میلیارد دلاری در اختیار دولت کارلوس اندرس پرز (رییس جمهور وقت ونزوئلا) گذاشته شد؛ این وام به منظور مدیریت مالی تبدیل وام زیان‌آور بانک نیویورک که توسط نهادهای مالی واشنگتن تضمین شده بود، اختصاص یافت.

درمانی که جامعه مدنی را متلاشی می‌کند سال ۱۹۸۵ مرحله جدیدی را نشان می‌دهد: زیرا در این سال روند انتقال خالص ثروت‌ها به کشورهای دولت‌شمار گرفت. صندوق بین‌المللی پول که تا آن زمان - قبل از هر چیز به نام بانک‌های بزرگ و بستانکاران رسمی - به عنوان مدیریت مالی وام می‌پرداخت، شروع به مطالبه استرداد وام‌های خاص خود کرد. در فاصله ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بالغ بر ۳۱/۵ میلیارد دلار به نفع صندوق بین‌المللی پول انتقال یافت؛ مبلغی که نمایشگر تقریباً ۲۲ درصد خروج سرمایه‌ها از جنوب و شرق به سوی شمال است. شگفت‌آور بودن این سیستم در این است که کشورهای فقیر از صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌کنند!

در واقع کشورهای پدکار نه تنها وام‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شود، تامین مالی می‌کنند، بلکه آن‌ها (برای وصول این پول ساختگی) باید تابع دستورهای اجاره‌دهندگان پول نیز باشند. هدف از محدودیت‌های شدید

درمانی که جامعه مدنی را متلاشی می‌کند سال ۱۹۸۵ مرحله جدیدی را نشان می‌دهد: زیرا در این سال روند انتقال خالص ثروت‌ها به کشورهای دولت‌شمار گرفت. صندوق بین‌المللی پول که تا آن زمان - قبل از هر چیز به نام بانک‌های بزرگ و بستانکاران رسمی - به عنوان مدیریت مالی وام می‌پرداخت، شروع به مطالبه استرداد وام‌های خاص خود کرد. در فاصله ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بالغ بر ۳۱/۵ میلیارد دلار به نفع صندوق بین‌المللی پول انتقال یافت؛ مبلغی که نمایشگر تقریباً ۲۲ درصد خروج سرمایه‌ها از جنوب و شرق به سوی شمال است. شگفت‌آور بودن این سیستم در این است که کشورهای فقیر از صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌کنند!

جلوگیری کنند. طبق لفاظی‌های رسمی گروه ۷ اعلام شده بود که باید به یاری کشورهای فقیر شتافت. اما خیلی زود آشکار شد که «فرمان جدید کمک» که توسط نهادهای مخلوق موافقت پروتون وود (۱۹۴۴) به اجرا درآمد، مشروط به شرط‌های تحمیلی برای انجام سرمایه‌گذاری‌ها است. از این رو، صندوق بین‌المللی پول به سرریز سرمایه‌ها به سمت جذب کمک نکرده و در عوض «وظیفه پیگردا» و دریافت خدمات وام‌ها را به نیابت بستانکاران بر عهده گرفت. دقیقاً با اعطای وام‌های جدید برای تعدیل ساختاری است که نهادهای مالی مستقر در واشنگتن کشورهای فقیر آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین را به بازپس دادن طلب‌هایشان واداشت.

مسئله عبارت از یک اعتبار مالی ساختگی بود، زیرا به مبلغ‌های جدید اعطایی به کشورهای فقیر بسی پایین‌تر از استرداد اصل و فرع وام‌ها بود. نتیجه این که حتی یک‌صد مبلغ اعطایی برای سرمایه‌گذاری و تامین هزینه‌ها از خارج وارد کشورهای فقیر نشد. چون که این اعتبارها از محل پس‌دادن طلب‌های بستانکاران کلوب‌های پاریس و لندن تامین شده است. یعنی بدین ترتیب وام تجاری با افزایش وام چندجانبه خریداری شد. به عنوان نمونه: در فوریه ۱۹۸۹، در پی شورش‌های خونین کاراکاس به نشانه اعتراض بر ضد شوک شفاپخش

اندکی در باره پیشینه و کارکردهای صندوق بین‌المللی پول به عنوان پاسدار آیین سنتی اقتصاد به سیاست خود موسوم به تعدیل ساختاری ادامه می‌دهد. رهبران آن مانند رهبران بانک جهانی انکار نمی‌کنند که شربت شفاپخش آنان تلخ و حتی رنج‌آور است. اما جارچیان رنگارنگ آن با قیافه حق به جانب تلقین می‌کنند که آن‌ها به نفع عموم عمل می‌کنند.

پس از بحران ۱۹۸۱ - ۱۹۸۲ بانک‌های بزرگ بازرگانی درهای خود را به روی جهان سوم بستند. نخستین اقدام آن‌ها، پرداختن وام خارجی بود که در ۱۹۹۱ برای مجموع کشورهای در حال توسعه، بالغ بر ۱۳۰ میلیارد دلار بود. پرداخت‌های خدمات وام بستانکاران فراتر از مجموع کمک‌ها و وام‌ها بود. در فاصله ۱۹۸۳ و ۱۹۹۰ جریان خالص سرمایه‌ها به کشورهای ثروتمند به ۱۵۰/۵ میلیارد دلار رسید. این مبلغ (در نسبت واقعی) معادل دو برابر هزینه مارشال است که بازسازی اروپا از فرادای پایان جنگ دوم جهانی بر پایه آن ممکن شده است. از آغاز دهه ۸۰ صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (همراه با سازمان‌های کمک و بانک‌های منطقه‌ای) ساموریت یافته، جانشین بانک‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاران خصوصی شوند تا از خشکیدن جریان سرمایه‌ها به سوی کشورهای در راه توسعه